



گرامی باد
خاطره جاودان
جهان پهلوان تختی

در صفحه ۵

* پیام ورزشکاران ملی پوش
هوادار مجاهدین خلق ایران
وشورای ملی مقاومت بمناسبت
سالروز شهادت جهان پهلوان تختی
در صفحه ۵

* چند فراز از نامه ها و شعری از نیما

در صفحه ۲۳

سال پنجم - پنجشنبه ۱۵ دیماه ۱۳۶۲ - تک شماره ۱۰۰ (خارج از کشور معادل یک دلار)

اعلام پیوستگی پهلوان مسلم اسکندر فیلابی قهرمان ملی کشتی ایران
به سازمان مجاهدین خلق ایران

* * *

نامه پهلوان فیلابی به برادر مجاهد مسعود رجوی

بنام یردان پاک

برادر مجاهد مسعود رجوی ،

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران ؛
همزمان با شانزدهمین سالگرد شهادت برادر
پیشکسوت و قهرمانم ، جهان پهلوان تختی و در
یکی از حساسترین فرازهای انقلاب خونبار خلق
قهرمانان ، پیوستگی و پشتیبانی کامل خود را از
سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران اعلام
داشته و امیدوارم بتوانم همراه سایر ورزشکارانی
که چه در زندانهای رژیم خمینی جلاد و چه
تحت پیگرد مزدوران و جاسوسانش به مبارزه
علیه این رژیم ضدبشری ادامه می دهند ، دین
خود را به مردم و میهنم ادا کرده و به تعهد خود
در قبال شهدای پرافتخار خلق و ورزشکاران
شهید کشور از جهان پهلوان تختی گرفته تا
مجاهدین شهید ناصر صادق و هوشنگ منتظرالظهور و
حمید عترتی و ... وفا کنم .

هم اکنون در شرایطی که نزدیک به ۵ سال
از انقلاب شکوهمند خلق قهرمانان بر علیه
بقیه در صفحه ۴



پهلوان فیلابی بر سکوی قهرمانی
جام بین المللی کشتی در بغداد در سال ۱۹۷۴

سرمقاله

از : برادر مجاهد عباس داوری

عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران

جنگ و ابعاد و ارقام نجومی !

مقاله‌ی زیر به‌ضمیمه‌ی گزارشات مبسوطی راجع به‌وضع سیاسی -
اجتماعی و نظامی کشور از جانب برادر مجاهد عباس داوری عضو
دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران برای مسئول اول سازمان
ما ارسال شده‌ بود . یادآوری می‌کنیم که گزارشات مربوط به‌وضع
سیاسی و اجتماعی پیرامون مسئله‌ی جنگ و صلح در آستانه‌ی سالگرد
صدور بیانیه‌ی مشترک رجوی - طاروق عزیز و انتشار طرح صلح شورای
ملی مقاومت تنظیم شده است :

جنگ ایران و عراق تاکنون (صرفنظر از ارقام نجومی خسارات و
ویرانی‌ها) حدود ۵۰ میلیارد دلار (با نرخ رسمی) برای مردم محروم
ایران از بودجه‌ی کل ، خرج برداشته است . برای داشتن یک درک
نسبی از این رقم نجومی مثالی می‌زنیم : اگر فرضاً برای شمارش هر عدد
(از یک تا یک میلیارد) یک ثانیه وقت صرف شود ، برای شمارش یک
میلیارد دلار ، تقریباً به ۳۲ سال زمان بلاوقفه نیازمندیم ...
حال بگذریم که تنها با یک میلیارد دلار چند دانشگاه و چند
مدرسه و بیمارستان و چند کارگاه و چند مزرعه می‌توان ساخت ...
برابر اطلاعات موثق ، دست‌اندرکاران رژیم ، خود در خفا نیز
خسارات مادی ناشی از جنگ را بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار تخمین
می‌زنند . تازه اینها فقط هزینه‌ها و ضرر و زیان‌های مادی است که
در برابر تلفات جانی و مصائب ناشی از آوارگی و دربدری و
قحطی و تورم ، سخت ناچیز می‌نماید .

با اینهمه رئیس دیوان عالی رژیم خمینی (موسوی اردبیلی)
چندی پیش نعره می‌کشید که : "صلح تحمیلی هزاربار بدتر از
جنگ تحمیلی است !" دفتر تبلیغات با‌اصطلاح اسلامی حوزه‌ی
علمیه قم نیز در اواخر آذر ماه با صدور اطلاعیه‌ای از "فرد فرد
ملت همیشه در صحنه" تقاضا نمود که هرگونه "صحنه‌سازی !!"
"علیه دولت و روحانیت و جنگ" را به مقامات مسئول اطلاع
بدهند ...

عدد ۵۰ میلیارد دلار که فوقاً ذکر گردید ، حاصل جمع بودجه‌ها
و اعتبارات جنگی رژیم است که تحت عناوین مختلف
پیوسته به تنور جنگ ریخته و می‌ریزد . اگرچه این ارقام
بقیه در صفحه ۲

کارگران در چنگال استثمار

وظلم و جنایات

قرون وسطائی رژیم خمینی

در صفحه ۹

زندان و زندانی

سلسله‌خاطرات ، گزارشات و نوشته‌هایی
از زندانها و شکنجه‌گاههای
رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت دهم)

در صفحه ۷

صفحات شورا

نوشته‌هایی از

* فریدون لاهوری :
در باره‌ی مفهوم "دمکراسی" در "انقلاب دمکراتیک نوین"
* اطلاعیه پزشکان هوادار شورای ملی مقاومت
در رابطه با افاضات شیادانه خمینی
* "پیام آزادی" (نشریه شورای متحد چپ) :
بازتاب سیاست‌های جهانی در ایران

* مهدی سامع :

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه‌ی اول سال جاری ، روابط
منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها (قسمت سوم)
(در صفحات ۱۱ تا ۱۸)

گسترش و تشدید
بحران نان

* "سوسید" دولت برای پائین
نگاه داشتن قیمت کالاهای
اساسی منجمد آورد و گندم ، عملاً
مسئله‌ای جز رونق دادن به
"بازار سیاه" راحل نکرده است .
آرد کیسه‌ای ۱۰۰ تومان که رژیم
در اختیار ناوایان می‌گذارد ، در
بازار سیاه ، تا ۸۰۰ تومان مشتری
دارد . این ۷۰۰ درصد افزایش
قیمت ، زمینه‌ی خوبی برای ورود
آرد دولتی به بازار سیاه فراهم
می‌آورد .
در صفحه ۳

تسلیت خانواده‌های شهدای مجاهد خلق
به مناسبت درگذشت شادروان

اسماعیل ربیعی

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
و بیاد سمنبل زن انقلابی مجاهد
اشرف ربیعی و بیاد تمامی
فرزندان شهید خلق
فرزند عزیز و برادر مجاهدان
مسعود ؛
درگذشت شادروان اسماعیل
ربیعی ، پدر اشرف شهید رابه‌تو
و کلیه‌ی بازماندگان آن مرحوم و
خانواده‌های وابسته ، تسلیت
می‌گوئیم . پدر مجاهد اسماعیل
ربیعی هفته‌ی پیش در اوج
محنت و دربدری در تهران
چشم از جهان فرو بست . او
طی سالیان دراز ، ستم و آزار
بقیه در صفحه ۶

جنگ و ابعاد و ارقام نجومی!

بقیه از صفحه اول

هیچگاه و در هیچ شرایطی در مجموع و در تمامیت خود برای اطلاع مردم اعلام نشده و بطریق مختلف یا پنهان نگهداشته شده و یا با تجزیه و تقسیم، زیر تیرها و عناوین دیگر "جاسازی" می‌گردد! البته اخاذی‌های مختلف از مردم نیز، حسابی بکلی جداگانه دارد که شایسته‌ی بحث دیگری است.

برای اینکه با نحوه‌ی رقم‌سازی‌های رژیم آشنا شویم، مثالی می‌زنیم: در حالیکه بودجه‌ی رسمی رژیم در سال ۶۱ همراه با بودجه‌ی لایحه‌ی متمم همان سال، کلاً نزدیک به ۵۵ میلیارد تومان اعلام شده بود، اما در عمل بر اساس هزینه‌های اعلام شده، ۱۲۵ میلیارد تومان صورت دادند. در رابطه با سال ۶۲ نیز ابتدا نخست‌وزیر رژیم بودجه‌ی جنگ را ۶۰ میلیارد تومان اعلام کرد، ولی بعداً این رقم به ۶۵ و حتی ۸۰ میلیارد تومان نیز بالغ گردید. یکبار نیز وزیر برنامه و بودجه‌ی رژیم اعلام کرد که ۳۵٪ از بودجه‌ی جاری (یعنی ۲۸ میلیارد دلار) به هزینه‌های جنگ اختصاص داده شده است؛ یعنی نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار.

در همین رابطه بد نیست بدانیم در حالیکه سال گذشته (سال ۶۱) رژیم کسر بودجه‌اش را ۴۰ میلیارد تومان پیش‌بینی کرده بود، اما دست آخر کسر بودجه از ۱۰۰ میلیارد تومان هم تجاوز کرد! امسال نیز رژیم رسماً کسر بودجه را ۶۸ میلیارد تومان پیش‌بینی کرده است که بدیهی است از ۱۵۰ میلیارد نیز تجاوز خواهد کرد. چرا که اگر در ارقام بودجه‌ی سال ۶۲ دقیق شویم و شعبده‌بازی‌ها و ترفندهای مربوط به بودجه‌بندی‌های اینگونه رژیم‌ها را نیز کنار بگذاریم، دست آخر تفاضل درآمدهای واقعی بودجه از هزینه‌های اعلام شده تقریباً ۱۰۰ میلیارد تومان می‌شود. به عبارت دیگر بودجه‌ی سال ۶۲ خودش از آغاز نزدیک به ۱۰۰ میلیارد تومان کسری دارد که رژیم ۳۲ میلیارد تومان آن را بصورت درآمد صادرات فرش و پسته و... محسوب و از ۱۰۰ میلیارد تومان کسر نموده و آنگاه عدد ۶۸ را بدست آورده است. حال آنکه هیچ تضمینی برای درآمد کالاهایی که هنوز صادر نشده‌اند وجود ندارد و در عمل نیز صادرات به این میزان نبوده است...

اشاره‌ی فوق به نحوه‌ی پرده‌پوشی کسر بودجه را از این جهت ذکر کردیم تا روشن شود که رژیم چگونه اعداد و ارقام مختلف را قلب و تحریف و جاسازی می‌کند. ضمن اینکه می‌دانیم به پرده‌پوشی و تحریف ارقام مربوط به جنگ و سرکوب داخلی، بیش از هر چیز دیگر محتاج است.

باز هم برای اینکه با مخارج جنگ بیشتر آشنا بشویم، کافیت اشاره کنیم که در شش ماهه‌ی اول سال ۶۲، جمعاً نزدیک به ۲۹ میلیارد تومان برای تقویت بنیه‌ی دفاعی، اضافه بر بودجه‌ی جاری، در اختیار سپاه و ارتش قرار گرفته است و هر ماه یک یا دو نوبت نیز، در همین رابطه اعتبار جدیدی تصویب می‌شود. از اواخر خرداد تا اوائل آبان سال ۶۲ نیز، رسماً نزدیک به ۷۲ میلیارد تومان اعتبار باصطلاح بازسازی برای مناطق جنگی تصویب شده است (در ۱۵ نوبت) که به آنها "طریق" باز هم به تنور جنگ می‌ریزد. سال گذشته در همین ایام مقامات رژیم هزینه‌ی جنگ در هر روز را گناه بیش از ۳۳۰ میلیون تومان اعلام می‌کردند.

در همین اواخر نیز در کمیسیون مالی مجلس

ضد خلقی، هزینه‌ی جنگ، روزانه بیش از ۳۲۰ میلیون تومان ارزیابی شده است. خمینی نیز شخصاً بارها از اینکه جنگ روزانه چند صد میلیون خرج برمی‌دارد صحبت کرد، اما هیچگاه رقم دقیقی اعلام نکرده است تا مبادا خود به زبان خود مخارج سیاست جنگ‌افروزان و ضد ملی‌اش را به توده‌ی مردم اعلام نماید. آنچه مسلم است اینکه هزینه‌ی روزانه‌ی جنگ در امسال (سال ۶۲) هرگز نمی‌تواند از هزینه‌ی روزانه‌ی سال گذشته کمتر باشد. گمان اینکه در بودجه‌ی رسمی نیز با یک افزایش کاملاً جدی (به نسبت سال پیش) مواجهیم. بخصوص که نفرت عمومی از سیاست ضد میهنی و جنگ‌طلبانه‌ی خمینی دائماً رو به افزایش بوده و علی‌هذا رژیم پیوسته مجبور است جای ذوب توان بسیج خود و افت شدید نیروی انسانی‌اش را حتی المقدور با پول و نیز با حمایت‌ها و زدوبندهای

نبایستی در کل کشور، حد اکثر توان بسیج نسبی رژیم تلقی نمود. - مطابق گزارشاتی که به شخص خمینی داده‌اند، هم‌اکنون دست‌کم بیش از ۸۰ هزار نفر مشمول غایب وجود دارد. - یکی از متداول‌ترین طرق "شکار مشمول"، کمین گذاشتن در مراکز تفریحی و اماکن عمومی از قبیل سینماها و پارک‌هاست که به کسب و کار خوبی برای مزدوران جنگ‌افروز خمینی نیز تبدیل شده است.

* * *

از طرف دیگر آمار تلفات رژیم در جبهه‌های مختلف جنگ بویژه در رابطه با تهاجمات موسوم به "والفجر ۴" بسیار زیاد بوده است، بنحوی که رژیم ناگزیر به اعزام هیئت‌هایی به شهرهایی مانند اصفهان، نجف‌آباد، کاشان، اردبیل، سمنان، مهدی‌شهر و... که تلفاتشان زیاد بود، پرداخت. این هیئت‌ها متشکل از آخوندها و برخی دیگر از مقامات رژیم بودند و

- مطابق اطلاعات موثق، توان بسیج و سربازگیری رژیم در تهران که عمدتاً با استفاده از اجبار و ترندهای شیطان صفتانه‌ی خمینی است، هم‌اکنون ماهانه به حدود ۴ هزار نفر تنزل کرده است (البته باید توجه کرد که بخاطر سطح بالای آگاهی نسبی توده‌های مردم در تهران، این عدد را نبایستی در کل کشور، حد اکثر توان بسیج نسبی رژیم تلقی نمود)

- مطابق گزارشاتی که به شخص خمینی داده‌اند هم‌اکنون دست‌کم بیش از ۸۰ هزار نفر مشمول غایب وجود دارد.

- یکی از متداول‌ترین طرق "شکار مشمول"، کمین گذاشتن در مراکز تفریحی و اماکن عمومی از قبیل سینماها و پارک‌هاست که به کسب و کار خوبی برای مزدوران جنگ‌افروز خمینی نیز تبدیل شده است.

ماموریت آنها سخنرانی و تشدید عوام‌فریبی‌های معمول برای گاستن از تاثیر بسیار نامطلوب تلفات جنگ در میان توده‌ی مردم بود. برخی از مقامات رژیم علیرغم سیاست‌های اعلام شده‌ی قبلی، دایر بر تصرف بغداد و کربلا و... اکنون تصریح می‌کنند که: "فرق حمله‌ی والفجر ۴ با حملات قبلی در اینست که هدف تصرف خاک عراق نبوده، بلکه هدف اینست که ولو حمله‌ی نهائی زیاد هم طول بکشد بایستی لوله‌ی نفتی عراق را قطع کرد و آنگاه از طریق کرکوک به جانب بغداد پیشروی نمود... و به همین خاطر نیز باید از نیروهای داخل عراق برای برهم‌زدن اوضاع آنجا کمک گرفت... یکی دیگر از مقامات رژیم می‌گوید: "عملیات نظامی کاری که می‌کند زمینه را برای سقوط رژیم عراق فراهم می‌کند نه اینکه بتواند واقعا خودش کاری بکند..."

کثرت تلفات در عملیات موسوم به "والفجر ۴" و منجمله تلفات فرماندهان تیپ موسوم به عمار، فرمانده‌ی بسیج ناحیه‌ی یک، فرمانده‌ی تیپ موسوم به حضرت معصومه، فرمانده‌ی گردان موسوم به سیدالشهدا، فرمانده‌ی عملیات جنگی گیلانغرب، فرمانده‌ی تیپ ۳۰ موسوم به ابوذر، فرمانده‌ی گردان موسوم به حبیب‌ابن مظاهر و شماری از فرماندهان لشکر موسوم به حضرت رسول و بسیاری واحدهای دیگر، نیروهای خود رژیم را نیز هراسناک و باصطلاح مسئله‌دار نموده است. بنحوی که بسیاری از واحدهایی که از جبهه‌ی جنوب در رابطه با "والفجر ۴" به جبهه‌ی غرب آمده بودند، اخیراً بار دیگر پخش شده و برخی از آنها به مراکز استقرار قبلی خود مراجعت کرده‌اند. طرح عملیاتی فوق‌الذکر از سوی رژیم در رابطه با جبهه‌های "حاج‌عمران" و "پنج‌سین" از ماهها پیش تدارک شده بود، اما قویاً به بن‌بست بقیه در صفحه ۲۷

خارجی پر کند. در همین رابطه قابل توجه است که اوایل ماه جاری (آذر ماه ۶۲) نخست‌وزیر رژیم خمینی تصریح نمود که ۳۰٪ بودجه‌ی سال آینده (سال ۶۳) رسماً مختص به جنگ خواهد بود و اینهم یعنی بیش از ۱۲۵ میلیارد تومان بطور رسمی که قطعاً بازم به روال سابق، رقم واقعی بسیار بیشتر از آن خواهد بود. ضمن اینکه می‌دانیم نخست‌وزیر رژیم، پیوسته در رابطه با جنگ، کمترین و غیرواقعی‌ترین ارقام را ارائه داده است. ارقامی که معمولاً چندی بعد به وسیله‌ی سایر مقامات رژیم اکیدا افزوده می‌شوند.

* * *

در رابطه با افت توان بسیج جنگ‌افروزان‌ی خمینی و گسترش چشمگیر جنبش صلح‌طلبانه‌ی ملی و مردمی که بر مبنای نفرت عمومی از جنگ و افشای سیاست‌های ضد میهنی خمینی، بویژه از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت، قوام گرفته است؛ کافیت اضافه بر همه‌ی خشم و کین مردمی که در سراسر کشور و بویژه در نواحی جنگ‌زده مشهود است و اضافه بر عکس‌العمل‌های هراسناک تمامی مقامات رژیم و اضافه بر همه‌ی قوانین و مقررات سرکوبگرانه‌ی مربوط به مخالفت با جنگ‌طلبی و پرهیز از رفتن به جبهه‌ها (از قطع آب و برق و تلفن گرفته تا ممنوعیت از معامله‌ی املاک غیرمنقول و...) و اضافه بر سربازگیری اجباری و تشکیل گشتی‌های ویژه‌ی باصطلاح "جندالله" برای جلب مشمولین؛ به چند نمونه‌ی بسیار گویای دیگر نیز اشاره کنیم:

- مطابق اطلاعات موثق، توان بسیج و سربازگیری رژیم در تهران که عمدتاً با استفاده از اجبار و ترندهای شیطان - صفتانه‌ی خمینی صورت می‌گیرد، هم‌اکنون ماهانه به حدود ۴ هزار نفر تنزل کرده است (البته باید توجه کرد که بخاطر سطح بالای آگاهی نسبی توده‌های مردم در تهران، این عدد را

برای تحقق صلح و آزادی همه‌ی سلاح‌ها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

گسترش و تشدید بحران نان

کمبود آرد و نان در کلیه شهرها و روستاهای کشور شدت یافته و خطر قحطی نان، بسیاری از مناطق بویژه روستاها را در معرض تهدید جدی قرار داده است. این مسئله که از آغاز بهار امسال گسترش یافت، در اواسط تابستان بصورت یک بحران درآمد. در همان زمان طی مقاله‌ای که در این زمینه در "مجاهد" ۱۶۲ (مورخ ۶/مرداد/۶۲) درج گردید، ابعاد "بحران آب و برق و نان" مورد ارزیابی قرار گرفت و ریشه‌ی کمبود نان، منجمله در انهدام تولید کشاورزی مملکت، اوضاع آشفته‌ی توزیع و باندا بازی‌ها و غارتگری‌های ایادی رژیم در رابطه با آن تحلیل گردید و همانگونه که دیدیم رژیم خمینی نیز بمنظور مقابله با بحران زد و ضمن برکناری رئیس کل "سازمان غله‌ی کشور" و همچنین سرپرست "شورای آرد و نان تهران"، درهای سیلوهای گندم ذخیره‌ی کشور را اضطرارا باز نمود تا موقتا گریبان خود را از اعتراضات اجتماعی در این مورد رها کند. شرح پاره‌ای از اینگونه اقدامات عاجل را یک ماه بعد، رئیس سرسپرده‌ی غله‌ی کشور، طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری رژیم بیان داشت. وی ضمن اعتراف به اینکه مسئله‌ی نان "بصورت حادی" جلوه‌گر شده بود و عنوان کردن این مسئله که گویا سازمان مجاهدین "سعی می‌کرد از این مشکل بهره گیرد" ... فاش ساخت که مسئله‌ی نان مشخصا پیش خمینی دجال طرح و بررسی گردیده است و خمینی از وحشت اعتراضات اجتماعی، نخست‌وزیر در مانده‌ی خود را مکلف کرده است که موضوع را حل نماید. بدنبال آن رژیم ضمن مصرف کردن گندم‌های ذخیره، طی مذاکراتی "زمان ورود گندم سفید از خارج" را دو ماه جلوتر کشید؛ ساعت پخت و سهمیه‌ی نان لواش را به بهای فشار آوردن به کارگران نانوائی‌ها بالا برد؛ "برای حل مشکل نان آذربایجان غربی و شرقی، محموله‌ی سه کشتی از مبدأ حمل به یکی از بنادر ترکیه انتقال داده شد" تا محموله‌ی گندم آن‌ها که هریک ۷۵ هزار تن گندم داشتند، به این دو استان بی‌نان رسانده شود. علاوه بر آن کار سیلوهای مهم، شبانه‌روزی شد تا هر چه سریع‌تر واگن‌ها و کامیون‌های مملو از گندم وارداتی تخلیه شود. (اطلاعات ۱۰/شهریور/۶۲) گو اینکه این اقدامات مقطعی و اضطراری، نمونه‌ی کوچکی از نحوه‌ی کلاه به کلاه

کردن مسائل و حل روزانه‌ی بحران‌های اقتصادی جامعه، آنهم به کمک مصرف ارز و خرید از خارج، در رژیم بحران‌زده‌ی خمینی است، اما همان موقع همچون روز روشن بود که ریشه‌ی بحران عمیق‌تر از آن است که با این قبیل قرص‌های مسکن، تخفیف یابد و مسلما اینگونه قسطی حل کردن مشکلات، در مقاطع دیگر به بروز مجدد و البته شدیدتر آن منجر خواهد شد. اما این روزها در شرایطی که ریشه‌ها و علل بنیادین بحران کمبود نان کماکان چه بلحاظ منهدم شدن کشاورزی مملکت و چه بلحاظ بلبشوی حاکم برآشفته بازار توزیع، به قوت خود باقی هستند و بویژه در شرایطی که، چه بدلائل فوق‌الذکر و چه در اثر دیگر سیاست‌های ضددهقانی رژیم، سیل مهاجرت روستائیان به شهرها خود بصورت مشکل عظیم و لاینحل بر روی مشکلات جامعه و بحران‌های رژیم آوار شده و روند فزاینده‌ی آن نیز همچنان ادامه دارد؛ قحطی نان شهرها را تهدید می‌کند و سردمداران و کارگزاران رژیم، واز جمله نمایندگان مجلس ضدخلق و ... در رابطه با این مساله و ضرورت باصلاح رفع و رجوع آن به تبلیغات پرداخته‌اند.

در برخی مناطق تهران: "مردم برای تهیه‌ی نان صبح، از ساعت ۳ بعد از نیمه‌شب در صف نان حاضر می‌شوند و گاه دست‌خالی برمی‌گردند"، "ساعت هفت بعد از ظهر دیگر کسی نمی‌تواند نان پیدا کند"؛ "در شهرک ولی‌عصر واقع در جاده‌ی ساوه نانوائی‌ها بعد از ساعت ۵ نان ندارند" و مساله‌ی نان تهران موضوع مهم باصلاح نمایندگان تهران در "مجلس" گردیده است. (کیهان ۱۷، ۲۰، ۲۲ و اطلاعات ۱۶/آذرماه/۶۲) - دادستان ضدانقلاب شیراز، وضع نان این شهر را "بد" توصیف کرده است (اطلاعات ۱۲/آذرماه/۶۲) - شهردار "الیشتر" اعلام کرده است که: "به علت کمبود سهمیه‌ی آرد نانوائیان" عده‌ای از اهالی شهر در مضیقه بسر می‌برند. (اطلاعات ۱۴/آبانماه/۶۲) - فرماندار خائن قائمشهر یکی از مشکلات مردم این شهر را تهیه‌ی نان ذکر کرده و از اقدامات عاجل رژیم در جهت دایرکردن نانوائی‌های کشیک و توزیع آرد اضافی و طولانی کردن ساعات کار نانوائی‌ها و ... سخن گفته است. (جمهوری ۸/آبانماه/۶۲)

- همچنین در مجلس ضدخلقى راجع به: "واگذاری آرد به نانوائی‌های قم"، "رفع مشکل آرد و نان زنجان"، "توزیع و تهیه‌ی آرد به خوش‌نشینان روستاها"، تذکر داده شده است. (اطلاعات ۹۰۸ و کیهان ۲۱/آذرماه/۵۰ دیماه) - در کرج صف‌های نان طولانی است و به اغلب مردم نان نمی‌رسد. مردم از روستاها و بخش‌های اطراف کرج برای تهیه‌ی نان به این شهر هجوم می‌آورند؛ حتی مناطق بزرگی از قبیل "نوروزآباد" و "ترک‌آباد" که خود سهمیه‌ی آرد از رژیم می‌گیرند، به علت کمبود نان به کرج روی می‌آورند. به علت کمبود آرد، همانند بسیاری از شهرهای دیگر، نانوائی‌ها حتی تا ۱۰ روز در ماه تعطیل می‌باشند و از حدود ۷۰۰ نانوائی که تنها در سطح شهر کرج کار می‌کنند، روزانه نزدیک به ۷۰ نانوائی بعلت کمبود آرد تعطیل می‌باشند، اختلاف بین نانوائیان و شرکت تعاونی نانوائیان کرج بر سر چپاول‌ها و دزدی‌های برخی عناصر شرکت تعاونی هنوز ادامه دارد؛ کیسه‌های آرد سهمیه‌ی کرج مخفیانه توسط ایادی رژیم به بهای چند برابر در بازار سیاه فروخته می‌شود و از شهرهای دیگر سردر می‌آورد. اما امام جمعه‌ی جنایتکار کرج، مشکل را تنها در: "سهمیه‌ی آرد، مسئله‌ی حمل و نقل و نداشتن آسیاب" نمی‌داند، بلکه "اضافه شدن ۳۰۰ هزار نفر در هر سال به جمعیت کرج" را عامل نمایان شدن روزمره‌ی مشکل نان دانسته است. (کیهان ۲۸/آذرماه/۶۲) - حتی در شهرک "فولادشهر" از ۱۴ نانوائی، ۳ تای آن به علت فقدان آرد تعطیل شده است و مردم هر روز ساعت‌ها در صف نوبت نان می‌ایستند. انبوه شکایت‌نامه‌ها پیرامون مشکل نان در فرمانداری شهر بایگانی می‌شود؛ فرماندار خائن "فولادشهر" تقصیر را به گردن نانوائیان می‌اندازد و مردم را سراغ آنها می‌فرستد، درحالیکه سهمیه‌ی آرد متناسب با نیاز مردم به نانواها داده نمی‌شود و سهمیه‌های کنونی نیز بطور نامرتبی بین مغازه‌داران توزیع می‌شود که باعث بی‌نظمی در پخت و سردرگمی مردم می‌گردد. در "فولادشهر" نیز نان ایادی رژیم در روغن است و آنها به آسانی سهمیه‌ی آرد را در بازار

سیاه به فروش می‌رسانند. - در تبریز، تضادهای درونی رژیم - منجمله بین استاندار و آخوندهای خمینی - مشکل کمبود نان را مضاعف کرده است. البته تأثیر وضع نامساعد محصول گندم آذربایجان نیز در این رابطه کاملاً روشن است، بنحوی که هم‌اینک از بخش‌ها و روستاهای اطراف، روستائیان برای تهیه‌ی نان که اصلی‌ترین و مهم‌ترین ماده‌ی غذایی روزانه‌ی آنان را تشکیل می‌دهد، به تبریز هجوم می‌آورند. در این میان، بی‌کفایتی‌های کارگزاران سرسپرده‌ی خمینی در تبریز نیز به گسترش مسئله دامن می‌زند. مهرماه امسال، استاندار خائن آذربایجان - که ماه قبل در کشاکش تضادهای درونی رژیم برکنار شد - طی بخشنامه‌ای، حمل و نقل گندم از یک بخش و یا یک شهر را به قسمت‌های مجاور ممنوع اعلام نمود. این مسئله منجمله باعث قطع واردات گندم اراک، کرمانشاه و اصفهان به تبریز گردید و طبق اظهارات نماینده‌ی ضدخلقى مجلس، این سیاست باعث شد که قیمت گندم بلافاصله از کیلوئی ۳ تومان به ۱۲ تومان در هر کیلو افزایش پیدا کند. (کیهان ۱۶/آبانماه/۶۲) قابل ذکر است که وضعیت نان بقدری در تبریز حساس است که رژیم پوسیده‌ی خمینی، سهمیه‌ی توزیعی بین نانوائیان را از طریق "فرمانداری"، "دایره‌ی مبارزه با منکرات"، مساجد و انجمن‌های ضداسلامی محل و ... بطور چندقبضه کنترل می‌کند. - در رشت بیش از ۳۰۰ تن از نانوائیان این شهر و توابع آن در اعتراض به کمبود آرد و عدم تحویل سهمیه‌های تعیین شده به نانوائیان، دست به اعتصاب زده و در مقابل فرمانداری شهر اجتماع می‌کنند. این جریان که در اواسط مهر جاری روی داد، به هیچ نتیجه‌ای نرسید و کمبود نان در رشت و حومه همچنان به شکل سابق می‌باشد. - در شهر کرد، کمبود شدید ارزاق منجمله نان، باعث شد تا روز اول آبان‌ماه جاری، کارگزاران رژیم منجمله استاندار خائن و همچنین تقوی باصلاح مردم، اصناف مختلف و نانوائیان را جمع کرده و با انداختن تمام تقصیرات به گردن آنها، همگی را تهدید نمایند! خلاصه کمتر شهر و روستائی است که خانواده‌ای - بویژه در روستاهای فقزرده و تحت ستم -

نگران تامین نان خالی روزانه‌اش نباشد. این مسئله حتی بنحو چشمگیری به یک مسئله و جنگ اعصاب اجتماعی تبدیل شده است. خشم و کینه از رژیم ضدخلقى خمینی بدون استثناء در کلیه‌ی صفوف نان مشهود است و سیل نفرین و دشنام نثار پیرکفتار جنایتکار جماران می‌شود. طبعاً در چنین فضائی، تشنج اعصاب و درگیری‌ها، با کوچکترین بهانه‌ای به پرخاشجویی و درگیری منجر می‌شود. چندین ساعت ایستادن در صف و دست آخر، با تنور و تخت خالی نان روبرو شدن، الزاما واکنش‌های خاص خود را ایجاد می‌کند. موارد متعددی از دعوا و جروبخت بین نانوائیان و مردم صف کشیده به چشم می‌خورد که با پادرمیانی مردم، دعوا، با ابراز خشم مشترک نسبت به داروسته‌ی خمینی پایان می‌گیرد. در خرم‌آباد نانوائی که نان بیات را قاطی خمیر کرده و نان جدید تهیه می‌کند به ۲۰ ضربه‌ی شلاق و ۱۳۰ هزار ریال جریمه محکوم می‌شود. (کیهان اول آذرماه/۶۲) و در تبریز بر سر اعتراضات در مقابل نانوائی، یک نفر به قتل می‌رسد (کیهان اول آذرماه/۶۲) "سوسید" دولت برای پائین‌نگاه داشتن قیمت کالاهای اساسی منجمله آرد و گندم، عملاً مسئله‌ای جز رونق دادن به "بازار سیاه" را حل نکرده است. آرد کیسه‌ای ۱۰۰ تومان که رژیم در اختیار نانوائیان می‌گذارد، در بازار سیاه، تا ۸۰۰ تومان مشتری دارد. این ۷۰۰ درصد افزایش قیمت، زمینه‌ی خوبی برای ورود آرد دولتی به بازار سیاه فراهم می‌آورد که البته وابستگی خود رژیم، از این معامله راضی‌تر می‌باشند. این تفاوت سرسام‌آور در بهای کالاهای سوسیدی با قیمت‌های مشابه در بازار آزاد، بویژه با توجه به افلاس رژیم و اختصاص یافتن قسمت عظیمی از بودجه‌ی عمومی به مسئله‌ی جنگ و سرکوب، باعث پافشاری برخی جناح‌های رژیم مبنی بر حذف "سوسید" است. جناح‌های دوراندیش‌تر به هیچوجه زیر بار این ریسک نمی‌روند، زیرا با آزاد شدن قیمت آرد و گندم و آنهم در این اقتصاد درهم ریخته‌ی رژیم، همان مابه‌التفاوت بازار آزاد، کم و بیش بر روی قیمت نان منتقل خواهد شد و این بلحاظ اعتراضات اجتماعی برای رژیم بسیار نگران‌کننده و وحشت‌آفرین می‌باشد. هم‌اینک طبق گفته‌ی رژیم، از شوی "دولت" برای تثبیت قیمت کالاهای اساسی "سالانه ۱۵۰ میلیارد ریال ضرر بقیه در صفحه ۶"

نامه پهلوان فیلابی به برادر مجاهد مسعود رجوی

میلیارد دلار واردات سالانه در مقابل ۳۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی، بیان‌کننده‌ی واقعیات موجود در ایران امروز است. ورزش ایران نیز از لوث وجود و آسیب و تخریب رژیم خمینی مصون نمانده و در اثر عملکردهای این رژیم، امروزه ایران با وجود استعدادهای خارق‌العاده‌ی ورزشی در رشته‌های گوناگون، از کسب بسیاری افتخارات ورزشی محروم مانده است. ولی همانطوری که خود شما در سال گذشته گفتید:

"اگرچه خمینی خائن و جنایتکار در مسیر گسترش سیاست انهدام و تخریب خود جامعه‌ی ورزشی و ستارگان درخشانده‌ی ورزش ایران را نیز همچون سایر رشته‌ها، از هیچ خفت و خواری و سرشکستگی بین‌المللی مصون نداشته، اما با افتخار باید تاکید کرد که قهرمانان ورزشی هم در داخل کشور و هم در ابعاد بین‌المللی پرچم مقاومت برافراشته و در هر کجای جهان که امکان یافته‌اند بر علیه خمینی و در دفاع از حیثیت و شرف ملی مردم ما غیورانه قیام کرده و از هیچ فداکاری نیز دریغ نکرده‌اند."

من بعنوان یک ورزشکار آشنا به جنایات خمینی خون‌آشام در رابطه با تمامی آحاد و اقشار مردم و مناطق ایران از خراسان و فارس و اصفهان و مازندران و آذربایجان گرفته تا سیستان و بلوچستان و کرمان و جنوب و لرستان و کرمانشاهان و کردستان خونین و قهرمان و دیگر نقاط کشور، پشتیبانی کامل خود را از مجاهدین خلق ایران اعلام داشته و از تمامی هموطنان عزیز در هر شغل و موقعیتی بخصوص ورزشکاران و پهلوانان عزیز که صفات جوانمردی و روحیات عیار‌شان همواره آنان را در کنار خلق قرار می‌دهد، تقاضا می‌کنم که به‌ندای تاریخی و دوران ساز مجاهدین دلیرانه پاسخ مثبت داده و ثابت کنند که هرگز در مقابل یکی از خونخوارترین رژیم‌های تاریخ بشریت - به مصداق:

بدست آهن تفته کردن خمیر
به‌از دست بسته به پیش‌امیر -
سر تعظیم فرود نیاورده و کماکان
نگاهبان پرچم استقلال و آزادی،
یار و مددکار ستم‌دیدگان و دشمن
سرخست ستمگران هستند.
گر بر سرفس خود امیری، مردی
گر بردگری خرده‌نگیری، مردی
مردی نبود ستاده‌را پای‌زدن
گردست فتاده‌ای بگیری، مردی
با تقدیم احترام
مسلم اسکندر فیلابی
۱۳۶۲/۱۰/۱۵

شهادت خلق موسی و سمبل زن انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی گرفته تا دهها هزار ملیش‌یای قهرمان و محبوب از طرف دیگر با درایت و شایستگی و بینش عمیق سیاسی و انقلابی رهبری آن، توانسته است در عرض نزدیک به ۲۰ سال حیات پرافتخار خود و بویژه در سال‌های اخیر، با در پیش گرفتن خط سیاسی متین، واقع‌گرایانه و انقلابی، جایگاه واقعی خویش را در قلب توده‌ها بدست آورد.

برادر مسعود،
صدمات و خسارات وارده بر کشور و مردمان تحت حاکمیت رژیم خمینی بیشمار است.
۵ میلیون بیکار، ۳ میلیون آواره، ۵۰۰ هزار کشته‌ی جنگی، ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت جنگ، ۳۰ هزار اعدامی، ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی، ۱۴

آسیائی ۱۹۷۴ - تهران رشته‌ی آزاد
۴ - مدال طلای کشتی المپیک
آسیائی ۱۹۷۴ - تهران رشته‌ی فرهنگی
۵ - مدال طلای مسابقات جهانی سامبودر شوروی
۶ - مدال طلای مسابقات بین‌المللی بغداد - ۱۹۷۴
بقیه در صفحه‌ی بعد



پهلوان فیلابی در حال حمل پرچم ایران
اوبارها پرچم تیم ملی ایران در میادین ورزشی و در مسابقات بین‌المللی بود

شرح مختصری درباره‌ی زندگی و افتخارات ورزشی فیلابی

بزرگ و جهان‌پهلوان تختی، یاد کرد.
فیلابی در زمان حیات تختی چه در زمینه‌ی کشتی و چه در زمینه‌ی فعالیت‌های سیاسی، با جهان‌پهلوان در ارتباط نزدیک قرار داشت و یار و همراه صمیمی او بود و پس از شهادت تختی نیز به منش‌ها و حواصل مردمی و پهلوانی او وفادار ماند. وی سارزه‌ی سیاسی بر علیه شاه را نیز از طریق مشارکت در مبارزات و اعتصابات دانشجویی ادامه می‌داد. این فعالیت‌های پهلوان فیلابی در دوره‌ی انقلاب ضد سلطنتی اوج بیشتری یافت و منجمله از نقش فعال او در اعتصاب غذای دانشجویان دانشگاه مشهد هنگامی که مدیر کل تربیت بدنی این دانشگاه بود، می‌توان یاد کرد.

پهلوان فیلابی در سه دوره‌ی المپیک (سال‌های ۶۸ مکزیک، ۷۲ مونیخ، ۷۶ مونترال) شرکت داشت و در مسابقات المپیک ۷۲ مونیخ در وزن فوق سنگین به مقام چهارم کشتی آزاد جهان رسید. او ده سال عضو تیم ملی کشتی ایران بود

پهلوان مسلم اسکندر فیلابی در فروردین سال ۱۳۲۳ در فیلاب قوچان بدنیا آمد و پس از طی تحصیلات ابتدائی و متوسطه در قوچان و تهران در سال ۱۳۴۵ وارد دانشسرای عالی (دانشگاه تربیت معلم) گردید. وی پس از پایان دوره‌ی لیسانس در رشته‌ی تربیت بدنی، موفق به اخذ فوق لیسانس در همین رشته از دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا گردید. پهلوان فیلابی پس از کسب مدارج و مدال‌های متعدد قهرمانی کشتی در سطح ملی و بین‌المللی، در سال ۱۳۵۳ به دریافت بازوبند پهلوانی کشور نائل گردید. دریافت بازوبند پهلوانی یک مقام سنتی و ملی است که قهرمانان کشتی کشور بر اساس خصایل و منش‌های پهلوانی و پس از شرکت و پیروزی در مسابقات کشتی پهلوانی که با ضوابط و برنامه‌ی خاصی در سطح کشور برگزار می‌شود، بدان نائل می‌گردند. از جمله قهرمانان بنامی که در گذشته موفق به کسب بازوبند پهلوانی شده بودند، می‌توان از پهلوان اکبر خراسانی، پهلوان یزدی



پهلوان فیلابی بر سکوی قهرمانی کشتی ارتش‌های جهان

گرامی باد خاطره جاودان جهان پهلوان تختی



در شانزدهمین سالگرد فقدان جهان پهلوان تختی، قهرمان نامدار کشور و سمبل فراموش - ناشدنی رامردی ملت ایران و بالاخص جامعه ورزشی کشور، یاد و نام پرافتخار او را گرامی می‌داریم. اگر چه جهان پهلوان غلامرضا تختی افتخارات ورزشی و مدارج قهرمانی بزرگی را کسب کرد و اگر چه مدال‌های افتخار آفرین متعددی به شایستگی نصیب ورزش ایران ساخت، اما تردیدی نیست که آنچه نام او را تا بدین پایه بلند و پراوازه و محبوب و فراموش‌ناشدنی ساخت، "زندگی" و "مرگ" مردمی و اخلاق جوانمردی و روحیه و عزم استوار مبارزاتی او بود. همان خصایل ارجمند و والائی که بیش از هر حریفی بارها پشت نظام دیکتاتوری شاه خائن و متجاوزین به حریم و حقوق ملت را به خاک مالید و لرزه بر اندام آنان افکند. البته تختی خود نیز از "خانی‌آباد تهران" و از قلب مردم برخاسته بود و خصایل والایش نیز ریشه و مایه در فرهنگ پربار و سرشار ملی ایران و سنن اصیل و والای ورزش مردمی ما داشت و آنچه بود این بود که قهرمان نامدار ما در مصاف با دیو خیانت و اسارت و ذلت و اهریمن تسلیم و یاس و انفعال هرگز "خاک" نشد و در برابر آنان که خاکساری مردم و فرهنگ ایران را در سقوط ارزش‌ها و مظاهر موجودیت و آزادگی "ملی" ما جستجو می‌کردند؛ مقهور نگردید. پس تختی قهرمانی نیست که فقط با مهارت ورزشی و کسب مدال‌های افتخار در میادین مسابقات ظهور کرده باشد، بلکه او در زمان خود بمنابهی مظهري از اعتبار "وجود" ملت و مردم تحت‌ستم ما و به عنوان جلوهای از جوهری اصیل "شرف و مقاومت"، در تمامی زوایای فرهنگ مردمی و سنن ملی ایران، با تاریخ مبارزاتی گذشته و آینده‌ی ملت ایران پیوند خورده است. از این رو هم اکنون نیز در سراسر لحظه‌ها و حماسه‌های درخشان و بی‌نظیر نسل مقاومت و در برابر نامردمی، دجالگری و جنایت خمینی، "تختی" نیز ضرورتاً حاضر است و نام و یاد او راهنمایی برای همه‌ی آزادگان و رادمردان میهن بالاخص ورزشکاران، مربیان و دست‌اندرکاران ورزش کشور محسوب می‌شود. کما اینکه پهلوانان

و رادمردان ورزش امروز کشور نیز کبابه‌ی پیشکسوت رادمردشان تختی را در میانه‌ی میدان نبردی که مشحون از رنج و خون و فداست، با سربلندی بدوش می‌کشند و همچون تختی که به شاه خائن "نه" گفت، به خمینی خون‌آشام و جلادان و شیادان او نشان می‌دهند که

فرزندان "پوریای‌ولی" و "پهلوان اکبر خراسانی" و رهروان راه تختی تا به آخر هستند و هرگز نه مغلوب رگبار و دشنه و شلاق می‌شوند و نه عفريت یاس و تسلیم و انفعال می‌تواند در روحیه‌ی قهرمانانه و عزم مبارزه‌جویانه‌ی آنان خلل وارد بقیه در صفحه‌ی بعد

بنام خدا
مردم قهرمان ایران،
ورزشکاران و ورزش دوستان عزیز؛
۱۷ دی سالروز بخاک
غلطیدن جهان پهلوان غلامرضا
تختی سمبل جوانمردی و رسالت
به دست ایادی شاه جلاد
می‌باشد. ضمن گرامیداشت
خاطره‌ی این قهرمان بزرگ و
الگوی ورزشکاران و پهلوانان
ایران و با در نظر گرفتن شرایط
حساس کنونی که جنبش انقلابی
و مردمی میهن ما و مقاومت
سراسری خلق در زنجیرمان به
پشتتازی فرزندان مجاهدش
بر علیه رژیم ضدبشری خمینی
می‌رود تا پرچم آزادی و صلح و
استقلال را در میهن خونبارمان
به اهتزاز درآورد، بجاست که به
نقش ورزشکاران غیور میهن در
امر مبارزه با رژیم خمینی که
برای عنصر متعهد و آگاه و
منجمله ورزشکاران مردمی از
اولویت خاصی برخوردار است
اشاره‌ای بکنیم؛ ورزشکارانی که
از متن توده‌های مردم برخاسته
و با درد و رنج آنان آشنائی
دارند و مهتر اینکه در چنین

پیام ورزشکاران ملی پوش هوادار مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت بمناسبت سالروز شهادت جهان پهلوان تختی

عصر کبیر آگاهی و مقاومت
انقلابی بسر می‌برند که مشعل
فروزان آن را پاک‌باخته‌نریس
فرزندان خلق برافروخته
و بدینگونه انقلاب نوین مردم
ایران را که ناکون بیش از
۳۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار اسیر
تقدیم نموده و متقابلاً با ضربات
تعیین‌کننده‌ی خود، رژیم قرون
وسطائی خمینی را بی‌آینده و
متزلزل نموده است. با
صلاحیت‌های انقلابی خود و با
نثار رنج و خون بیکران،
پیروزمندانه راهبری می‌کنند.
ورزشکارانی که سمبل
فراموشی ناپذیران "جهان پهلوان
تختی" است که مردم ما یاد و
خاطره‌ی او را برای همیشه گرامی
خواهند داشت. آری "تختی"
که از متن توده‌های مردم
برخاسته و در ورزش ایران و
جهان، خالق صحنه‌های بزرگ
بود، هرگز فریب قدرت پوشالی و
وعده‌های شوم حاکمان و مستبدین
زمان را نخورد و به مردمش پشت
نکرد و در حساس‌ترین شرایط
پیوند خود را با مردمش مستحکم‌تر
بقیه در صفحه‌ی بعد

شرح مختصری درباره‌ی زندگی و افتخارات ورزشی فیلابی

می‌بیند؛ می‌سپارد. و تختی کفش
و کسوت خود را به فیلابی سپرد.
فیلابی خاطره‌ی خود را در این باره
چنین تعریف می‌کند: "... وقتی
تختی کشتی را کنار گذاشت کفش و
لباسش را به من داد و گفت امیدوارم
برای تو شگون داشته باشد و خودت
در جهت خدمت به مردم از
قهرمانیت استفاده کنی..."
همچنین پهلوان فیلابی ضمن
یادآوری خاطراتش درباره‌ی
تختی می‌گوید: "... وقتی در
مسابقات المپیک ۱۹۷۲ در مونیخ
با کشتی‌گیر لهستانی مسابقه
می‌دادم همه‌ی ایرانیان شرکت‌کننده
در سالن یکصدا فریاد می‌زدند
"تختی - تختی" و این نشان
می‌داد که پس از گذشتن چندین
سال از شهادت جهان پهلوان، او
هنوز در اذهان زنده است و در قلب
مردم جای دارد. البته رادیو
تلویزیون هنگام پخش این مسابقه
صدای تماشاچیان را سانسور کرد..."
اکنون پهلوان فیلابی همزمان
با شانزدهمین سالگرد شهادت
جهان پهلوان تختی طی نامه‌ای به
برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول
اول سازمان مجاهدین خلق ایران،
پیوستگی و پشتیبانی کامل خود از
سازمان مجاهدین خلق ایران را
اعلام کرده است. متن این نامه در
همین شماره از نظرتان می‌گذرد *

۱۱ - مدال نقره‌ی جام بین‌المللی
رومانی در بخارست
۱۲ - مدال برنز مسابقات
بین‌المللی کشتی در تهران
اما بزرگ‌ترین مدال افتخار و
درعین حال سنگین‌ترین مسئولیت
پهلوان فیلابی که او را در میان سایر
قهرمانان و پهلوانان آزاده‌ی کشور
نیز ممتاز می‌کند؛ دریافت کفش و



پهلوان فیلابی در کنار جهان پهلوان تختی و همسرش در مراسم ازدواج تختی

پیام ورزشکاران ملی پوش هوادار مجاهدین خلق ایران و ...

تسلیم خانواده‌های شهدای مجاهد خلق ...

سرگونی محتوم دژخیم جماران و ناکامی همی فتنه‌ها و نامردمی‌هایی که تخطئه‌ی نسل منزه مجاهد خلق را در نظر دارند؛ ما مادران و پدران شهدای مجاهد خلق همچون پدر مجاهد اسماعیل ربیعی باز هم با اشتیاق و با آغوش باز از همه‌ی مصائب و مرارت‌های مسیر آزادی مردم و استقلال کشورمان استقبال می‌کنیم و امیدواریم ما نیز همچون تمامی جگرگوشگان شهیدمان به عهد خود با خدا و خلق وفا کرده و به درجه‌ی رستگاری برسیم.

بازالها آموزش و حمایت و رحمت خود را از ما دریغ مکن!
۱۵/دیماه/۶۲

از سوی خانواده‌های شهدای مجاهد:
زهرا رضائی (مادر رضائی‌های شهید) - خلیل‌الله رضائی (پدر رضائی‌های شهید) - محترم ایجده‌ی (کوشالی) - جمیله ابریشمی (اکبرزادگان) - صمد اکبرزادگان - فاطمه ... (مادر اقدس) - خانم مولوی - حاج حسین مسیح - فاطمه شیر سلیمان (مسیح) - ملوک رحمانی (پیش‌بین) - حاج سیدحسین امامی - معصومه کنگرلو (امامی) - زهرا نورمحمدیان (مادر دزیانی) - فاطمه کریمی (مادر فرزانه‌ها) - عصمت وطن‌پرست جهرمی (مادر جهرمی) - زهرا قلی‌زاده (مادر ابراهیم پور) - زینت قاضی‌زاده (مادر پور قاضی) - شهریانو محرومیان (مادر گرگانی) - خانواده‌زائران

بقیه از صفحه‌ی اول

رژیم‌های شاه و خمینی را از بابت اسارت و شکنجه و شهادت و مبارزات قهرمانانه‌ی فرزندان مجاهدش در نهایت بردباری تحمل کرده بود. مخصوصا بدنبال پیوند ازدواج تو و اشرف که هر دو بنازگی از زندان‌های شاه بدست توانای مردم ایران آزاد شده بودید، ادیت و آزار این پدر شریف و بی‌گناه توسط اوباشان خمینی دو چندان شد و از آن پس نیز با اوجگیری مبارزات عادلانه‌ی مجاهدین و با آغاز مقاومت مشروع مسلحانه پیوسته افزایش یافت. با اینهمه این پدر دردمند بیمار که داغ فراق دختر قهرمانی همچون اشرف و بسیاری مجاهدین دیگر را نیز بر دل داشت، قرار و آرام از دست نداد تا پاک و سرفراز بدرگاه خدای بزرگ بشتابد ... آری همچنانکه خودت گفته‌ای: "یک چنین پدران و مادران مجاهدی بخشی از استواری، شرف و تمامیت جنگل سرسبز مقاومت و درختان برومند انقلاب نوین ایرانند. همچون ساقه‌ها و شاخه‌هایی که شکوفه‌های خونین‌پر میلیشیا و گل‌های سرخ و آتش‌افروز مجاهد، بر روی آنها و در دامان آنها به بار می‌نشینند ..."

با آرزوی ادامه دادن به راه فرزندان مجاهدان، با ایمان به حقانیت راه و رهبری پرافتخار سازمان و مظلومیت همه‌ی شهدا و اسرای آن، با ایقان به

حساس کنونی، ورزشکاران و قهرمانان ورزش کشور نیز باید با قیام به وظایف ملی و مردمی و انقلابی خود در برابر رژیم ضدبشری خمینی، بیش از پیش به مقاومت و مبارزه پرداخته و بویژه در مقابل مطامع و هدف‌های تبلیغاتی آن ایستادگی نمایند و بدینگونه زور آزمائی و انجام حرکات ورزشی را از میدان ورزش به میدان مبارزه‌ی عمل اجتماعی و سیاسی ببرند و گرنه ورزش معنی و مفهومی نخواهد داشت. افشای سیاست‌های ضد خلقی و جنگ طلبانه‌ی خمینی و بردن اخبار مقاومت به سالن‌های ورزشی و پخش آن میان توده‌ها و تبلیغ اهداف شورای ملی مقاومت بماندنی تنها آلترناتیو دمکراتیک و برنامه‌ی دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی و پیوستن و کمک به نیروها و رزمندگان مقاومت انقلابی مسلحانه، در شرایط کنونی تبلور وفاداری به آرمان‌های ملی و مردمی و انقلابی است و بدین ترتیب ورزشکاران و قهرمانان خواهند توانست جایگاه شایسته و واقعی خود را در متن مبارزات رها نیبخش میهن‌مان باز یابند و انتظارات خلق قهرمانان را تحقق بخشند.

کاظم غلامی - سیدجبار مهدیون
حسن نایب‌آقا - عباس نوین‌روزگار
اصغر ادیبی - اسماعیل معمم - عباس علیزاده (عضو سابق تیم کشتی ارتش ایران) - فرامرز کمانگیر تهرانی - یوسف مهدوی، جعفر آرمزگین و فرهاد آذری (عضو باشگاه‌های تهران)

بین‌المللی نمی‌تواند به حکومت ننگین خود ادامه دهد، در زمینه‌ی ورزش کشور نیز نه تنها آن را به نابودی کشانده و در صحنه‌ی داخلی و بین‌المللی بی‌اعتبار کرده، بلکه فعالانه به تصفیه و دستگیری و اعدام نام‌آوران متعهد و مبارز ورزش پرداخته و با گماردن مهره‌های سرسپرده و وفادارش در راس سازمان‌های ورزشی، سعی در پیشبرد هدف‌های تبلیغاتی و سیاست‌های ضد خلقی و صدور ارتجاع قرون وسطائی‌اش از طریق بازیچه‌ی قراردادش ورزشکاران دارد که فی‌المثل با حمل عکس‌های منحوس پیرکفتار ارتجاع، آبرو و شرف و حرمت آنها را وسیله‌ی کسب حیثیت برای رژیم رسوایش قرار دهد.

از اینرو در شرایط خطیر و

بقیه از صفحه‌ی قبل
کرد ناجائی که جان خود را در این مسیر فدا نمود و با نثار خون خود این پیام را داد که مهارت‌های ورزشی و بازوان قدرتمند، هنگامی که با خصایص انسانی و جوانمردی همراه باشند ارزش و اصالت می‌یابند و لا غیر. همچنانکه شهدای ورزشکار که توسط خمینی خون‌آسم به حوضه‌ی های اعدام سپرده شده و با تحت اسارت و شکنجه قرار گرفته‌اند، این پیام را با خون و رنج خود ادامه داده و وفاداری خود را به آرمان‌های مردمی به کمال رساندند. رژیم خمینی که بدون شکنجه و اعدام مجاهدین و دیگر انقلابیون بدون جنگ خارجی و سرکوب داخلی و همچنین بدون بناراج دادن سرمایه‌ها و منابع طبیعی کشور به نفع امپریالیست‌ها و غارتگران

گرامی باد خاطره‌ی جاودان جهان پهلوان تختی

بقیه از صفحه‌ی قبل

تیز یا اسیر و شکنجه شده و یا بعضا برای افشای خمینی در اذهان بین‌المللی و رساندن فریاد آزادیخواهانه و حق طلبانه‌ی خلق در زنجیرمان به گوش جهانیان، به تبعید آمده‌اند. بنابراین جامعه‌ی ورزشکاران ما حضور فعال خود را چه در صحنه‌ی نظامی و عمل رها نیبخش مسلحانه‌ی انقلابی و چه در صحنه‌ی سیاسی به اثبات رسانده و از این حیث با مدال‌های پررنگ و خون دیگر نیز بر مدال‌های قهرمانی پیشین خود و مدال‌های قهرمانی پیش‌گوست رشیدشان تختی افزودند.

هموطنان عزیز!

نماید. واقعیتی که در پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت پانزدهمین سالگرد فقدان جهان پهلوان تختی اینچنین مورد تقدیر قرار گرفته است: " ... جای خوشوقتی است که سنت رادمردانه و مردم‌گرایانه‌ی جهان پهلوان تختی که همچون بسیاری از نامدارترین پهلوانان تاریخ ما از مردم‌گرایی و شجاعت و عرفان مولای متقیان علی‌علیه‌السلام الهام گرفته، همچنان در جامعه‌ی ورزشکاران و قهرمانان ورزشی ما پایدار مانده است. آنها که برغم همه‌ی محدودیت‌ها و فقر مادی و فشارهای طاقت‌فرسای حکام ستعمار زمان، پشتشان بر زمین ضعف و تسلیم مالیده نشده و کماکان استعداد و شهرت ورزشی و فنی خود را در خدمت به خلق مظلوم و در دفاع از شرف و ناموس ملی بکار می‌گیرند، همچنین اسباب سرفرازی تمامی ملت ایران است که رادمردان و قهرمانان ورزشی ما طی سیاه‌ترین دوران تاریخ ایران که همانا دوران حاکمیت رژیم ضدبشری و دجال خمینی است از پانشنسته و تختی‌وار دوش به دوش سایر رزمندگان مجاهد و مبارز، مقاومت عادلانه‌ی خلق برای کسب آزادی و استقلال را با تمام توان خود یاری رسانده‌اند. و چنین بود که برای پاک کردن لکه‌ی ننگ خمینی، ستارگان و قهرمانان والا ئی همچون مجاهدان شهید هوشنگ منتظرالظهور (کشتی‌گیر قهرمان اصفهانی) و حمید عترتی (فوتبالیست تیم جوانان تهران) و رضا پیرمیرانی (مربی کشتی در اردبیل) و مرتضی میرزائی (کشتی‌گیر و معلم ورزش در کرمان) در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفته و بسیاری دیگر

گسترش و تشدید بحران نان

بقیه از صفحه‌ی ۳

ضمن اشاره به اینکه واردات گندم ۴ برابر شده، می‌گوید: "تمام مصاحبه‌ها و آمارهای وزارت کشاورزی حتی یک نفر را برای یک نوبت غذا سیر نمی‌کند." او به دولت توصیه کرده تا دیر نشده "خدمت به کشاورزان را از تریبون‌ها و روزنامه‌ها به مزارع" منتقل نماید! (اطلاعات ۸/ آذرماه/۶۲)

بدون تردید رژیم این بار هم برای رفع موقت قحطی نان، کشتی‌های حامل گندم را زودتر ترخیص و تخلیه خواهد کرد و یا باز هم از بنادر ترکیه، برای حل سریع نان آذربایجان اقدام خواهد نمود، باز هم دهها نانوائی کشیک در تهران و سایر شهرها به اجبار دایر خواهد نمود، اما همانگونه که در نحوه‌ی باصطلاح "سمبل کردن" بحران نان در تابستان امسال شاهد بودیم، در آینده نیز حل جزئی و مقطعی مسئله، بحران را برای رژیم در آینده شدیدتر و مسئله‌سازتر خواهد کرد *

اما بهر حال برای رژیم ضد خلقی خمینی، میزان پول پرداختی برای "سوسید" مطرح است و به همین دلیل شورای اقتصاد رژیم اخیرا تصمیم به حذف تدریجی آن گرفته است، بنحوی که بویژه در شرایط جنگی، به قیمت‌های تثبیت‌شده‌ی برخی کالاها اساسی چندان لطمه‌ای وارد نشود. (اطلاعات ۱۵/ آذرماه/۶۲)

در این میان تنها چاره برای رژیم درمانده و محتضر خمینی، افزایش واردات گندم - که هم‌اینک به مرز ۳ میلیون تن در سال رسیده - می‌باشد. زیرا عوام‌فریبی‌های رژیم در زمینه‌ی احیای کشاورزی، دیگر حتی ایادی خود رژیم را نیز نمی‌فریبید. یکی از اعضای مجلس ضد خلقی در رابطه با تبلیغات دروغین همپالکی‌هایش،

پرداخت می‌شود و همچنین مابه‌التفاوت (پرداختی) دولت در جهت تثبیت قیمت کالاها و وارداتی ناشی از نوسانات در تغییرات ارزش خرید کالا در سال جاری، بالغ بر ۴۰ میلیارد ریال می‌باشد. (کیهان ۲۲/ آذرماه/۶۲)

مجاهدین خلق ایران را به جهانیان اعلام کرده‌اند. اگرچه این حمایت‌ها و پیوستگی‌ها به بهای صرفنظر کردن از جوایز و مدال‌های زرین ورزشی و همچنین بی‌خانمانی و آوارگی اغلب آنها تمام شده و فشارها و محدودیت‌های مضاعفی را نیز از هر لحاظ به آنها تحمیل کرده است. اما با این همه آنان مفتخرند که اکنون پا به پای نیروهای مقاومت در داخل کشور پرچم حریت و سربلندی یک خلق را بر دوش می‌کشند ...

اگرچه خمینی خائن و جنایتکار در مسیر گسترش سیاست انهدام و تخریب خود، جامعه‌ی ورزشی و ستارگان درخشانده‌ی ورزش ایران را نیز همچون سایر رشته‌ها، از هیچ خفت و خواری و سرشکستگی بین‌المللی مصون نداشت، اما با افتخار تاکید می‌کنم که قهرمانان ورزشی شما هم در داخل کشور و هم در ابعاد بین‌المللی پرچم مقاومت برافراشته و در هر گجای جهان که امکان یافته‌اند بر علیه خمینی و در دفاع از حیثیت و شرف ملی مردم ما، غیورانه قیام کرده و از هیچ فداکاری نیز دریغ نکرده‌اند. در همین مسیر گروه کثیری از قهرمانان و ورزشکاران، در نخستین فرصت ممکن صحنه‌ی مسابقات بین‌المللی را به صحنه‌ی مقاومت و افتخاری علیه خمینی و دفاع از حقوق خلق ستندیده‌ای که در دامش پرورش یافته‌اند تبدیل نموده و حمایت و پیوستگی نام و تمام خود از مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه، از شورای ملی مقاومت و از سازمان



زندان و زندانی

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت دهم)

توضیح:

در قسمت‌های گذشته که حاوی بخش‌هایی از گزارش برادر مجاهد حسین دادخواه (و همچنین فشرده‌ای از مجموعه‌ی مفصل چندین گزارش دیگر) بود، با گوشه‌هایی از آنچه در زندان‌های رژیم خمینی در جریان است، آشنا شدید. اینک توجه شما را به بخش دیگری از گزارش برادر مجاهد حسین دادخواه جلب می‌کنیم:

دربهداری اوین

... اندک‌اندک هوشیاری خود را بازمی‌یافتم و از بیهوشی بیرون می‌آمدم. احساس درد شدیدی که در تمامی بدن و بخصوص پاهایم می‌پیچید و فریادهای دردآلودی که از لحظاتی پیش گوش‌هایم را پر کرده بود، به من می‌فهماند که هنوز زنده‌ام و در چنگال دژخیمان بسر می‌برم. سرانجام چشم‌هایم را گشودم. اولین چیزی که به چشم خورد سُرُمی بود که بر روی پای‌های فلزی خود قرار گرفته و بوسیله‌ی لوله‌ی باریکی به دست من وصل شده بود و محتویات خود را قطره‌قطره به من منتقل می‌کرد. برای چه؟ جواب، مشخص بود: برای آنکه زنده بمانم و باز هم به "تعزیر" گاه برده شوم و بیشتر شکنجه شوم و بزعم جلادان، زبان بگشایم و گرنه در قلب زندان اوین و در محاصره‌ی مثنی از رذل‌ترین جانیان روزگار، درمان و درمانگاه مفهومی نداشت. در اتاقی که من بودم ۴ تخت دیگر هم وجود داشت و بر روی آنها ۴ نفر دیگر بستری بودند و هر چهار نفر نیز از شکنجه‌گاه به بهداری منتقل شده بودند. به دست‌های سه نفر از آنها نیز سُرُم وصل بود و به نفر چهارم کیسه‌ی خون؛ زیرا چنانکه بعدها فهمیدم، بارها در زیر شکنجه خونریزی کرده بود و به علت کم شدن خون بدنش به بهداری منتقل شده بود تا باز به شکنجه‌گاه

منتقل شود و دوباره ... صدای فریاد گوشخراشی بلند شد و در پی آن صدای شکستن شیشه‌ی در اتاق پیچید. رویم را برگرداندم و به طرفی که صدا می‌آمد، نگریستم. "بیمار"ی که روی تخت سوم خوابیده بود، از جایش برخاسته بود و پس از شکستن شیشه‌ی سرم، در حالیکه سعی می‌کرد با تکه‌های آن خود را مجروح کند، فریاد می‌کشید: "مرگ بر خمینی جلاد... مرگ بر حکومت خون و وحشت" صدای قدم‌های شناورده‌ی چند پاسدار در راهرو پیچید و لحظاتی بعد پس از آنکه در زیر مشت و لگد، حسایی حال بیمار جا آورده شد! او را به تخت بستند و دوباره سُرُم را به دستش وصل کردند. پاسداری که او را روی تخت بسته بود، موقع بیرون رفتن از اتاق با لحنی که گوئی از ما نائید می‌طلبید، گفت: "حالا بیا کار خیر بکن! ما این همه سعی می‌کنیم که زودتر خوب بشه، ولی این سعی می‌کنه شیشه رو بشکنه و...". نگاه‌های من و سایر کسانی که در اتاق بستری بودند، پاسدار را ساکت کرد و او که گوئی پاسخ خود را گرفته است، از اتاق بیرون رفت. نیم‌ساعت بعد، برادر شیخ! (دکتر شیخ‌الاسلام زاده‌ی جانی) وارد شد و من و دو نفر دیگر را "دیالیز" کرد. بدینگونه روزها در درد سپری می‌شد و بهداری اوین، گرم تکاپو بود و مداوماً شکنجه‌شدگان را می‌پذیرفت و

دوباره به شکنجه‌گاه‌ها روانه می‌کرد.

* * *

ده روز سپری شد؛ از روز هفتم به بعد "سُرُم" را قطع کرده و سوپ رقیقی برایم آوردند و سرانجام صبح روز یازدهم، سر و کله‌ی بازجویان پیدا شد. بازجوی قبلی من همراه با معاونینش، "شریف" و "سبحانی" به کنار تخت من آمد و پس از آنکه نگاهی به من انداخت، خندید و گفت: "مثل اینکه وضعیتت رو برآه شده؛ می‌تونن بازجویی پس بدی!"

و چون جوابی از من نشنید، راه افتاد و در اطراف اتاق چرخ‌زد و به سایر افرادی که در اتاق بستری بودند، نگریست و از اتاق بیرون رفت و پس از سر زدن به سایر کسانی که در بهداری بستری بودند، دوباره به اتاقی که من در آن بودم برگشت و به "سبحانی" گفت:

"ببریدش بند بغلی؛ سلول ۷۳ تا خودم وضعیتش را مشخص کنم." و از اتاق بیرون رفت. دقایقی پس از بیرون رفتن "بازجو"، پاسداری با یک صندوق چرخدار وارد شد و پس از آنکه چشمان مرا با پارچه‌ای محکم بست، با کمک یک نفر دیگر، مرا از روی تخت بلند کرد و در صندوق چرخدار قرار داد و به طرف بیرون بهداری راه افتاد. در راهرویی بند ۲۰۹ که متعلق به بهداری است، سروصدای زیادی پیچیده بود؛ صدای گام‌های پاسداران و مامورینی که شتابان به اینسو و آنسو می‌رفتند و صدای افرادی که دستگیر شده بودند و با چشم بسته در راهرو با یکدیگر مشغول صحبت بودند و کسانی که لنگ‌لنگان و با فریادهای غیرقابل کنترل از زیرزمین بند ۲۰۹ و سالن‌های شکنجه به سلول‌ها منتقل می‌شدند، فضا

را پر کرده بود؛ گوش‌هایم را تیز کردم تا بهتر بشنوم که صدای پاسدار همراهم را شنیدم: "اینجا باید منتظر بمانیم تا بازجو بیاد و ترتیب رفتن را به سلول بده." این خود فرصتی بود برای گوش دادن به صحبت‌هایی که در داخل راهرو شنیده می‌شد. دوباره حواسم را متوجه صداهای اطراف کردم، صدای گریه‌ی بچه‌ی ۴ - ۵ ساله‌ای شنیده شد و در پی آن صدای زنی که او را دلداری می‌داد، برخاست. پس از آنکه بچه ساکت شد، زن با صدائی که از خشم و ناراحتی می‌لرزید، خطاب به کسی (احتمالاً پاسداری که همراهش بود) گفت: "آخه انصاف و مروت هم خوب چیزیه؛ صدبار گفتم که من اصلا از این مسائل خبر ندارم؛ آقا... دختر همسایه‌ی ما مجاهد بوده؛ خوب به خودش مربوطه؛ شما آمده‌اید و مرا دستگیر کرده‌اید و می‌گوئید تا حرف نزدن آزادات نمی‌کنیم؛ آنهم با این اعمال و رفتاری که در اینجا به سر آدم می‌آورند؛ والله من خبر ندارم که اون چی شده و کجا رفته. صدبار دیگه هم که بازجویی بکنید حرف من همینه، من خانه دارم، آخه شما چرا نمی‌فهمید..."

صدای پاسداری که همراهش بود، شنیده شد: "... در خودت نمی‌فهمی. خبر نداری یعنی چه؟ باید خبر داشته باشی. بفرما این سیل جمعیت که راهرو و سلول‌ها و "اوین" رو پر کردن و هی "ماشاالله" زیادتر می‌شن. از صب تا شب همین حرفارو می‌زنن؛ ما نگردیم ما نمی‌دونیم ما خبر نداریم، ولی برادرها و خواهرها اینجا بهشون حالی می‌کنن که باید بفهمن، باید بدونن، باید خبر داشته باشن، تو هم که چند روز دیگه موندی و رفتی زیرزمین می‌فهمی و خبردار

میشی." زن که گوئی معنی حرف‌های پاسدار را نفهمیده بود، دوباره به حرف‌هایش ادامه داد...

کمی دورتر از زن، صدای مرد مسنی بگوش می‌رسید که با عصبانیت می‌گفت: "آقا جان من کارمند دولتم، بیست و هفت هشت ساله که دارم جون می‌کنم، حالا پس از این همه مدت، نصف شب اومدید، ریختید، خونگی من، منو گرفتید که چی؟ چه چیزی را می‌خواهید نشون بدید، فکر می‌کنید به نفعتان است، حالا من اگر مثل اونهایی که کاری کرده‌اند، دستگیر شده بودم، باز یه چیزی، ولی...". صدای کسی که احتمالاً بازجویش بود، شنیده شد که می‌گفت:

"حالا من ضامن تو می‌شم که از اینجا خلاص بشی، ولی باید قول بدی که بیرون که رفتی، در اداره به سایر کارمندان بگوئی که اینجا شکنجه نیست." صدای مرد شنیده شد که می‌گفت:

"بر منگرتش لعنت!! خوب معلومه که اینجا شکنجه نیست! اصلا گی گفته شکنجه هست!!" سعی کردم پاهای باندپیچی شده‌ام را از زیر صندوق بیرون بیاورم و آنرا طوری قرار بدهم که در معرض دید باشد، ولی بعد به این فکر خندیدم. آخر مگر ممکن است کسی حتی یکساعت در "اوین" باشد و شکنجه را حس نکند. آنهم در راهروئی که (چنانکه بعدها فهمیدم) در هر دقیقه دهها نفر با سر و صورت متورم و خونین و پاهائی باد کرده و متلاشی، از آن عبور می‌کنند و به اتاق‌های بازجویی، شکنجه‌گاه، بهداری و... می‌روند.

یکساعت بعد هنگامی که خبری از بازجو نشد، به دستور یکی از معاونین او مرا به سوی سلول ۷۳ حرکت دادند.

در سلول ۷۳

درب سلول ۷۳ که باز شد، چشم‌بندم را نیز باز کردند و مرا به داخل سلول بردند. در اولین لحظه فهمیدم که تنها نیستم و چهار نفر دیگر نیز در سلول هستند. درب سلول که بسته شد کسانی که قبل از من در سلول بودند، کمک

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی



سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی
از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ...

کردند و پتویی برایم پهن کردند و پس از آنکه تنم، دور من حلقه زدند و پس از احوالپرسی‌های مقدماتی شروع به سوال کردند. لحظه‌ای خاموش ماندم و به آنها نگرینم. طبعاً در اعماق سلول‌های شکنجه‌گاهها و زندان‌های خمینی، با کسی جز رزمندگان مجاهد و یا دیگر انقلابیون نمی‌بایست مصادف شوم. ولی تجربی مبارزات انقلابیون در زمان شاه و خمینی به من هم آموخته بود که در قدم‌های اول باید با شک و تردید طرف مقابل را نگرینم و چه بسا که دشمن بخواهد از این طریق نیز اطلاعاتی کسب کند و به جنبش ضربه وارد آورد؛ بنابراین در جواب سوالات آنها سعی می‌کردم هیچگونه اطلاعات و ردی جز آنچه که بازجویان می‌دانستند، ندهم و بقول معروف بنا را بر اعتمادی خوش‌بینانه نگذارم. چند دقیقه پس از ورود من و هنگامی که مشغول صحبت درباره‌ی نحوه‌ی دستگیری خود بودم، دوباره درب سلول باز شد و پاسداران یک‌نفر را به داخل هل دادند. زندانی تازه وارد، لحظه‌ای مرا نگرینم و من نیز به قیافه‌ی او خیره شدم و علیرغم تغییراتی که در قیافه‌ی او در اثر زندان و ناملایمات ناشی از زندان بوجود آمده بود، او را شناختم. "م" را از قدم می‌شناختم؛ می‌خواستم در مقابل بقیه‌ی افراد هم سلولی که هنوز برایم ناشناس بودند، آشنائی ندهم که "م" فرصت نداد و ناگهان مرا در آغوش گرفت و با صدای بلند گفت:

"تو اینجا چکار می‌کنی حسین؟ ... فکر نمی‌کردم اینجاها ببینمت" و بعد یکمرتبه آرام شد و گفت:

"مثل اینکه می‌بایست هم زندان شاه و هم زندان خمینی را تجربه کنیم و گور هردوشان را بکنیم و بخاک بسپاریمشان؛ حالا با هر قیمتی که شده ... می‌بینی که چه خبره و چه سلاخ‌خانه‌ای راه انداخته‌اند و ..."

"م" که برای بازجوئی رفته بود، پس از اندکی صحبت بقیه‌ی هم سلولی‌ها را معرفی کرد. "ع"، "ق"، "ی"، "ص" *

هر چهار نفر مدت‌ها بود که در خم‌های شکنجه‌گاه‌های خمینی وحشیگری‌های رژیم را تجربه می‌کردند و بریلند و پایدار مانده بودند و نشان مقاومت آنها را (هنگامی که چشمام به فضای نیمه‌ناریک سلول عادت کرد) بر صورت‌ها و دست‌ها و پاهایشان دیدم. صورت‌هایی رنگ بریده و مجروح و پاهایی که باند‌های ضخیم پیچیده بر آنها از ترشح خون همواره نمانک بود. پس از معرفی سایر هم سلولی‌ها من و "م" در کناری نشستیم و درباره‌ی وضعیت سلول و بازجوئی شروع به صحبت کردیم. ولی این رهنمود درخشان علیرغم اعتمادی که به یکدیگر داشتیم در برابر چشمانمان و در ذهنمان می‌درخشید. هرگز نیابست از مسائلی سخن گفت که بعدها بتواند کلاف اسراری را که در سینه داریم، بگشاید و طبعاً در شرایط متغیر و پرحادثه‌ای که در پیش رو داشتیم به نفع درخیمان خلق تمام شود.

* * *

... زندگی در آن سلول کوچک با ابعاد (۲×۳) که هیچ ارتباطی با دنیای خارج نداشت به ظاهر در سکون و سکوت می‌گذشت، ولی واقعیت چیزی جز این بود. در آن سلول به خاطر وجود ۵ عنصر مجاهد، زندگی پر جوش و خروشی در جریان بود. طبعاً سلول برای ما که بعنوان چند تن از خیل بی‌شمار رزمندگان مجاهد و انقلابیون میهن در زنجیر خود، پنجه در پنجه‌ی خمینی پلید و رژیم ضد بشری او افکنده بودیم، جائی جز گوشه‌ی کوچکی از میدان نبود محسوب نمی‌شد، بنابراین می‌بایست جنگید، بی‌امان جنگید و در آن فضای تنگ و تاریک نیز تا آخرین لحظه و آخرین نفس میثاق‌های انقلاب و انقلابیون را پاس داشت. سلول در حقیقت برای ما پایگاهی کوچک، خانه‌ای تیمی و سنگری بود که از آنجا نیز می‌بایست دشمن را در هم کوبید. مگر نه آنکه ویژگی نبرد ما جنگ در سرزمین تحت حاکمیت دشمن است؛ در شهرها و در روستاهای تحت حاکمیت دشمن و سرانجام حتی در زندان‌ها و کشتارگاهها و آخرین سنگر (سلول زندان و نهایتاً میدان تیرباران) برنامه‌ریزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و این برنامه‌ریزی در انفرادی‌ها تأثیرات و کاربرد عالی و موثر خود را در جهت

ارتقاء روحیه‌ی انقلابی بخوبی نشان می‌داد و طبعاً نبودن برنامه‌ریزی درست و دقیق می‌توانست در کنار عوامل دیگر، تأثیرات نامناسبی بوجود آورد و ما همواره منوجه این مساله بودیم. هر روز هنگام اذان صبح از خواب (که سعی می‌کردیم در آن شرایط هم هر طور که شده استراحتی داشته باشیم) بیدار می‌شدیم، پتوها را جمع می‌کردیم و در جای خاص خودش می‌گذاشیم و پس از آن نماز می‌خواندیم. نمازهای جماعت اکثراً با یورش مزدوران به سلول‌ها بهم می‌خورد و بنابراین می‌بایست همواره از پشت روزنه‌ی روی درب سلول متوجه بیرون می‌بودیم. پس از آن، سرود (بعثت سرکوب شدید و روشن نبودن وضعیت دادگاها!) بچه‌ها) با صدای آهسته خوانده می‌شد و سپس ورزش بمدت سه ربع تا یکساعت اجرا می‌گردید. صدای نفس نفس زدن بچه‌ها در آن فضای تنگ و نفس‌گیر با دست‌ها و پاهای باندپیچی شده و صورت‌های اکثراً کبود و منورم سرشار از شکوه و زیبایی و منادی‌گر امید و زنده‌بودن انقلاب در خون و جان آنان بود و در کنار سایر برخوردهای آنها نشان می‌داد که اگرچه دیوارهای بلند و گزمنگان ولایت سفیانی خمینی ارتباط آنها را با اجتماع و مردم و سازمان انقلابی‌شان در بیرون قطع نموده‌اند، ولی هرگز موفق نشده‌اند تا بین آنها و روح زندگی و تحرک و شادابی انقلابی فاصله‌ای بیندازند.

پس از ورزش تکه‌ای نان و لیوانی چای را که صبحانه محسوب می‌شد، می‌خوردیم و نیم ساعت بعد برنامه‌ی مطالعه و فکر اجرا می‌شد و این برنامه به اشکال گوناگون به عمل می‌آمد، از فکر و تعمق در دانسته‌های گذشته تا صحبت‌های زمزمه‌گونه‌ی دو یا چند نفری و گاه و بیگاه خواندن تک و توک کتاب‌هایی (و اکثراً کتاب‌های مربوط به رژیم) که در سلول‌ها یافت می‌شد؛ و این برنامه تا حدود ساعت ده و نیم ادامه می‌یافت. ساعت ده و نیم آغاز برنامه‌ی راهپیمائی بود؛ همه بلند می‌شدیم و دور سلول کوچک راه می‌افتادیم و بعد از آن اگر تکه‌نانی باقیمانده بود و یا چیزی در سلول یافت می‌شد، می‌خوردیم و مطالعه و بحث تا ظهر ادامه می‌یافت. سپس نماز را می‌خواندیم و بعد از آن "نهار" خورده می‌شد و از آن پس سکوت مطلق بر بند حاکم می‌گردید؛ سکوتی که پاسداران جانی ارتجاع سعی

می‌کردند آن را بهم بزینند و فضای حاکم بر بند را که تحت تأثیر برخوردهای انقلابیون قرار داشت، به هرج و مرج بکشاند. پس از سپری شدن ساعات "سکوت مطلق"، دوباره ورزش انجام می‌شد و پس از آن کارگر روز، مقداری چای را که از قبل نگه داشته بودیم، تقسیم می‌کرد و سپس توبت خواندن سرود و شعر می‌شد و از ساعت هفت و نیم به بعد، هر کس به آموزش و تعریف دانسته‌های علمی و فنی و هنری و ... خود به دیگران مشغول می‌شد. مثلاً اگر کسی درباره‌ی تجاری و یا معماری تخصصی داشت و یا درباره‌ی نمایشنامه‌نویسی و شعر و موسیقی و ... چیزی می‌دانست، به توضیح پیرامون آن موضوع می‌پرداخت و سرانجام شب اوین فرا می‌رسید. روزهای تعطیل هم برنامه‌ی نظافت عمومی و تعمیر پتوها و لباس‌ها انجام می‌شد و این‌ها همه در سلولی در ابعاد (۲×۳) و در سخت‌ترین شرایط ممکن، شاید اندکی عجیب بنظر بیاید، ولی این برنامه‌ی تنظیم‌شده‌ی روزانه‌ی سلول ما و دیگر سلول‌هایی بود که انقلابیون مجاهد و مبارز در آن بسر می‌بردند و این برنامه می‌بایست با برنامه‌ای که جانین سرسپرده‌ی ارتجاع، هم‌روزه از صبح تا شام در حال اجزای آن بودند، تلفیق گردد تا وضعیت سلول‌ها تجسمی واقعی بیاید و بارها و بارها این برنامه‌های روزانه بدین صورت درمی‌آمد که سپیده دم، درست در هنگام نماز، درب سلولی باز می‌شد و صدائی در سلول می‌پیچید:

"راه بیفت بریم ... وقت رفته"

لحظاتی بعد صدای بسته شدن درب آهنی و در پی آن صدای رعدآسای "مرگ بر خمینی دژخیم - زنده باد انقلاب" به گوش می‌رسید و دقایقی یا ساعتی بعد، صدای رگبار یا رگبارهایی از فراز تپه‌ها یا داخل استخر اوین، شهادت یک یا چند تن از انقلابیون دیگر را اعلام می‌کرد و یا اینکه در هنگام صبحانه درب سلول باز می‌شد و یک یا چند تن از افراد را برای بازجوئی می‌بردند و شب هنگام مجروح و خونین، پیکر آنها را به داخل سلول پرتاب می‌کردند و یا اینکه انقلابی مجاهد یا مبارزی را در هنگام استراحت به ناگهان از خواب بیدار کرده و به بیدادگاه می‌کشاندند و ساعتی بعد هنگام بازگشت از او می‌شنیدی که:

"اعدام گرفتم بچه‌ها ... خب، ما هم رفتیم؛ شما ادامه بدهید" و بدینگونه شب‌ها و

روزها سپری می‌شد، شب‌ها و روزهای که هرگز قابل توصیف نیستند و برای داشتن تجسمی نسبتاً درست از آنها می‌بایست ایام را با انواع زجرها و آزارها و شکنجه‌های جسمی و روانی و تزییقات و فشارهای صنفی و بهداشتی از سوئی و پایمردی و دلاوری‌های حیرت‌انگیز رزمندگان اسیر از سوی دیگر جمع‌زد و آنگاه گذشت زمان را در اوین به‌تماشا نشست. نکته‌ای که باید در همین جا به آن توجه کافی شود، تلاش مزدوران رژیم (از عناصر سرسپرده‌ی بالا تا پاسداران و شکنجه‌گران) - بهر نحو و در هر ساعت و هر دقیقه - برای برهم زدن وضعیت بندها و سلول‌هاست. آنها سعی می‌کنند که انقلابیون را از دنبال کردن برنامه‌های خود که مناسب با شرایط دشوار زندان تنظیم شده است بازدارند. آنان بخوبی می‌دانند که در حصار زندان‌های رژیم، یعنی جائی که خمینی پلید ماهیت خود و حکومتش را لخت و عریان در برابر چشمان زندانیان به تماشا نهاده است، جز بر خشم و نفرت انقلابیون افزوده نخواهد شد و جز بر استوار شدن هرچه بیشتر عزم و اراده‌ی انقلابیون در نبرد با خمینی نخواهد انجامید؛ بنابراین همواره در تلاش آتند تا با برهم زدن وضعیت فکری و ذهنی زندانیان، آنان را خسته و دلزده نموده و سرانجام خرد سازند و این مسئله در زندان‌های مختلف رژیم بخوبی بی‌اساس بودن این گفته‌ی جانین حاکم را که: "اغلب زندانیان در داخل زندان‌ها و به رژیم خمینی اعلام وفاداری می‌کنند چون با حقایق آشنا می‌شوند!!" نشان می‌دهد. حصارهایی که در رابطه با رزمندگان مجاهد و انقلابیون استوار جز در برگیرنده‌ی خشم و اراده‌ی انقلابی و نبرد و روحیه‌ی تزلزل‌ناپذیر نیست، روحیه و اراده‌ای که با خون و تازیانه صیقل می‌خورد، میدان‌های تیرباران و شکنجه‌گاه‌های بی‌شمار خمینی و گواه این حقیقت است.

مختصری درباره‌ی وضعیت صنفی زندان اوین

حدود ۴۰ تا ۴۵ هزار رزمنده‌ی مجاهد و انقلابی (از تعداد بیش از صد هزار زندانی سیاسی رژیم) در زندان‌های اوین بقیه در صفحه‌ی (۲) پاورقی:

* به علت نامعلوم بودن وضعیت این ۴ رزمنده‌ی مجاهد خلق و رعایت مسائل امنیتی از ذکر اسامی آنان خودداری شد.

کارگران در چنگال استثمار و ظلم و جنایات قرون وسطائی رژیم خمینی

رژیم ضد خلقی خمینی به موازات نزدیک شدن به سرنوشت شوم و محتوم خود، بهره‌کشی ضد انسانی از کارگران کشور و ظلم و جنایت بر علیه آنها را هر روز بیش از پیش افزایش داده و جهت مقابله با مقاومت کارگران، روز بروز بر شدت اختناق خود در کارخانه‌ها می‌افزاید.

در بسیاری از کارخانه‌هایی که دائر هستند، سخی شرایط کار و میزان فشار بر کارگران و شدت و درجه‌ی استثمار بحدی بالا رفته که دیگر حتی بهیچوجه با روال عادی بهره‌کشی متداول در دوران معاصر نظام‌های سرمایه‌داری هم قابل مقایسه نیست، بلکه هرچه بیشتر به ظلم و جنایت‌های نظام‌های قرون وسطائی و شاید برده‌داری نزدیک می‌شود. دو ماه قبل، "کیهان" در شماره‌ی ۱۲/۸/۶۲ خود گزارش داد، کارگر جوانی که بر روی دستگاه پرس یک کارگاه پلاستیک‌سازی کار می‌کرد، هنگام بازدید از دستگاه، به علت بکار افتادن ناگهانی دستگاه، جمع‌ماش در زیر آن پرس شده و به نحو فجیع و رقت‌انگیزی جان سپرده است. همین روزنامه در شماره‌های ۱۷ آبان و ۱۲ و ۲۴ آذر خود، خبر از مرگ فجیع کارگرانی می‌دهد که در اثر "انفجار کپسول جوشکاری"، "ماندن زیر لوله‌های سنگین"، "مکنه شدن در دستگاه بالابر آجر" و... در حین کار، جان خود را از دست داده‌اند. همچنین کمتر روزی است که بدون اندک توجهی به ایمنی جان و یا فرسایش جسمی و روحی کارگران، چرخ‌های کارخانه و محصولات آن از خون زحمتکشان رنگین نشود و یا تعداد زیادی از کارگران را بصورت بیمار، معلول و مسلول، به گوشه‌ی بیمارستان‌ها و یا خانه‌های محقرشان بیندازد.

فی‌المثل در رابطه با حادثه‌ی دلخراش پرس شدن جمجمه‌ی کارگر کارخانه‌ی پلاستیک‌سازی، کارشناسان نظر داده‌اند که: "دستگاه پرس حادثه‌ساز، از نوع تزریقی پلاستیک بوده و در بررسی‌های انجام شده مشخص شد که دستگاه مذکور از نقطه‌نظر حفاظتی مجهز به سیستم دریچه‌ی میکروسویچ بوده است، بطوریکه تا دریچه باز است پرس عمل نمی‌نماید، بنابراین احتمال ورود دست یا سایر اعضای دیگر بدن به منطقه‌ی عمل و خطرناک پرس غیرممکن است، اما متأسفانه سیستم حفاظتی این دستگاه پرس برای افزایش تولید و بازدهی بیشتر دستکاری شده بود و با مهارت خاص، با

استفاده از مقداری نخ و قرقره، عملاً سیستم حفاظتی را از کار انداخته بودند، بنحوی که با کشیدن نخ حتی در مواقعی که دریچه‌ی حفاظتی باز باشد، پرس عمل می‌نماید. کارگر متوفی (موسی مزینانی ۲۳ ساله)، در روز حادثه، هنگامی که نخ متصل به میکروسویچ را در دست داشته، برای بررسی یا به هر علت دیگر سرش را به منطقه‌ی عمل پرس می‌برد که ناگهان نخ کشیده شده و پرس عمل می‌نماید و کارگر بر اثر ضربه و پرس شدن جمجمه‌اش، فوت می‌کند" (کیهان ۱۷/آبان/۶۲). در همین گزارش طبق آمار خود رژیم قید شده که حوادث ناشی از کار با پرس "بیشترین رقم را در حوادث ناشی از کار در کارگاه‌های تولیدی و صنعتی پیدا کرده". که از دلایل آن منجمله سودجویی کارفرمایان ذکر گردیده است. بدون تردید عواملی نظیر آنچه که باعث مرگ

با دستگاه پرس که ۴۲ درصد حوادث را به خود اختصاص داده است - تنها در تهران از رقم ۱۸ درصد در سال ۵۸ به ۴۱ درصد در سال ۶۱ بالغ گردیده است. در همین گزارش گفته شده که: "در نیمه‌ی اول سال جاری حدود ۵۰ درصد حوادث و سوانحی که برای کارگران پیش آمده در اثر غیرایمن بودن، "بی‌حفاظتی" و بی‌احتیاطی کارگران (!!) مسئول دستگاهها بوده است. خبر قطع انگشت، سوختن در اثر فلزات مذاب، سقوط در دستگاه خشک‌کن پارچه، له شدن سر کارگر زیر دستگاه پرس از جمله حوادثی است که گاه و بیگاه اتفاق می‌افتد. بسیاری از این حوادث بلافاصله موجب مرگ کارگران می‌شود و در بسیاری موارد قطع عضو و یا زمین‌گیر شدن دائمی را برای کارگران بدنبال دارد" (کیهان ۶/۹/۶۲).

در کارگاهها که عمدتاً از همین مسئله ناشی می‌شود، از جمله خطرات و حوادثی است که جان کارگران را تهدید می‌کند. در کنار این حوادث، "گازهای سمی و مواد شیمیائی که در بعضی کارگاهها و کارخانه‌ها پراکنده‌اند، بندریج کارگران را بیمار و رنجور می‌سازند" طبق گفته‌ی کارشناسان، کارگرانی که با مواد شیمیائی از جمله "سیلیس" سر و کار دارند، باید از فعالیت دائمی و مستمر آنها در کارگاههایی که در هوای آنها ذرات "سیلیس" معلق است جلوگیری شود و از کارگران به صورت دوره‌ای در این قبیل کارگاهها استفاده شود. همچنین این قبیل کارگران بایستی به موقع مورد معاینات پزشکی قرار گیرند تا تشخیص بیماری و معالجه‌ی آنها مقدور گردد. اما در قلمرو حاکمیت رژیم ضد خلقی خمینی "در این قبیل کارگاهها،

چندی پیش فاش شد که: "آمار حوادث ناشی از عدم رعایت اصول ایمنی در کارگاهها از مرز سالانه ۱۵۰۰۰ مورد تجاوز کرده است. تازه آمار فوق در رابطه با کارخانجات و کارگاههایی است که مشمول باصطلاح "تامین خدمات اجتماعی" هستند و اگر سایر کارگاهها و کارخانه‌ها نیز به حساب آورده شوند، آمار فوق به مراتب بیشتر از اینها خواهد بود."

شرایط وحشتناک کار در رژیم ضد خلقی خمینی را تنها نباید در قطع اعضای بدن کارگران در هنگام کار و یا مرگ دلخراش آنها در این رابطه، جستجو کرد، بلکه این شرایط طاقت فرسا، مضافاً بر کمبود و یا فقدان وسائل ایمنی و حفاظتی در کارگاهها و کارخانه‌ها و همچنین فقدان رسیدگی‌های غذائی و پزشکی و نداشتن استراحت‌ها و مرخصی‌های ضروری، در تمام محیط‌های بزرگ و کوچک کارهای تولیدی و حتی خدماتی به چشم می‌خورد که مرگ تدریجی را در انتظار کارگران تحت ستم و استثمار نظام حاکم و استثمارگران زالوصفت، قرار داده است. در گزارشی که از آن یاد کردیم، پس از مرگ و میر و قطع عضو در حین کار با دستگاه پرس، حوادث ناشی از کار در کارگاههای ساختمانی در مقام دوم ذکر گردیده و بدنبال آن خطر برق گرفتگی در کارگاههای صنعتی "به علت کهنگی و پوسیدگی سیستم برق و اتصال جریان برق به دستگاهها" و یا آتش‌سوزی

دلخراش این کارگر جوان گردید، در مورد اغلب قریب به اتفاق کارگرانی که این چنین جان خود را از دست داده‌اند، صدق می‌کند و حوادثی نظیر آن، همچنان در کمین سایر کارگرانی که در شرایط قرون وسطائی رژیم خمینی کار می‌کنند، نشسته است. در همین رابطه چندی پیش فاش شد که: "آمار حوادث ناشی از عدم رعایت اصول ایمنی در کارگاهها از مرز سالانه ۱۵۰۰۰ مورد تجاوز کرده است" تازه، آمار فوق در رابطه با کارخانجات و کارگاههایی است که مشمول باصطلاح "تامین خدمات اجتماعی" هستند و اگر سایر کارگاهها و کارخانه‌ها نیز به حساب آورده شوند، آمار فوق به مراتب بیشتر از اینها خواهد بود. (اطلاعات ۴/۸/۶۲)

در گزارشی دیگر آمده است که: "بیشترین حوادث منجر به مرگ و قطع عضو برای کارگرانی اتفاق افتاده است که سن آنها بین ۱۵ تا ۱۹ سال بوده است." بنحوی که حوادث مربوط به قطع انگشت در حین کار - بویژه کار

کارگران سالها در قسمت مواد شیمیائی کار می‌کنند، بدون اینکه تعویض بشوند؛ درحالیکه قوانین و استانداردهای بین‌المللی حداکثر مدتی را که می‌توانند در قسمت بعضی مواد شیمیائی کار کنند سه ماه تعیین کرده است." صرفنظر از عدم محدودیت زمانی برای کار این قبیل کارگران، نداشتن وسایل ایمنی و حفاظتی لازم و یا پائین بودن کیفیت آنها، کم‌نور بودن و رطوبتی بودن کارگاهها، ناسالم بودن هوای داخل کارگاهها و عدم وجود دستگاههای تهویه، عدم تامین شیر لازم و مقرر برای کارگران جهت خنثی کردن آلودگی ناشی از کار در کارگاههایی که فضای آن به مواد شیمیائی آلوده است و... از جمله مواردی هستند که مرگ تدریجی را برای کارگران به ارمغان می‌آورند. فی‌المثل طبق دستورالعمل کارشناسان ایمنی و حفاظت کار، کارگرانی که با دستگاه قالب‌گیری شیشه سر و کار دارند، با توجه به اینکه احتمال پرت شدن شیشه‌خرده و... وجود دارد، حتماً باید از

عینک استفاده کنند، درحالیکه در برخی کارگاهها کارگران حد بلحاظ اینکه اساساً عینک در اختیار آنها قرار نمی‌دهند و چه بلحاظ اینکه عینک‌های داده‌شده نامرغوب هستند، بدون عینک مبادرت به این کار می‌نمایند. و یا به علت عدم وجود دستکش‌های نسوز و همچنین عدم کارآئی و مرغوبیت دستکش‌های موجود، کارگران برخی کارها را بر روی فلزات داغ با دست انجام می‌دهند و یا در کارخانجاتی نظیر باتری‌سازی، بویژه در بخش‌های خاصی از آن، بدلیل عدم مرغوبیت ماسک‌های ایمنی، گرد و غبار ناشی از موادی از قبیل مسکرو، نشادر، دوده، گرافیت و... ریدی کارگران را سخی آزار می‌دهد و یا در کارگاههایی از این قبیل که کارگران بایستی روزانه دست کم نیم لیتر شیر مصرف کنند، هفتادای یک لیتر شیر مصرف می‌نمایند...

و دست آخر این مورد از گزارش کیهان ۷ آذر نیز قابل ذکر است که در برخی کارخانجات، در قسمتی که کارگران "روی" مذاب را در قالب می‌ریزند و درحالیکه حرارت کوره به ۹۰۰ درجه سانتیگراد می‌رسد، کارگران بدون لباس ایمنی و بدون ماسک و عینک و تنها با یک زیرپوش معمولی به این کار خطرناک اشتغال دارند.

در این میان آنچه که برای رژیم ضد بشری خمینی و دارودسته و وابستگان غارت‌پیشه و استثمارگر وی مهم است، افزایش فشار بر کارگران بمنظور بالا بردن سطح تولید و حل مسائل روز بروز رژیم درمانده و محترشان می‌باشد. اتخاذ این قبیل سیاست‌ها، ماهیت ضد انسانی رژیم در بهره‌کشی برده‌وار از کارگران را بوضوح نشان می‌دهد. به عبارت روشن‌تر خط رژیم اینست که با وارد کردن مواد اولیه از خارج، نا آتجا که می‌تواند برگردهی کارگران فشار وارد بیاورد و حتی با کاستن از وسائل و سیستم‌های ایمنی کارخانجات و به قیمت استهلاک سریع ماشین‌آلات، بزعم خودش، به اوضاع تولید منهدم‌شده‌ی داخلی سروسامان ببخشد. یعنی در شرایطی که بسیاری از کارخانه‌ها از کار افتاده و یا بسیاری از کارخانه‌های دایر نیز اساساً ضرر می‌دهند و به همین دلیل و دهها دلیل دیگر محصولاتی که از کارخانجات تحت کنترل رژیم به بازار عرضه می‌شود گران‌تر از انواع مشابه دیگر از کار درمی‌آید، رژیم خمینی راه افزایش تولید بقیه در صفحه ۲۰

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

به یاد شهیدان قهرمان حماسه خونین ۲۵ آبان در اطراف تبریز

مقدمه:

بعد از ظهر ۲۵ آبانماه سال گذشته، تبریز و مناطق اطراف آن شاهد یکی از نبردهای قهرمانانهی فرزندان مجاهد خود بود. در آن روز، ۵ رزمندگی مجاهد خلق، جانانه در برابر هجوم پاسداران جنایتکار خمینی بد پایگاه مقاومتشان، بد دفاع برخاسته بودند. در این نبرد حماسی ۲۳ ساعت، رزمندگان مجاهد، ابتدا با آنکه جز چند سلاح کمتری، سلاح دیگری در اختیار نداشتند، توانستند پس از یک ساعت نبرد قهرمانانه، حلقه‌ی محاصره‌ی مزدوران را شکست و همگی از پایگاه خارج شوند. آنگاه با عزیمت دلاوران مجاهد به سوی شهر مریند، سپاه ضد خلقی تبریز وحشت زده نیروهای مزدور خود را در جهت مسدود ساختن راههای خروجی شهر تبریز بسیج کرد و تورهایی متعدد بازرسی در مسیر شهر مریند ایجاد نمود. رزمندگان مجاهد پس از عبور موفقیت آمیز از چندین تور بازرسی و منجمله پس از عبور از پست بازرسی سلیمان، خود را به روستای "آمند" واقع در ۱۵ کیلومتری تبریز رساندند

و در آنجا بعلت خراب شدن اتومبیل، متوقف شده و آماده‌ی نبرد و مقاومت در برابر مزدوران خمینی که از همه سو آنان را محاصره کرده بودند، شدند و پس از شکستن حلقه‌ی محاصره‌ی پاسداران، در ارتفاعات اطراف روستا موضع گرفتند.

در آنجا ۵ مجاهد دلیر، شهدای قهرمان: مجید رهبر، اکرم خراسانی (اسداللهزاده)، رضا هاشملو، جواد محمدی و نادر استاد اسداللهی در سوز و سرمای شدید و در میان کوهها و صخره‌های پوشیده از برف آذربایجان، بیش از ۲۰ ساعت در برابر انبوه پاسداران تا دندان مسلح خمینی مقاومت کردند و طی حماسه‌ای شौरانگیز و فراموشی‌ناپذیر، بسیاری از مزدوران جنایتکار سپاه تبریز و از جمله فرماندهی عملیاتی آن "محمد محمدی‌نسب" را بهلاکت رساندند.

در پایان این نبرد نابرابر، تنها سلاح‌های خالی از فشنگ و جسدهای بی‌جان و یخ‌زده‌ی ۵ مجاهد دلیر بدست پاسداران مزدور خمینی افتاد. آنها تا ساعت‌ها پس از شهادت رزمندگان مجاهد، جرات نزدیک شدن

به صخره‌های محل استقرار مجاهدین را نداشتند و سرانجام پس از اطمینان از شهادت این قهرمانان، بیکرهای بی‌جان آنان را به شهر تبریز منتقل کردند. از آنجا که خبر این مقاومت حماسی و نیز هلاکت فرماندهی عملیاتی سپاه خمینی در این شهر بطور گسترده‌ای در میان مردم تبریز منعکس گردیده بود، مزدوران با بد نمایش در آوردن بیکرهای پاک و بی‌جان رزمندگان شهید مجاهد خلق در این شهر درصدد قدرت‌نمایی برآمدند. نمایش مسخره‌ای که جز برانگیختن خشم و نفرت بیش از پیش خلق نسبت به این جنایان ضد بشر، سود دیگری عاید آنان ننمود.

اینگ با نثار گرمترین درودهای انقلابی به روان پاک مجاهدین شهید: مجید رهبر، اکرم خراسانی رضا هاشملو، جواد محمدی و نادر استاد - اسداللهی یاد و خاطرۀ آنان را گرامی داشته و فرارزهایی از زندگی انقلابی آنان را بازگو می‌کنیم:

مجاهد شهید اکرم خراسانی (اسداللهزاده)

... با خطرات امنیتی بسیاری نیز روبرو می‌شد. اما با شور و عشقی وصف‌ناپذیر که بیانگر عمق اعتقاد و ایمان او نسبت به آرمان‌های انقلابی‌اش بود، مشکلات را از پیش پا بر می‌داشت و به بهترین نحوی مسئولیت‌های خود را به انجام می‌رساند. یاران مجاهد مجید هرگز خاطرۀ فداکاری‌ها و زحمات بیدریغ او را در این دوران فراموش نخواهند کرد.

روز ۲۴ آبان، مجید از تهران به تبریز رفت و فردای آن روز در جریان تهاجم پاسداران به پایگاه مقاومت محل استقرار او و دیگر یاران مجاهدش همراه با ۴ خواهر و برادر هم‌رزمش به مقاومت در برابر مزدوران پرداخت و سرانجام پس از کشیده شدن دامنه‌ی درگیری به ارتفاعات اطراف شهر و پس از ۲۰ ساعت مقاومت قهرمانانه در کوهستان شهادت رسید.

طنین فریادهای "مرگ بر خمینی، زنده باد آزادی، درود بر مجاهدین" مجید و یارانش در کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی آذربایجان، برطنین و پرخروش همواره یاران و هم‌رزمان او را به تلاش و کوششی سخت‌تر فرا می‌خواند. تلاشی که تا روز رهائی خلق و نابودی همی دشمنان سعادت و بهروزی آن بی‌امان ادامه خواهد یافت. یادش گرامی باد.

خمینی جلاد، مجید در ارتباط با نهاد کارمندی، مسئولیت‌هایی در زمینه‌ی امنیتی و نظامی بعهده گرفت و فرماندهی پایگاه محل استقرار مسئولین این نهاد بود.

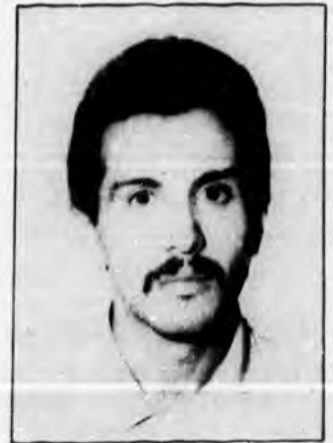
در شهریور ۶۱، مجاهد شهید مجید رهبر، به بخش نظامی سازمان منتقل شد و در سه ماه آخر حیات انقلابی‌اش درخشش چشمگیری در رابطه با مسئولیت‌های گوناگون و بعضا خطیر و حساسی که در این مدت بعهده داشت، از خود نشان داد؛ از جمله او بطور فعال در طرح دقیق و متهورانه‌ای که در جهت متلاشی کردن شبکه‌ی تعقیب و مراقبت رژیم موسوم به "عبدالله پیام" از سوی رزمندگان مجاهد بعمل آمد، شرکت داشت و خود فرماندهی مستقیم قسمتی از طرح را بعهده داشت. جسارت انقلابی و قاطعیت مجید در این جریان بی‌تردید یکی از فرارزهای چشمگیر زندگی انقلابی او بشمار می‌آید.

علاوه بر این باید به زحمات بیدریغ و فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های او در انجام مسئولیت سخت و سنگینی که طی آخرین ماه زندگی انقلابی‌اش بعهده داشت، اشاره کنیم. در آن روزها او بدلیل مسئولیت ویژه‌اش، دائما در حال تردد بین شهرستان‌های مختلف، بود و طی آن علاوه بر رویارویی با مشکلات متعددی از قبیل سرما و نداشتن امکانات کافی و

و هنرستان‌های تهران در سال ۵۹، مجید بعنوان مسئول کانون تبلیغات اتحادیه، دوره‌ی پرشور و پرتلاشی از فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد. کار این کانون، سازماندهی تیم‌های پخش و فروش نشریه‌ی مجاهد منشل از هزاران میلیشیای خواهر و برادر دانش‌آموز بود که در مناطق وسیعی از تهران مسئولیت توزیع نشریه، اعلامیه‌ها، تراکت‌ها و سایر انتشارات سازمان را در ارتباطاتی کاملاً منظم و پیچیده، اما به شکل نیمه‌مخفی بعهده داشتند. در آن دوران بعلت اعلام ممنوعیت انتشار نشریه‌ی مجاهد از جانب رژیم خمینی، رساندن هر شماره نشریه‌ی چاپ شده در چاپخانه‌های مخفی بدست تیم‌های میلیشیا و حل مشکلات حمل و نقل و تقسیم آنها و... نیازمند طرح‌ها و برنامه‌های دقیق و حساب‌شده‌ای بود که مسئولیت سنگینی را برعهده‌ی مجید، بعنوان مسئول کانون تبلیغات اتحادیه‌ی انجمن‌های دانش‌آموزان مسلمان تهران قرار می‌داد. مسئولیتی که مجید در انجام آن توانائی و شایستگی بسیاری در حل تضادها و مشکلات و ارتقاء مداوم و روزافزون شیوه‌ها و تاکتیک‌های کار از خود نشان داد.

مجاهد شهید مجید رهبر مدتی نیز مسئولیت کانون تدارکات اتحادیه را بعهده داشت. پس از ۳۰ خرداد و با آغاز دوران نبرد انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین با رژیم ضدبشری

مجاهد شهید مجید رهبر (بهمن)



مجاهد شهید مجید رهبر از زندانیان سیاسی زمان شاه بود که علاوه بر ارتباط با تشکیلات مجاهدین در درون زندان، بلافاصله پس از آزادی نیز به فعالیت انقلابی خود با سازمان ادامه داد.

پس از پیروزی انقلاب و بدنبال تشکیل ستاد مرکزی سازمان در تهران، مجید ابتدا در قسمت اطلاعات و سپس نهاد دانش‌آموزی به فعالیت پرداخت. او مسئولیت دانش‌آموزان مدارس مناطق غربی تهران را بعهده داشت و نقش زیادی در سازماندهی و آموزش آنان ایفا نمود. باتشکیل اتحادیه‌ی انجمن‌های دانش‌آموزان مسلمان مدارس

مجاهد شهید اکرم خراسانی از اعضای شورای نهاد معلمین و یکی از خواهران ارزنده‌ای بود که طی فعالیت‌های انقلابی خود در مراحل مختلف، کارآئی و شایستگی بسیاری در انجام وظایف و مسئولیت‌های خویش نشان داد.

اکرم طی دوران دانشجویی در دانشسرای راهنمایی تهران، فعالیت‌های مبارزاتی خود را برعلیه رژیم دیکتاتوری شاه خائن آغاز کرد و از همان زمان از جمله دانشجویان هوادار سازمان بود که با جریانات ارتجاعی و راست که بدنبال ضربه‌ی ابورتونیست‌های چپ‌نما درصدد لوژ کردن و پایمال نمودن تمامی ارزش‌های اصیل و ولای توحیدی مجاهدین بودند، به سهم خود مقابله نمود. پس از پیروزی انقلاب او با مراجعه به ستاد مرکزی سازمان در تهران، موفق به برقراری ارتباط مستقیم با سازمان گردید و ضمن ادامه‌ی تحصیل در دانشسرا با جدیت و پشتکار قابل تحسینی، برغم مواجه بودن با مشکلات و موانع مختلف خانوادگی و... بخوبی از عهده‌ی انجام مسئولیت‌های محول‌ش برمی‌آمد.

بقیه در صفحه‌ی ۱۹

دوره، در بسیاری از کشورهای جهان انقلابات اجتماعی بوقوع پیوست. هر یک از این انقلابات با خصوصیات ویژه خود، بنحوی بارز، تجربیات و رهنمودهای جدیدی به ارمان آورد. بخصوص، بعضی از این انقلابات بخاطر دیرپائی و بقای نسبتاً طولانی، بسیاری شیوه‌ها، راه‌حل‌ها و پیش‌بینی‌ها را در بونهی آزمایش آزمودند. بعضاً، گویانکه به قیمتی بسیار سنگین، سرانجام اشتباهاتی که قبلاً به دلایلی و بنا به شرایطی از قلم افتاده بود را به گونه‌ای انکارناپذیر به نمایش گذاشتند و نتیجتاً زمینه را برای درک بعضی از فاکت‌ها، شیوه‌ها و ظرافت‌هایی که قبلاً شاید امکان آگاهی نسبت به آنها موجود نبود، فراهم آوردند. اکنون تعهد علمی و وجدان انقلابی حکم می‌کند، بدون هیچگونه وسوسه‌ی بازدارنده و گرایش محافظه‌کارانه، در جهت ارتقاء علمی تئوری انقلاب، حاصل این تجربیات تئوریه گردد. هر آنکس که در این باره طفره رود، به دامان دگمانیسم درغلطیده است. هر آنکس که به هر دلیل از پذیرش نتایج این تجربیات سرباز زند به خرافه‌پرستی درافتاده است، باید به متد علمی پایبند بود؛ از ترمیم نظریات و باورهای گذشته نباید هراسید.

در همین جا لازم است این سوال مطرح شود. آیا انقلاب نوین ایران در کدام راستا قدم برمی‌دارد؟ پرواضح است که بقیه‌درصفحه‌ی ۱۳

درباره مفهوم "دموکراسی"

در "انقلاب دموکراتیک نوین"

از: فریدون لاهوری

اما نه به‌گونه‌ای مطلقاً ایمپریک (EMPIRIC). روال عام این است: تئوریه کردن تجربیه - تجربه کردن تئوری، به‌گونه‌ای دیالکتیکی.

تئوری تحولات اجتماعی و انقلاب اجتماعی به هیچ روی از این قاعده مستثنی نیست. در واقع شاید بتوان گفت، خصوصیت اجتماعی بودن آن از دیگر رشته‌های علمی بارزتر و مشخص‌تر است. این همان اصل عام درس‌گیری و تجربه‌گیری از انقلابات و تحولات اجتماعی جوامع بشری در تمامی ادوار و در تمامی نقاط است. تئوری علمی از بطن این تجربیات بدست می‌آید و در عین حال در طی تجربیات آتی باز به تجربه گذاشته می‌شود. هر آینه این فرآیند رنجیره‌ای متوقف گردد، تئوری در یک دگم انتزاعی استحاله می‌گردد.

از زمانی که حاصل تجربیات مبارزات اجتماعی و طبقاتی انسان‌ها در جوامع مختلف در قالب تئوری‌های علمی ارائه گردیده، مدت زیادی نمی‌گذرد. در طی این مدت به جرات می‌توان گفت، سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ یک دوره‌ی بسیار پربار و ثمربخشی بوده است. در این

در این اصل اساسی که بدون داشتن یک تئوری علمی، انقلاب محال است کمتر کسی تردید دارد. اما واقعیت آنست که در عین حال کمتر بیرونی سیاسی و حتی محافل سیاسی را می‌توان سراغ گرفت که مدعی دانش علمی‌ترین تئوری انقلاب نباشند. اگر مرادمان از "تئوری علمی انقلاب" یک دگم انتزاعی نباشد، تردیدی نمی‌توان داشت که جز از درون یک مبارزه‌ی پیگیر و فعال انقلابی و یا لاف‌ل‌قرار گرفتن در رابطه با آن، به تئوری علمی انقلاب نمی‌توان دست یافت. اساساً در تمامی زمینه‌ها و رشته‌های علمی، تئوری هرگز از ذهن یک نابغه دفعاً تراوش نمی‌کند. تئوری تصویرآبسترکت (ABSTRACT) از واقعیاتی است که انسان در فرآیند تجربه‌ی دنیای واقعی بدان دست می‌یابد. از خصوصیات عام این فرآیند یکی تاریخی و تدریجی بودن آن و دیگری اجتماعی بودن آنست. در تمامی رشته‌های علوم، بدون استثنا، تئوری از اشکال ساده و ناپخته آغاز گردیده و در طی یک فرآیند تاریخی تحول و تکامل یافته است. عمده‌ترین محمل تکامل تئوری، تجربه است،

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه ۱۵ دیماه ۱۳۶۲ - ۸ صفحه

توضیح:

ما تا کنون سعی کرده‌ایم تا آنجا که امکان دارد مقالات وارده را درج نماییم. اما بدلیل محدود بودن صفحات شورا از یکطرف و مشابه بودن مضمون و محتوای برخی از مقالات از طرف دیگر، قادر به چاپ همگی آنها نشده‌ایم. در زیر به چند مورد از این مقالات که اخیراً بدست ما رسیده است، اشاره می‌کنیم:

- ۱ - اسرائیل و جبهه‌ی پایداری در کنار ولایت فقیه نوشته‌ی ابوولید
- ۲ - در این و آنسوی خندق کیست نوشته‌ی محمدحسن عباسی
- ۳ - مقاله‌ی در باره‌ی "حزب جدیدالتاسیس کمونیست ایران" نوشته‌ی انوشیروان شاپوریان
- ۴ - دمکرات‌های خط آمریکا نوشته‌ی ج. م. آرش
- ۵ - شتر در خواب بیند پنبه‌داند نوشته‌ی ح. نصیری

مسئول صفحات شورا

اطلاعیه‌ی پزشکان

هوادار شورای ملی مقاومت در رابطه با

افاضات شهادت‌خیزی

در صفحه‌ی ۱۶

بازتاب سیاست‌های جهانی در ایران

از: "پیام آزادی" (نشریه‌ی شورای متحد چپ)

دولت آمریکا و غیرمستقیم از طریق حکومت‌های تحت سلطه‌ی آمریکا در فیلیپین، پاکستان و ترکیه و به صورت سربوب بیرحمانه و منظم نیروهای مخالف و همچنین شدت یافتن نظامی‌گری دولتی در این کشورها، جلوه‌گر شده است.

سیاست تهاجم امپریالیسم آمریکا جنبه‌ای همه‌گیر و عمومی دارد چرا که برای دستیابی به هدف سربوبی و تثبیت سلطه در مناطق تشنج، ضروریست تا رقیب قدرتمند یعنی دولت شوروی و متحدان آن را، در حالت دفاعی فرو برده و مانع بهره‌گیری او از شرایط تشنج ناشی از دخالت‌های نظامی گردد. موضوع استقرار موشرک‌های پرشینگ در اروپا اولین گام جهت طرح چنین سیاستی و بقیه‌درصفحه‌ی ۱۴

اکنون دیگر به اندازه‌ی کافی شواهد عینی در تائید دور جدید سیاست تهاجمی امپریالیسم آمریکا در دست است تا تردیدها در این مورد رنگ ببازد. تشنج در آمریکا لاتین، شمال آفریقا، فیلیپین و مهمتر از همه خاورمیانه و منطقه‌ی خلیج فارس، بیش از تحمل اقتصاد بحران‌زده‌ی آمریکا دوام یافته است. اتخاذ سیاست فشار نظامی - سیاسی از سوی آمریکا، به امید دستیابی به اهدافش از طرق مسالمت‌آمیز در قبال مناطق تشنج و بحران، در عمل منجر به شکست شده و امپریالیسم آمریکا را وادار به استفاده‌ی گسترده‌تر و صریح‌تر از ابزار قدرت نظامی ساخته است. شواهد این شکست و تغییر سیاست بوضوح در آمریکای مرکزی و لبنان مستقیماً از طرف

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری روابط منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها

از: مهدی سامع

(قسمت سوم)

جنبش کارگری بلکه تمرکز عمده‌ی نیرو در میان کارگران صنعتی" (۲) سازماندهی شود. اما با بوجود آمدن یک حرکت از نوع دیگر، یک مرتبه خود نویسنده وارونه می‌شود و در دو شماره‌ی بعد کار یعنی پس از حرکت انقلابی مردم افسریه در رابطه با ابعاد این حرکت و تاثیرات وسیع آن و حرکات مشابه آن قلم‌فرسائی می‌کند از "جرقه‌های انقلاب" (۳) صحبت می‌کند و ضمن ارائه‌ی آماری از حرکات توده‌ای از همین نوع بدرستی بقیه‌درصفحه‌ی بعد

پاورقی: (۱) و (۲) - نشریه‌ی کار شماره ۱۶۸ مقاله‌ی جنبش کارگری و وظائف ما (۳) - نشریه کار شماره ۱۷۰، مقاله‌ی جرقه‌های انقلاب

است "اگر در دوران پیشین یعنی سال‌های پیش از قیام خرده‌بورژوازی فعال‌ترین نیرو در عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی محسوب می‌شد که با حرکت خود اقشار و طبقات دیگر را به جنبش درمی‌آورد، امروز این نقش وارونه گشته است و این بار طبقه‌ی کارگر است که با گسب تجارب و آگاهی چند سال گذشته در پیشاپیش تمام اقشار و طبقات بپا خاسته است و این بار طبقه‌ی کارگر است که اقشار دیگر جامعه را به حرکت درخواهد آورد" (۱) (تاکید از من است) وی سپس در همین مقاله می‌خواهد که "تمام نیرو و امکانات" تشکیلات در خدمت این وظیفه بکار گرفته شود و بویژه تاکید می‌کند که باید "نه تنها تمرکز عمده‌ی نیرو در

بعد از ۳۰ خرداد این بحث مجدداً در سازمان ما مطرح شد ولی بعلت حاد بودن یک سلسله مباحثات دیگر نتوانستیم به نتیجه‌ی برسیم، بحث‌های مربوط به این موضوع در هیئت سیاسی و کمیته‌ی مرکزی نیز نتوانست ما را به نتیجه‌ی مشترکی برساند، در کنگره نیز از این مساله سریعاً گذشتیم. اگر چه تمام هیئت سیاسی و منجمله من معتقد بودیم که قبل از قیام این نقش به عهده‌ی توده‌های زحمتکش غیر کارگری بوده اما در مورد پس از قیام درک‌های متفاوت وجود داشت. نویسنده‌ی مقاله‌ی "دوراه" که معمولاً با هر حرکت خودبخودی مطلق زدن را شروع می‌کند در این رابطه نوسانات متعدد داشت. اما اخیراً بویژه قبل از جریان افسریه نوشته

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری

روابط منطقی درون آن

و وظایف مارکسیست-لنینیست‌ها

از: مهدی سامع

بقیه از صفحه قبل

می‌کند و می‌نویسد "این نقش وارونه گشته" یعنی روی پدیده‌های موضع می‌گیرد که خودش می‌داند، در سازمان مورد بحث بوده و نظر واحد وجود نداشت. (۳) و نیز می‌نویسد باید عمده‌ی نیرو در صنایع سنگین متمرکز شود، طبعاً باید اعلام کند شکل اصلی سازماندهی "کمیته‌ی مخفی اعتصاب" است و ایضا در عمل دنبال این مطلب را بگیرد. اما هیئات که نگرشی سکتاریستی بویژه هنگامیکه با پراگماتیسم درآمیزد، قادر نیست از وقایع بیاموزد و آن را جمع‌بندی نموده و بعنوان برنامه‌ی معین و مشخص ارائه دهد.

بهرحال مجموعه‌ی حرکات توده‌ای در شش ماهه‌ی گذشته نشان داد که در "بحران انقلابی" موجود، توده‌ها هنوز در عرصه‌ی سیاست فعالند و سرکوب نتوانسته روحیه‌ی تسلیم در آنها بوجود آورد. اگرچه در چشم‌انداز آتی تصور حرکات توده‌ای مثل روزهای بین ۱۷ شهریور تا ۲۱ بهمن ۵۷ همانسان و به همان شکل بعید است اما تردید نیست که در اولین شکاف در بالا مشابه این روزها سرعت در یک زمان کوتاه و در یک حالت انفجاری طی می‌شود از این جهت جنبش توده‌ای بعنوان پشتوانه‌ی تعیین‌کننده‌ی آلترناتیو دمکراتیک، انقلابیون ایران را موظف می‌کند که توده‌های محروم جامعه‌ی ما را درهسته‌ها، کمیته‌ها و انجمن‌های مقاومت و در اشکال سیاسی و نظامی سازماندهی مخفی کنند. این شکل از سازماندهی توده‌ای، با توجه به اشکال مختلف مبارزه در روستا و بویژه توجه به مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی در کردستان آن سلسله تدابیر است که پیروسی سرگونی رژیم خمینی را تسریع نموده و دوران تدارک قیام مسلحانه‌ی توده‌ای را کوتاه می‌نماید. در اینجا توجه به این اصل که تاریخ کسانی را که در لحظات حساس وظیفه‌ی خود را بدرستی انجام ندادند و از آن سرباز می‌زنند، نخواهد بخشید ما را در انجام این وظیفه مصمم‌تر و پابرجاتر می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا هیاهوهای فرمیستی و اپورتونیستی در مورد تثبیت رژیم و نیز شاننازه‌های

سکتاریستی که گویا ما "دیدگاه عموم خلقی" داشته و به "صف و سیاست مستقل پرولتاریا" توجه نداریم را با سیاست اصولی خود پاسخ دهیم.

بخش چهارم:

سیاست اصولی چیست

وظایف

مارکسیست-لنینیست‌ها کدام است؟

اگر چه ما در بیانیه‌ی اعلام برنامه‌ی (هویت) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، وظایف مارکسیست-لنینیست‌ها را مشخص کرده‌ایم، اما تکرار خلاصه‌ای از آن به عنوان رهنمود عمل لازم است.

ما در نوشتجات خود گفتیم در شرایطی که هیچ آلترناتیوی "مترقی‌تر" و "انقلابی‌تر" از آلترناتیو دمکراتیک موجود وجود ندارد و با توجه به سیاست‌های امپریالیسم و ایضا با توجه به ماهیت سازمان مجاهدین خلق به عنوان نیروی محوری شورا و حزب دمکرات کردستان ایران به عنوان یکی از ستون‌های اصلی شورا، و با توجه به اینکه نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم قادر نیستند خلاء موجود از فقدان این نیروها و مبارزه‌ی دمکراتیک و انقلابی آنها را پر کنند، هر نیرویی که هدف خود را درهم شکستن شورا و یا جدا کردن رهبری مجاهدین و حزب دمکرات از بدنه‌ی آنرا در پیش گیرد و نیز بجای سیاست اتحاد - مبارزه (با عمده بودن اتحاد در این دوره) سیاست مبارزه با این نیروها را پیش ببرد، عملاً در همان خطی است که امپریالیسم آمریکا قرار دارد (البته به شرطی که یک نیروی موثر باشد و نه اینکه فقط در حرف چیزی مطرح کند بدون اینکه دنبالش را بگیرد). از این جهت ما معتقد بودیم باید با خط سکتاریستی حاکم بر سازمان اقلیت مبارزه‌ی ایدئولوژیک و سیاسی نمود و باید مضامین انحرافی مقاله‌ی "دو راه بیشتر وجود ندارد" افشاء و بی‌اعتباری و دروغ‌پردازی‌های آن منجمله ادعای بسیج توده‌ای میلیونی برملا شود و اینکار را در حد توان خود انجام دادیم. نویسنده‌ی مقاله‌ی "دو راه" بدون توجه به آنچه در اطراف خود می‌گذرد در مقاله‌ی در ریگای گل ضمن نوشتن یک سلسله جملات کودکانه و تهدیدات تروریستی که تنها می‌تواند از قلم نویسنده‌ی مقاله‌ی دو راه و چند

بادمجان دورقاب چین او تراوش کند (۴). این سیاست ما را با سیاست حزب توده در مورد خمینی همسان دانسته و می‌نویسد: "کارگران و زحمتکشان سراسر ایران فراموش نمی‌کنند وقتی که ما به مبارزه علیه رژیم ضدانقلابی جمهوری اسلامی برخاستیم حزب توده‌ی خائن نیروهای انقلابی را که به مبارزه علیه رژیم برخاسته بودند در خط آمریکا قلمداد می‌کرد و امروز هم شیوه‌ی برخورد این عنصر کثیف نیز همین شکل است." (۵) ببینیم در این جملات نویسنده‌ی مقاله که ما "معلق‌زدن‌ها" و "وارونه" شدن‌هایش را در بخش مربوط به جنبش توده‌ای نشان دادیم چگونه به جعل تئوریک - سیاسی دست می‌زند تا شاید بساط درهم و برهم خود را جور کند. با این‌گونه شاننازه‌ها نگذارد ذهن نیروهای پیرامون سازمان روشن شود و لااقل بفهمند که مصوبات کنگره التقاطی است و خود نویسنده‌ی مقاله‌ی "دو راه" "قبل از همه آنها را نقض می‌کند. دلایل ما اینست: اولاً شورای ملی مقاومت در قدرت نیست بنابراین به همان‌گونه که هنگامی که خمینی در زمان شاه بر محور مبارزه‌ی ضددیکتاتوری قرار گرفته بود و نیروهای انقلابی دیگر فاقد پایگاه توده‌ای وسیع بودند، کسی که خمینی را در مبارزه‌ی ضددیکتاتوری تضعیف می‌کرد عملاً در خطی که می‌خواست به نحوی رژیم را "معتدل" و "قانون اساسی" را پیاده کند قرار گرفته بود. در آن موقع تمام نیروهای سیاسی جامعه به غیر از بختیار و سلطنت‌طلبان عملاً و به درستی از مبارزه‌ی ضددیکتاتوری خمینی حمایت کردند. اگر چه این به معنی کنار گذاشتن سیاست و تشکیلات مستقل نبود و اگر چه در این مورد کم‌کاری‌های سازمان در مورد عدم پیشبرد سیاست مستقل پرولتری در اتحاد عمومی خلق قابل تذکر است. بنابراین پاورقی:

(۱) و (۲) - نشریه‌ی کارشماره‌ی

۱۷۰، مقاله‌ی جرقه‌های انقلاب

(۳) - نکته‌ی جالب اینکه

رفیق شهید نظام که مسئول کمیته‌ی

کارگری سازمان بود نیز بارها با توجه

به دید عینی که نسبت به تأثیرات

جنبش توده‌ای برجایش کارگری

داشت می‌گفت این تأثیرات در

کشیدن طبقه کارگر به عرصه‌ی مبارزه‌ی

علنی مهم و تعیین‌کننده است.

(۴) - ظاهراً عوارض

اینگونه برخوردها دامن‌گیر

سکتاریست‌ها شده و اعتراضات

زیاد نسبت به برخوردهای

مقایسه‌ی نیرویی که در قدرت است با نیرویی در اپوزیسیون آن هم نیرویی که بار عمده‌ی آن بر دوش جریانی است که طبق مصوبات کنگره انقلابی است یک جعل و حقه‌بازی تئوریک است. ثانیا مگر مبنای موضعگیری‌های سیاسی نباید اصول مورد تأیید آن جریان که رسماً اعلام نموده باشد پس اگر ما قبلاً اعلام نموده‌ایم که "نیروهای وابسته به خرده بورژوازی سستی را عمدتاً جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی با تمایلات شدید قشری، ضدکمونیستی و ضددمکراتیک تشکیل می‌دهد" (نبرد خلق ۱ صفحات ۷۱ و ۷۲) و نیز بارها و منجمله در مصوبات کنگره اعلام کرده‌ایم که مجاهدین خلق دمکرات و انقلابی هستند، اکنون همسان دانستن خمینی و مجاهدین علاوه بر اینکه یک مغلطه آشکار است به نحوی تأیید سیاست حزب توده است که خمینی را دمکرات و انقلابی می‌دانست. معلوم می‌شود که توده‌های نبودن فقط در فحش دادن به حزب توده خلاصه نمی‌شود. به همان‌گونه که مثلاً وقتی نویسنده‌ی مقاله‌ی دو راه می‌نویسد توده‌ها حکومت لیبرال - دمکرات را تجربه کرده‌اند به نحوی تحلیل حزب توده را راجع به رژیم خمینی بخورد خوانندگان مقاله‌اش می‌دهد، زیرا رژیم شاه که اینگونه نبود. پس توده‌ها در کجا به این تجربه دست یافته‌اند. از نظر حزب توده رژیم پس از قیام لیبرال - دمکرات بود. حزب توده، خمینی را دیکتاتور حساب می‌کرد اما ما که بدین امر اعتقاد نداشتیم. بنابراین وقتی نویسنده‌ی مقاله‌ی دو راه، مجاهدین را همان خمینی می‌داند که ۵ سال بعد جا پای او گذاشته‌اند یا باید ماهیت مجاهدین خلق و خمینی را یکسان بگیرد و یا دچار گیج‌سری شده است (۶) در حالت اول عملاً حرف حزب توده را تأیید کرده است و در حالت دوم عدم بقیه در صفحه ۱۷

بچه‌گانه‌شان آنها را مجبور کرده

است که در کارشماره‌ی ۱۷۲ برخورد

سیاسی (اگرچه با تحریف‌های

بسیار) کرده و ضمناً کمی هم نظرات

خود را تعدیل نمایند.

(۵) - ریگای گل شماره‌ی ۹

مرداد ۶۲ مقاله‌ی "چگونه بورژوازی

از مرتدین استفاده می‌کند؟"

(۶) - بدین مطلب مقاله‌ی

پنجم نشریه‌ی تئوریک - سیاسی

گار تحت عنوان "نقدی بر

مقاله‌ی دو راه بیشتر وجود

ندارد" بطور مفصل اشاره شده

است.

درباره مفهوم "دموکراسی" در "انقلاب دمکراتیک نوین"

بقیه از صفحه ۱۱

از: فریدون لاهوری

نیروها و سازمان‌های انقلابی که در حال حاضر در تکاپوی انقلابند، هیچکدام مدعی طرح تئوری تماما بدیع و نازمای نیستند. تمامی این نیروها چه در مدل‌سازی، چه در استراتژی و حتی تاکتیک‌های عام، اسلاف تاریخی خویش را دارند و این کاملا طبیعی است و اساسا جز این نمی‌تواند بود. بطور مثال امروز سازمان مجاهدین خلق که در مقطع فعلی عمده‌ترین نیروی مبارز سراسری است در تئوری، در سازماندهی، در استراتژی و ... شباهت‌های غیرقابل انکاری با جریان‌های انقلابی ماقبل خود دارد. مجاهدین انقلاب نوین ایران را یک انقلاب "دمکراتیک نوین" قلمداد می‌کنند. آیا این ایده مجعول مجاهدین است؟ نه، تئوری "انقلاب دمکراتیک نوین" در دهه سوم قرن بیستم پدیدار شد و از آن به بعد نیز به نوبه‌ی خود تطوراتی داشته است. خود این تئوری نیز حاصل جمع‌بندی و تثویز کرده شدن انقلابات ماقبل خود بود. این تئوری در زمینه‌های مختلف در بوته‌ی آزمایش قرار گرفته و حاصل این آزمایشات نیز بر کسی پوشیده نیست. آیا اکنون مجاهدین خلق، به مثابه‌ی یک نیروی انقلابی، چگونه از این تجربیات در تکامل تئوری انقلاب استفاده کرده‌اند؟ اگر امروز مراد ما از "انقلاب دمکراتیک نوین" مثلا همان مفاهیمی است که این تئوری در دهه‌ی چهل و پنجاه قرن حاضر حمل می‌کرد آنگاه می‌بایست کمابیش منتظر همان نتایجی که بعدها از آن حاصل گردیده بود.

آنچه فوقا بطور بسیار کلی و فشرده آمد را می‌توان در ابعاد متعددی بسط و توضیح داد. اما شواهد دلالت بر این دارند که عمده‌ترین بعد قضیه به دموکراسی و مسائل حول و حوش آن مربوط می‌گردد. مجموعه‌ی تجربیات انقلابات سی سال گذشته به‌گونه‌ای کاملا آشکار و کتمان‌ناپذیر بر این نکته دلالت می‌کند که در مجموع، درک نیروهای انقلابی از دموکراسی نارسا و ناقص و گاه گمراه‌کننده بوده است. هرگونه تزلزل در پذیرش این مسئله نه تنها دلیل سخت‌سری و بی‌توجهی به متد علمی است بلکه بسیار خطرناک

ایجاد مناسبات جدید و نهادهای جدید بپردازد و قبل از آنکه در مسیر رشد اقتصادی قدم بگذارد مسلما یک دوره‌ی تخریبی و تهاجمی را از سر می‌گذراند. در این فاز مسئله‌ی اساسی سرنگونی حاکمیت ارتجاعی و تخریب نهادهای وابسته به آن است و عمده‌ی توجه و انرژی انقلاب نیز مصروف همین مهم می‌گردد. تشکیلات، نهادها و روابطی که خاص همین دوره است نیز بوجود می‌آیند. در این فاز فاکتورهایی از قبیل قدرت بسیج و سازماندهی در جهت تخریب مبنای حاکمیت ارتجاعی، توانائی جلب نیروهای صدارت‌تاج، داشتن استراتژی و تاکتیک نظامی صحیح و ... عمده و تعیین‌کننده می‌گردند. ولی این دوره فرصت چندان مناسبی برای تشخیص توانائی نیروها در دوره‌ی سازندگی بدست نمی‌دهد. اما طبیعتا، نهادهایی که در این دوره بوجود می‌آیند پس از سرنگونی حاکمیت ارتجاعی دفعتا در یک چشم بهم‌زدن از بین نمی‌روند و اساسا این نهادها تمایل به ادامه‌ی حیات دارند. در بسیاری زمینه‌ها این نهادها به شکلی از اشکال تا مدت‌های مدید باقی خواهند ماند. در طی دوره‌ی تهاجم، سازمانها و احزاب انقلابی بخشی از توده‌ی مردم را حول محور سرنگونی حاکمیت بسیج و متشکل نموده و حمایت اکثریت توده‌ی مردم را نیز بخود جلب می‌کنند. در همین پروسه این احزاب و سازمانها تبدیل به یک نهاد قدرتمندی می‌گردند که در فردای سقوط ارتجاع، استعداد و توانائی بسیاری در اعمال قدرت و حتی اعمال حاکمیت داراست. تاکنون سنت رایج چنین بوده است که این قدرت در مرحله‌ی بعد از سرنگونی، بی‌کم‌وکاست اعمال می‌گردیده. حاکمیتی که بعد از انقلاب مثلا به صورت یک دولت ائتلافی که بر مبنای سهم از پیش تعیین شده‌ی نیروها (براساس قدرت و وسعت) بوجود می‌آمده کاملا منعکس‌کننده و دربرگیرنده‌ی همین نهادهای قدرتمندی بوده است که در فاز سرنگونی بوجود آمده بودند. بدین ترتیب فرمول سنتی "دمکراتیک" در پراتیک به صورت تقسیم حاکمیت به تناسب قدرت و بزرگی تبلور عینی می‌یافته است.

در چنین چارچوبی حقوق دمکراتیک مردم از دوسو شدیداً مورد تحدید قرار می‌گیرد. اولاً بخش وسیعی از مردم که هرگز در این یا آن حزب و یا سازمان

متشکل نگردیده‌اند از حق تعیین سرنوشت خود محروم می‌گردند. ثانياً وکالتی که مردم در فاز سرنگونی به صورت حمایت به این یا آن نیرو می‌دهند، به ناحق خصلت ابدی و لایزال به خود گرفته و این خود شدیداً حق آزادی رای مردم را تحدید می‌کند.

دو دوره‌ی قبل و بعد از سرنگونی حاکمیت ارتجاعی، اگر چه مربوطند اما کیفیاً دو دوره‌ی متمایز در پروسه‌ی انقلاب می‌باشند. اگر حمایت مردم در یک دوره، جبرا متضمن حمایت مردم در دوره‌ی بعد، بطور استمرار قلمداد شود، حق تعیین سرنوشت بی‌تردید از مردم سلب گردیده است. آن نیروئی که رجوع به آراء مردم را به عنوان یک اصل خدشه‌ناپذیر نپذیرد، دموکراسی را در ننگنائی خفه‌کننده محصور کرده است. آن نیروئی که رجوع به آراء عمومی را تنها یک بار برای همیشه مدنظر دارد نیز حق تجدیدنظر و اصلاح‌نظر را جبرا از مردم سلب کرده است. این گفته‌ی رجوی که مجاهدین علیرغم تمامی جانفشانی‌ها و حمایت‌هایی که از مردم دریافت می‌کنند، می‌بایست از کوره‌ی آزمایش آراء عمومی مردم پیروزمندانه بیرون بیایند گفته‌ی نغزی است. رجوی گفته بود اگر در فردای انقلاب، مردم مجاهدین را برای اداره‌ی کشور، در یک رای‌گیری عمومی ذیصلاح تشخیص ندهند، بر مجاهدین است که زمین ادب ببوسند و اداره‌ی امور را بدست منتخبین مردم بسپارند و به حقوق دمکراتیک خود به عنوان اقلیت راضی باشند. اینها همه نشانه‌ی اینست که تلقی مجاهدین از "انقلاب دمکراتیک نوین" یک تلقی نوین است.

نه مجاهدین و نه هیچیک از نیروهای درون شورا هرگز دموکراسی را مشروط به قیومیت رهبری فلان طبقه از طریق خود نساخته‌اند. این نیز بی‌شک استنباطی نوین از دموکراسی در چارچوب "انقلاب دمکراتیک نوین" است. آنها که به تاریخ انقلابات معاصر آشنائی دارند بخوبی می‌دانند که همواره نیروی عمده‌ی فاز سرنگونی به "نیابت" فلان طبقه، مهار دموکراسی را تنگ در دست می‌گرفته است. به بیان دیگر در همه‌ی انقلابات معاصر، دموکراسی در دم ذبح باصطلاح انقلابی شده است و در حقیقت عمده‌ترین عامل ناکامی‌های این انقلابات در دوران بعد از سرنگونی نیز دقیقا همین فقدان عنصر

دمکراسی بوده است. در یک کشور توسعه‌نیافته مثل ایران، انتظار رشد و توسعه‌ی اقتصادی بدون شرکت آحاد مردم یک خیال ابلهانه است. در عین حال انتظار مشارکت مردم بدون ایجاد فضای دمکراتیک و بدون برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت آنها، رویائی کودکانه بیش نیست.

متأسفانه چپ سنتی ما هنوز از درک این حقایق سرباز می‌زند. هنوز دموکراسی را جز حربه‌ی "دیکتاتوری بورژوازی" نمی‌شناسد. هنوز پایبندی به رای‌گیری عمومی را شیوهای سازشکارانه و منبعث از فروتنی-های خرده‌بورژوازی می‌پندارد. هنوز مشارکت با نیروها، سازمان‌ها و احزاب دیگر را در رهبری سیاسی به سازش کشیدن انقلاب می‌پندارد. در همین جا بد نیست گفته‌ی رجوی را در مصاحبه‌ی شماره‌ی پنج وی نقل کنم. می‌گوید: "می‌دانم که موقعی که انشاءالله جو رعب و اختناق را شکستیم از همه جا نیرو خواهد جوشید یا چنانکه شما گفتید از زمین و زمان حزب و سازمان و گروه خواهد جوشید و اینهم به نظر ما (مجاهدین) چیز بدی نیست و خود از آن استقبال می‌کنیم. رهنمود ما در این مورد اینست که بگذار صد گل بشکند."

همانگونه که قبلا گفته شد اینها نشانه‌های طرز تلقی غیرسنتی از دموکراسی در چارچوب "انقلاب دمکراتیک نوین" است. تصویر کامل این طرز تلقی غیرسنتی چگونه است؟ این دیگر وظیفه‌ی خود نیروهای انقلابی است که مسئله را به شکل جامع و منظم ارائه دهند. اشارات پراکنده و غیرمبسوط کافی نیست و هنوز زمینه برای گنجی و ناروشنی باقی گذاشته است. بخصوص زمانی که این نیروها (مشخصا مجاهدین) از واژه‌های سنتی که مفاهیمی مشخص دارند استفاده می‌کنند و در عین حال تلقی آنها در تطابق با مفاهیم سنتی و رایج این واژه‌ها نیست، موظفند تفاوت‌ها را کاملا توضیح دهند. تکرار می‌کنم اشارات و توضیحات پراکنده و کناری کافی نیست. بخصوص در مورد مسئله‌ی دموکراسی ضرورت یک تحلیل همه‌جانبه، مفصل و مبسوط هنوز احساس می‌شود و گماکان به این ضرورت پاسخ کامل داده نشده است.

فریدون لاهوری

۱۱ دسامبر ۱۹۸۲

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

از: "پیام آزادی" (نشریه شورای متحد چپ)

بقیه از صفحه ۱۱

گسترده ساختن و افزایش فشار بر روی حریف جهت راندن او بود. از پی این نخستین گام، بهره‌گیری تبلیغاتی - سیاسی وسیع از جنبش لهستان، وضعیت افغانستان و مسئله لبنان گام‌های پیاپی دیگر در جهت تحقق این سیاست می‌باشند. نتیجه‌ی عملی چنین سیاستی مطرح شدن روزمره‌ی نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا و متحدان آن "ناتو" می‌باشد که دست آمریکا را برای نمایش قدرت نظامی در سطح جهانی بازتر می‌گرداند. نگاهی به سلسله مانورهای نظامی امپریالیسم آمریکا و ناتو قضیه را روشن می‌سازد.

اوت ۱۹۸۳، مانور نظامی گسترده در دریای کارائیب همراه با نیروهای متحد در آمریکای مرکزی، ژوئن تا سپتامبر مانور مشترک نیروهای نظامی آمریکا و کشورهای عربی در خلیج فارس، جداگانه اما زنجیروار، و آخرین این مانورها با نیروهای عمان در جنوب تنگه‌ی هرمز در ۱۰ سپتامبر بود. پس از جنگ جهانی دوم و برای سومین بار از سال ۱۹۷۹ تاکنون، نیروهای نظامی ژاپن همراه با نیروهای نظامی آمریکا از طریق پایگاه "اوکیناوا" دست به یک مانور نظامی گسترده‌ی دریائی - هوائی در ۲۵ سپتامبر می‌زنند. البته انگیزه‌ی ژاپن در ورود به عرصه‌ی نظامی پس از ۳۸ سال حقارت شکست (ناشی از عقب‌ماندگی تکنولوژیک) و قدرت‌گیری شگرف اقتصادی و تکنولوژیک، کاملاً روشن و بدون ابهام است، لکن چنین مانوری برای دولت شوروی بسیار هشدار دهنده و تحریک‌آمیز است. لذا در ماه‌های قبل از انجام مانور دولت شوروی به طرق مختلف نارضائی خویش را از حرکت نظامی ژاپن علنی ساخت و حتی بطور تلویحی از تهدید ژاپن نیز ابائی به خود راه نداد تا آنجا که مقامات ژاپنی صراحتاً چنین تهدیدهایی را پاسخ دادند. بیان اینکه "ژاپن در قبال تهدید نظامی همسایگان قدرتمند رزم‌ناوی غرق ناشدنی خواهد بود" و درخواست ژاپن مبنی بر برچیده شدن سلاح‌های اتمی شوروی از شبه جزیره کامچاتکا، بیانگر عزم جزم ژاپن در پیگیری

سیاست نظامی‌اش می‌باشد. سرنگون‌سازی هواپیمای مسافری کروی جنوبی توسط جنگنده‌های شوروی در جنب جزیره‌ی ساخالین درست در روزهای تدارک مانور ماه سپتامبر دریای ژاپن، هشدار جدی به آمریکا از سوی رقیب و نشانگر احساس خطر از سوی دولت شوروی بود.

بهرحال مانورهای نظامی آمریکا و متحدانش چه در چارچوب ناتو و چه در چارچوب پیمان‌های منطقه‌ای کماکان ادامه دارد. هم‌اکنون مانور ۲۵۰ هزار نفره‌ی ناتو که منطقه‌ی شمال ایتالیا تا ترکیه را دربرمی‌گیرد و از هفدهم سپتامبر آغاز شده و تا ۱۵ اکتبر ادامه خواهد یافت در جریان است و در ماه اکتبر مانور صحرائی نیروهای نظامی شورای همکاری‌های خلیج فارس به اجرا در خواهد آمد.

جنبش‌های استی و عکس‌العمل‌های رقیب قدرتمند اولین نتایج خود را ببار آورده و در اوایل سپتامبر سنای آمریکا بودجه‌ی نظامی ۱۸۸ میلیارد دلاری دولت ریگان را به تصویب می‌رساند. تمديد ماموریت نیروهای آمریکائی در لبنان و فروکش کردن اعتراضات مجلس نمایندگان آمریکا نسبت به دخالت‌های نظامی دولت ریگان در آمریکای مرکزی از ثمرات دیگر این سیاست می‌باشد. ضمناً در این محاسبات مقوله‌ی در پیش‌بودن انتخابات در آمریکا را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

خلیج فارس و سیاست‌تهاجم

از حادثه‌ترین مناطق بحران در چند سال اخیر خاورمیانه و در مرکز آن لبنان، افغانستان و ایران بوده است. تشنج دائم در ایران و افغانستان از دیدگاه امپریالیسم در رابطه با خلیج فارس و امنیت این منطقه، قابل ارزیابی می‌باشد.

فروپاشیدن نظم ستم‌شاهی و روی کار آمدن رژیم خمینی درگیر شدن جنگ میان ایران و عراق و تداوم فرسایشی آن تنها در یک صورت برای آمریکا قابل تحمل بود یعنی هنگامی که ثبات و تعادل منطقه از دست نرفته و درآینده‌ی نزدیک چشم‌انداز ثبات مطلوب در

ایران به چشم می‌خورد. از ابتدا سیاست آمریکا در قبال رژیم خمینی امیدبستن به استحاله‌ی درونی رژیم جمهوری اسلامی بود، حتی پس از تشنج ناشی از گروگان‌گیری نیز این سیاست تداوم داشت. در طول چهار سال آمریکا تمامی راههای ممکن جهت به ثمر رساندن استحاله‌ی مورد نظر را به محک تجربه گذاشت و سرانجام پس از حساس شدن شرایط جهانی، تشدید فشار بر اقتصاد و سیاست غرب عموماً و مصری شدن تشنج ساطعه از رژیم خمینی خصوصاً، تغییر سیاست در قبال رژیم خمینی را پیشه کرد. امپریالیسم آمریکا به خوبی می‌داند که ناآرامی و تشنج در کشورهای تحت سلطه‌اش در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان، از این پس دیگر منجر به روی کار آمدن رژیم‌هایی از نوع رژیم خمینی نخواهد شد، چرا که رژیم خمینی در مدت کوتاهی آنچنان بی‌آبرو و بی‌آینده گردیده است که در افکار عمومی جهانیان و توده‌های مردم منطقه نمی‌تواند الگوی حکومتی باشد. وحشت آمریکا از اینست که تداوم تشنج و رشد مبارزات توده‌های تحت ستم منتهی به قدرت‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه گردد. در آمریکای لاتین و آفریقا نشان داده شد که دولت شوروی امکان بیشتری برای بهره‌گیری از اینگونه جنبش‌ها را داراست. بدین ترتیب پیشگیری از تداوم طولانی تشنج در حیات سیاسی - اجتماعی کشورهای تحت سلطه فوری‌ترین مشکل پیش پای امپریالیسم آمریکاست.

از آنجائی که در زمینه‌ی بحران عمیق اقتصادی دهه‌ی اخیر، کانون‌های تشنج مرتباً در حال رشد می‌باشند لذا امپریالیسم آمریکا جهت پاسخگوئی به آن چاره‌ای جز اتخاذ راه حلی همه‌گیر و جهانی ندارد. در سطح عمومی باید از بهره‌برداری بلوک شرق جلوگیری و در چنین فرصتی اقدام به حل قطعی مشکلات در کانون‌های تشنج نماید، حتی به قیمت دخالت‌های نظامی منطقه‌ای. اینست مفهوم و معنی تحرکات شش‌ماهه‌ی اخیر دولتمردان و نیروهای نظامی آمریکا. بخشی از راه حل عمومی امپریالیسم آمریکا، منطقه‌ی خلیج فارس و کانون تشنج آن ایران را دربرمی‌گیرد. مشکل آمریکا برای حل قطعی مسئله رژیم خمینی کمبود آلترناتیو جانشین بالفعل است. گذشته از این مقابله با رژیم خمینی با مشکلاتی چون جنگ با عراق و امنیت خلیج فارس درهم آمیختگی یافته و هر راه حلی باید قادر به پاسخگوئی به تمامی این مسائل باشد. از شواهد امر اینگونه پیداست که سناریوی امپریالیسم آمریکا برای حل مسئله‌ی ایران بر مبنای همان ارزیابی‌های قدیمی جرج بال استوار است. تقویت نظامی - سیاسی متحدان در منطقه‌ی خلیج فارس و جلوگیری از گسترش تشنج ساطعه از رژیم خمینی، افزایش فشار نظامی - امنیتی بر رژیم خمینی و وادار ساختن این رژیم به نشان دادن عکس‌العمل‌های حاد و غیرمقبول تا از این طریق دستاویز دنیابپسندی برای اجرای سناریوی مربوطه بدست آید. به خطر افتادن منافع اقتصادی جهان غرب در خلیج فارس و تهدید علنی و رسمی رژیم خمینی به بستن تنگه‌ی هرمز چنین زمینه‌ای را به راحتی فراهم می‌سازد. تهدید رژیم خمینی به بستن تنگه‌ی هرمز برای اولین بار (در مرداد ماه) توسط رفسنجانی با عکس‌العمل سریع، رسمی و حاد دولت ریگان مواجه شد. پس از آن دولت آمریکا به اقدامات عملی از نظر آماده‌سازی صحنه پرداخته و دیگر ضرورتی جهت پاسخگوئی دوباره به تهدیدهای بعدی ندیده است.

در سال ۷۷-۱۹۷۶ ارزیابی جرج بال در مورد خطرات پس از سرنگونی رژیم شاه عبارت بود از خطر جنبش‌های خودمختاری طلب در کردستان، آذربایجان، خوزستان و بلوچستان و همچنین خطر قدرت‌گیری نیروهای رادیکال سیاسی - نظامی، و به خطر افتادن امنیت خلیج فارس از دیدگاه منافع غرب. البته رژیم خمینی در سرکوبی جنبش‌های خودمختاری طلب و نیروهای انقلابی و ترقیخواه هیچگونه کوتاهی نکرد، اما علیرغم بی‌سابقه بودن درجه و شدت سرکوب در مقایسه با تاریخ گذشته‌ی ایران، رژیم خمینی نه تنها موفق به نابودسازی مقاومت نشد، بلکه در تثبیت رژیم خویش نیز کماکان پس از ۵ سال "حاکمیت" کوچکترین موفقیتی کسب نکرده است. گذشته از این رژیم خمینی در عمل نشان داده است که ماهیتا "رژیمی تشنج‌زا" بوده و خود عاملی جهت بی‌ثباتی منطقه و تهدید امنیت خلیج فارس می‌باشد. تلاش‌های سیاست غرب جهت به ثمر رساندن استحاله‌ی مطلوب رژیم خمینی نیز تاکنون هیچگونه نتیجه‌ی عملی به بار نیاورده است. لذا سناریوی آمریکا در

ایران باید اولاً مشکل نیروی جانشین خمینی را حل نماید، ثانیاً مسئله‌ی جنگ ایران و عراق را به نفع حفظ تعادل در منطقه فیصله دهد و ثالثاً ابزارهای سرکوب ساخته شده توسط رژیم خمینی را تا آنجا که ممکن باشد سالم نگاه دارد.

پس از عقب‌نشینی تاکتیکی نیروهای مسلح مقاومت در فاز دوم، میان نیروهای اپوزیسیون و یوزیسیون تعادلی برزخی برقرار شده است. از سوی دیگر، پس از عقب‌نشینی نیروهای عراق به پشت مرزهای بین‌المللی و شکست‌های پیاپی از عملیات رمضان تا والفجر، در عرصه‌ی جنگ ایران و عراق نیز تعادل برزخی دیگری برقرار شده است که هیچیک از طرفین قادر به درهم‌شکستن این تعادل از طریق نظامی نیست. موقعیت امنیتی خلیج فارس نیز به همین وضعیت تعادل برزخی دچار آمده است. امپریالیسم آمریکا نگران آن است که اگر "تعادل برزخی" موجود از طریق ابتکارات سیاست بین‌المللی برهم نخورد در اثر تحول در شرایط جنگ ایران و عراق، مرگ خمینی و یا تهاجم نیروهای مقاومت اتفاق خواهد افتاد، و در این صورت او غافلگیر خواهد شد.

در کوتاه‌مدت، بسته شدن تنگه‌ی هرمز فشار اقتصادی را، بیش از هر نقطه‌ی دیگر جهان، در ایران به حد انفجار افزایش خواهد داد و مهمتر از آن تشنج روان اجتماعی ناشی از این عمل سریعا باعث بر هم خوردن "تعادل برزخی" موجود میان مردم ناراضی و مخالف با رژیم خمینی گشته و زمینه‌ی جنگ داخلی فراهم می‌شود. برهم خوردن این تعادل برزخی به سرعت نیروهای اجتماعی خفته را رها ساخته و رژیم از هر سو ناچار به درگیری حاد با حرکت‌های اجتماعی خواهد شد. روشن است که یک جنگ داخلی کوتاه مدت که قابل سرایت به سایر کشورهای منطقه نباشد، نه مطلوب‌ترین بلکه تنها راه باقیمانده جهت حل قطعی مسئله‌ی ایران برای امپریالیسم آمریکاست. در چنین شرایطی امپریالیسم آمریکا فرصت می‌یابد که اولاً با حمایت سیاسی - نظامی از نیروهای بومی ذخیره‌ی خود، در عرصه‌ی عمل (و نه تبلیغات صرف) آلترناتیو خویش را برای جانشینی رژیم خمینی مادیت بخشیده و عمده‌ترین نقصان در قبال حل قطعی مسئله‌ی ایران را رفع نماید. ثانیاً از طریق انشاقات و ائتلافات درگیرودار

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

آمده از رژیم خمینی خواهد شد.

شاید به همین دلیل است که بازدید شهریور ماه خامنه‌ای از آذربایجان عمدتاً نظامی بود و ایشان به برقراری جلسات پیاپی با فرماندهان مختلف نیروهای مسلح و بازدید از پادگان‌ها و پایگاههای نظامی پرداخت و لاغیر. مسلماً بالا گرفتن ابراز نارضایتی مردم شهرهای آذربایجان و نوشتن شعار بر روی دیوارهای شهر برای رژیم خمینی بسیار هشدار دهنده بوده است.

بلوچستان: بلوچستان نیز چون آذربایجان یکی از سست‌ترین مناطق تحت حاکمیت رژیم خمینی است. هم مرزی با پاکستان یعنی عضو سابق پیمان سنو و از پایگاههای بدون ابهام امپریالیسم آمریکا، خارج بودن کنترل مرز پاکستان از دست رژیم و رفت و آمد آزاد میلیون‌ها افغانی و هزاران قاچاقچی، حساسیت خاص بلوچستان به دلیل دربرگرفتن پشت جبهه‌ی تنگه‌ی هرمز و استان هرمزگان، یعنی منطقه‌ای که بنادر آن متحمل ۷۰٪ کل واردات رژیم می‌باشند، همه و همه مجموعه شرایطی است که بلوچستان را به عنوان یکی از سرپل‌های عملیاتی مورد نظر نیروهای بومی تحت حمایت آمریکا قرار می‌دهد. بازدید رفسنجانی در پایان شهریور ماه از بلوچستان و استان هرمزگان شدیداً تحت تاثیر تبلیغات درباره‌ی تنگه‌ی هرمز انجام گرفت. اما ایشان نیز چون خامنه‌ای صرفاً به بازدیدهای نظامی و تشکیل جلسات با مقامات نظامی منطقه مبادرت ورزید. ایجاد گشت مرزی زمینی - هوایی جندالله (از طریق هماهنگی نیروهای ژاندارمری - سپاه و هوانیروز) یکی از اساسی‌ترین مسائل مورد توجه ایشان در این سفر بوده است.

در بلبشوی بهم‌ریختگی تعادل برزخی، جاگیری نیروهای نظامی دارودسته‌ی موتلفه‌ی "امینی - ژنرال‌های شاهی - بختیار در آذربایجان و بلوچستان (حتی نیروی از نظر کمی بسیار محدود) و اعلام "دولت ایران آزاد" عملکردی دور از انتظار نیست. چنین مانوری سرآغاز حرکتی جهت قطب‌بندی نظامی - سیاسی بطور عملی در سطح جامعه و آماده‌سازی شرایط برای بهره‌گیری از انشقاقات به

شکل ائتلافات خواهد بود تا از این طریق اصلی‌ترین کمبود آمریکا جهت حل قطعی مسئله‌ی ایران یعنی "الترناتیو جانشین مطلوب" در عمل رفع گردد. نیروهای راست گرچه ظاهراً دچار تفرق و پراکندگی شدید می‌باشند، اما به محض آنکه بوی قدرت را حس نموده و آن را نزدیک ببینند حول یک محور سریعاً متشکل می‌شوند. دستیابی نیروهای بومی آمریکا به این سرپل‌های علمياتی عملاً رژیم خمینی را فلج ساخته، جو متشنج اجتماعی را شدیداً تحت تاثیر قرار داده و سریعاً باعث جذب نیروهای ناراضی و به جان آمده خواهد شد، ناراضیانی که از لایه‌های گوناگون جامعه و از جمله بخش‌هایی از ارتش، عشایر، جنگ‌زدگان، اقشار میانی شهری و بخشی از روحانیون مطرود رژیم خمینی می‌باشند.

اولین تهدید اشغال این سرپل‌های عملیاتی برای رژیم خمینی، پس از بهم‌خوردگی تعادل برزخی و سلطه‌ی تشنجات سیاسی - اجتماعی بر جو جامعه، اختلال و حتی قطع واردات و توزیع مهمات، تسلیحات، مواد غذایی و مواد اولیه‌ی مورد نیاز رژیم خواهد بود و مسلماً رژیم خمینی در چنین شرایطی قادر به مقابله‌ی موثر با این نیروها نخواهد بود چرا که این نیروها نه به اتکای خود بلکه با پشتگرمی حمایت سیاسی - تسلیحاتی و منطقه‌ای - بین‌المللی آمریکا و پشتیبانی تدارکاتی از طریق خاک ترکیه و پاکستان به ایستادگی در مقابل رژیم خمینی خواهد پرداخت. مضافاً اینکه تمایل عمومی جامعه به نفع حمایت از رژیم خمینی نیست.

تعادل برزخی و رقابت سیاست‌های بین‌المللی

رژیم سرکوبگر خمینی علیرغم بکارگیری تمامی نیروهایی که در چنته دارد قادر به درهم‌شکستن صف مستحکم مقاومت در مقابل خویش نگردیده است. از طرف دیگر مجموعه شرایط داخلی و خارجی امکان تهاجم نهائی و سراسری نیروهای مقاومت و مردم ناراضی و مخالف را به تعویق انداخته است. چنین موقعیتی "تعادلی برزخی" را بر جو جامعه حاکم و مطلوب‌ترین زمینه را برای عامل خارجی جهت دخالت و بر هم زدن چنین تعادلی فراهم ساخته است. به همین دلیل است که در چند ماهه‌ی اخیر سیاست‌های بین‌المللی در قبال ایران و رژیم خمینی شدیداً فعال شده‌اند. با تهاجم

سیاسی همه‌جانبه‌ی آمریکا و انعکاس آن در عکس‌العمل‌های رژیم خمینی (از جمله: سرکوب حزب توده، تیره شدن روابط دیپلماتیک با ابرقدرت شوروی، پرداخت ۴۵۰ میلیون دلار به بانک صادرات آمریکا، تلاش در جهت تحرک در عرصه‌ی دیپلماسی و بازرگانی خارجی و ...). رقیب قدرتمند امپریالیسم آمریکا یعنی ابرقدرت شوروی به موضع دفاعی رانده شده است. اما این پایان کار نیست.

سوسیالیست‌ها و سوسیال‌دموکراسی اروپا در منطقه‌ی خلیج فارس و ایران به رقابت با سیاست آمریکا پرداخته‌اند و الترناتیو مطلوب امپریالیسم آمریکا برای جانشینی رژیم خمینی مطلوب آنان نیست. هر دو رقیب نیز به خوبی آگاهند که در چنین موقعیتی هر سیاست خارجی که عامل و انگیزه‌ای جهت برهم خوردن تعادل برزخی موجود گردد، برنده‌ی دیپلماتیک در ایران آینده و منطقه‌ی خاورمیانه خواهد بود. پاسخ صریح و قاطع دولت ریگان به تهدید اولیه‌ی رفسنجانی در قبال مسدود کردن تنگه‌ی هرمز، گسترش دامنه‌ی تبلیغات جناح‌های مختلف طرفدار "مشروطه‌ی سلطنتی، افزایش قدرت‌نمایی نظامی در منطقه توسط متحدین آمریکا، مطرح ساختن طرح صلح برای پایان دادن جنگ ایران و عراق از سوی کاخ سفید، مانورهای سیاسی آمریکا در منطقه جهت از بین بردن آخرین ارتباطات و نقاط اتکای دیپلماتیک - سیاسی رژیم خمینی (سوریه از طریق گرفتار آمدن در گرداب بحران و طرح صلح لبنان، لیبی از طریق فشار دوگانه‌ی نظامی از سوی آمریکا و سیاسی از سوی شوروی، کویت و الجزایر نیز در ۷ اکتبر با انتشار بیانیه‌ی مشترک علیه ادامه‌ی جنگ ایران و عراق نقطه‌ی پایانی بر مباحثات جوشی دیپلماتیک با رژیم خمینی گذاشتند) هر یک نشانه‌ی تأییدی است بر پافشاری آمریکا در تحقق سناریوی مورد نظرش و زمینه‌سازی برای برهم زدن تعادل برزخی در ایران. آمریکا قصد دارد سر کلاف را از مسئله‌ی امنیت خلیج فارس باز کند چرا که نقطه‌قوت و تمامی امکانات لازم را در این زمینه فراهم ساخته است. اما رقبای غربی - اروپائی با چنین روشی توافق نداشته و نقطه‌قوت آنان در جای دیگریست. ایشان قصد دارند تا سر کلاف را از تعادل فرسایشی جنگ ایران و عراق باز کنند. موضوع تحویل سوپر اتاندردها به رژیم عراق و هیاهوی تبلیغاتی گسترده و

مخالفت دولت‌های ناچر، کول و ریگان خود به اندازه‌ی کافی بیانگر سیاست‌های متفاوت و چونگی رقابت آنها در سبقت گرفتن از یکدیگر با هدف برهم زدن تعادل برزخی مذکور می‌باشد. اینها نقاط افتراق جناح‌های غرب است. اما نقطه‌ی وحدت غرب در سرنگونی و تغییر رژیم خمینی نهفته است.

نیروهای مقاومت و سناریوی آمریکا

عمده‌ترین مانع تحقق نهائی سناریوی امپریالیسم آمریکا شورای ملی مقاومت این تنها الترناتیو دمکراتیک موجود و ممکن در برابر رژیم خمینی است که نیروهای مسلح رزمی آن بمثابة ضامن اجرای آن است. لذا یکی از اهداف امپریالیسم آمریکا در جهت تحقق سناریوی مطروحه در هم شکستن و از میان برداشتن این مانع بزرگ می‌باشد. به همین دلیل کمال خام‌اندیشی سیاسی خواهد بود اگر یورش مجاهدزدائی و شورشکنی اخیر را بدور از توجه و دخالت سیاست آمریکا بدانیم. البته این بدان مفهوم نیست که تمامی لایه‌ها، اقشار اجتماعی، افراد، محافل، گروهها و یا سازمان‌هایی که به مخالفت با سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت پرداخته‌اند آگاهانه کمر به خدمت آمریکا بسته‌اند، خیر! اما مسلماً امپریالیسم آمریکا با دخالت فعال از صف‌بندی مخالفین در مقابل مجاهدین و شورا حداکثر بهره‌گیری را خواهد کرد.

مقابله با چنین یورشی از سوی شورای ملی مقاومت و اعضای متحد آن مسلماً وقتی موثر واقع می‌شود که نه تنها باعث خنثی‌سازی و دفع این یورش گردد بلکه منتج به جذب آن بخش از مخالفین که ماهیتاً و عملاً کوچکترین ارتباط و انطباقی با اهداف امپریالیسم آمریکا نداشته و تنها به علت بیماری خمینی‌گریدگی در صف مقابل جاگیر شده‌اند، نیز بشود. سخن بر سر این فرد یا آن شخصیت، این گروه یا آن سازمان نیست، سخن بر سر مردم ناراضی از هر قشر و لایه‌ی اجتماعی است، چه در میان مهاجرین خارج از کشور (آنگونه که از انتقادهای متقابل متحدین شورا برمی‌آید) و چه در میان مردم به جان آمده در داخل کشور، سخن بر سر شعار "یا آب دائم یا شاه خائن" در کنار شعار "مرگ بر خمینی" در افسریه تهران، که نتیجه‌ی تاثیر بقیه در صفحه‌ی ۱۸

جنگ داخلی بخش‌هایی از ابزارهای سرکوب رژیم خمینی را به سمت الترناتیو خویش جلب نماید (به بهانه‌ی مقابله با دشمن خطرناک‌تر). نالنا مسئله‌ی جنگ با عراق با درگیر شدن جنگ داخلی عملاً مسکوت خواهد ماند و حل نهائی آن (صلح مطلوب برای حفظ تعادل منطقه) به استقرار رژیم سیاسی جدید موکول می‌گردد. (یکی دیگر از دلایل قدرت‌نمایی بیش از حد نیروهای نظامی آمریکا در منطقه شاید هشدار به رژیم عراق است که فکر بهره‌گیری از شرایط جنگ داخلی در ایران را از سر بیرون راند).

در ۱۹ سپتامبر نشریه‌ی واشنگتن پست به درج مقاله‌ی مبادرت ورزید که در آن به خبر "اشغال کاخ سفید به تهیه‌ی طرح صلحی برای پایان بخشیدن به جنگ بیهوده‌ی ایران و عراق که امنیت خلیج فارس را به خطر انداخته" اشاره می‌رود و مسلماً چنین اطلاعی بدون ارتباط با گسترش و تقویت حجم تبلیغات دارودسته‌های مورد حمایت آمریکا نمی‌تواند باشد.

سرپل‌های عملیاتی

نیروهای بومی مورد حمایت

امپریالیسم آمریکا

آذربایجان: این منطقه با ترکیه که یکی از اعضای پیمان ناتوست هم‌مرز می‌باشد. مرزهای ایران و ترکیه در تمامی طول ۵ سال اخیر برای رژیم قابل کنترل نبوده و اکنون نیز نمی‌باشد. جنوب آذربایجان غربی منطقه‌ی نفوذ نیروهای آزادیخواه و خودمختاری‌طلب کرد می‌باشد. همچنین در قبال تشنجات سیاسی، آذربایجان از همان ابتدای قدرت‌گیری رژیم خمینی تاکنون حساسیت بسیاری از خود نشان داده است. گذشته از اینها راه‌آهن و راههای زمینی ترکیه - ایران که تماماً در این منطقه قرار دارند از سال ۶۰ تاکنون بار ۲۵٪ کل واردات رژیم خمینی را متحمل شده است. اینست که با در نظر گرفتن تمامی شرایط فوق، ورود نیروهای بومی مورد حمایت آمریکا به آذربایجان در شرایط بهم‌خوردگی "تعادل برزخی موجود" نه تنها می‌تواند تنگنای جدیدی برای رژیم خمینی ایجاد کند، بلکه سریعاً باعث جذب نیروهای ناراضی و به جان

اطلاعیه پزشکان

هوادار شورای ملی مقاومت در رابطه با

افاضات شیادانه خمینی

در تاریخ چهارشنبه ۱۶ آذر/۶۲ مطابق با ۷/دسامبر/۸۳ خمینی جنایتکار در افاضاتش به وزیر خائن بهداری در رابطه با پزشکانی که کشور را ترک کرده اند گفت: "در حالیکه ایران با کمبود پزشک مواجه است نباید وجدانستان اجازه دهد که در آنجا در رفاه باشید." که این در واقع بازتاب تنها یکی دیگر از مشکلاتی است که در میهن خمینی زده‌ی مان وجود دارد و تنها یکی از موج‌های شدیدشونده‌ی نارضایتی مردم است که به پایدهای لرزان حاکمیت می‌خورد و خمینی را اینچنین نگران و نگران‌تر می‌کند؛ به عبارت دیگر اکنون که سرکوب، خفقان و فراری دادن نیروهای متخصص از مملکت به ضد خود بدل شده‌اند در رابطه با نارضایتی‌های فزاینده‌ی مردم، خمینی بهاء سیاست‌های ضد مردمی‌اش را امروز باید بپردازد و برایش روشن شده است که حاصل گاشتن باد جز طوفان نیست. طوفانی از خشم و خروش ملت که رژیم ضد بشری‌اش را بزودی برای ابد به زباله‌دان تاریخ خواهد افکند.

چهار سال و اندی پیش در پی در دست گرفتن عنان قدرت، خمینی و دارودسته‌اش از هیچ اقدام شاه‌گونه ضد مردمی فروگذار نکردند. لگدمال کردن گام به گام آزادی‌ها، برانداختن چماقداری برای مقابله با نیروهای انقلابی خصوصا پیک‌های آزادی میلیشیاهای قهرمان مجاهد خلق، بکارگیری ساواکی‌ها برای طرح و پیاده کردن برنامه‌های ضد انقلابی، برافروختن آتش جنگ ضد انقلابی و ضد ملی در کردستان و دیگر نقاط کشور، بیش از پیش وابسته کردن اقتصاد و نابود کردن کشاورزی و ... خلاصه با خیانت به خون شهدا و آرمان‌های آزادیخواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی آنها و با مسموم کردن فضای انقلاب، استبدادی مخوف از نوع دینی‌اش، بر میهنمان سایه افکند و دیگر بار زندان‌ها پر شد و جوخه‌های مرگ و تاریکی، کبوتران سپید آزادی را پرپر کردند.

اگرچه بازای هر ستاره‌ای که به زمین می‌کشیدند هزاران ستاره‌ی تابناک‌تر بر آسمان غم‌زده‌ی میهنمان درخشش آغاز می‌نمود ولی این واپسگرایان کور از هیچ فرومایگی برای نابودی هر ذره علم و آگاهی دریغ نوزیدند، سانسور و تعطیل کردن مطبوعات آزاده جشن‌های کتاب‌سوزان و به خاک و خون کشیدن و تعطیل دانشگاهها در این زمره بود. جامعه‌ی پزشکی نیز طبعاً از این قاعده مستثنی نبود. اعمال ضوابط دست و پاگیر و سفیهانه و دخالت مستقیم در حرفه‌ی پزشکی، تهدید، ضرب و جرح و حتی اعدام پزشکان و پرستاران بخاطر انجام وظیفه‌ی درمان بیماران، بدون توجه به نظرات و وابستگی‌های گروهی، گوشه‌هایی از تبلور این واقعیت تلخ بود. همه و همه‌ی این مشکلات که ریشه در سیاست‌های ضد ملی و ضد مردمی خمینی داشت باعث خروج اجباری بسیاری از پزشکان هموطنان از ایران شد. کما اینکه مشکل آوارگی ایرانیان در خارج نیز اساساً از "موهبات" حکومت خمینی است. امروز صدها هزار هموطن ما در خارج از کشور بسر می‌برند و بسیاری از آنها علیرغم اطلاع و آگاهی از مشکلات آوارگی، ایران را به طرق مختلف ترک می‌نمایند.

البته آنچه را که خمینی از آن نمی‌تواند بگریزد همانا قانونمندی‌های اجتماعی و سیاسی و بازتاب‌های این جنایتکاری‌هایش است. سرنوشت او جز دفن شدن در گوری که خود حفر کننده‌اش می‌باشد نیست. اگرچه همیشه دیکتاتورها این واقعات را دیر می‌فهمند، کما اینکه وقتی شاه "صدای انقلاب" را شنید نیز دیگر برایش خیلی دیر بود. آری سلی‌های سهمگین مقاومت که یکی پس از دیگری بر بناگوش خمینی نشسته و می‌نشند او را مگ کرده، در تب بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود آفریده‌اش می‌سوزد. دستگیری، شکنجه و اعدام هم کاربردهای روز اول را ندارد و مردم به اشکال مختلف نارضایتی خودشان را ابراز می‌کنند، تضادهای سرطان‌گونه‌ی

رژیمش وی را ناچار ساخته است که به خیال واهی علاج، هر روز نگه‌ای از رژیمش را قطع و نابود کند. در همین حال مقاومت مردمی شورای ملی مقاومت در زیر یکی از دهشتناک‌ترین دیکتاتوری‌های معاصر همچنان سرزنده و شاداب و متشکل‌تر و منسجم‌تر به پیش می‌رود و علیرغم اراجیف و اکاذیب دشمنان انقلاب خصوصاً برخی سنگاندازان حرفه‌ای در خارجه، گام‌های بسیار مهم سیاسی را نیز برمیدارد. اخیراً نیز در یکی از مهمترین اقداماتش، شورا طرح خودمختاری کردستان را تصویب نمود و بدین ترتیب ثمره‌ی نظامی عملکرد اعضایش در منطقه یعنی حزب دمکرات و مجاهدین را از هم‌اکنون به‌بارشاند. این اقدام در عین حال شکستی برای توطئه‌های شورا شکنانه‌ی خمینی دجال نیز می‌باشد.

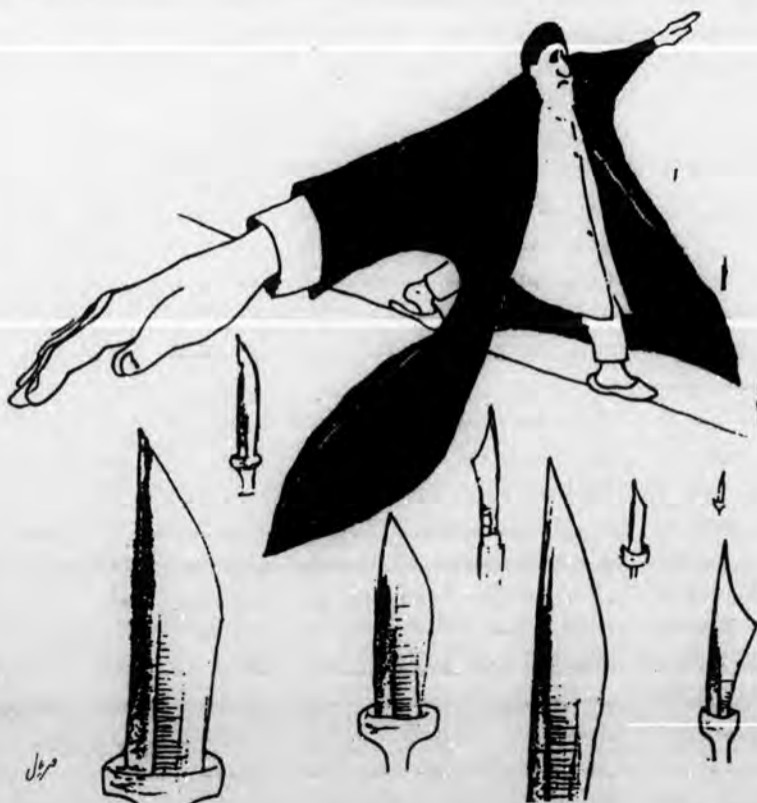
بهر حال گزارش وزیر بهداری خمینی که خود گویای یکی از انبوه مشکلات و بحران‌های فزاینده‌ی جامعه‌ی خمینی زده می‌باشد پیرکفار را در اوج درماندگی، ضعف و زبونی وادار نمود تا به‌همان شیوه‌های معمول شیادانه‌اش که البته دیگر

رنگ ولعابی هم ندارد "پزشکان به‌خارج رفته را" دراز کرده و باصطلاح مورد سرزنش قرار دهد که گویی در "رفاه" هستند و اگر به فرمان خمینی سرنگدارند "وجدان" هم نخواهند داشت!! گویا واژه‌ها از مفهوم و محتوی تهی شده‌اند. برآستی چگونه این جنایتکار که حکم تجاوز به دختران باکره‌ی قبل از اعدام را می‌دهد و فرمان کشیدن خون زندانیان قبل از اعدام را صادر می‌کند و حتی از شکنجه‌ی نوزادان چند ماهه نیز در مقابل مادرانشان دریغ نمی‌ورزد و ... چنین کلمه‌ای را به زبان پلیدش می‌آورد! و برآستی چه کسی که از این جنایات مطلع باشد و بخاطر نفرت از او و اعمالش از ایران خارج شده و یا به ایران موقتاً باز نمی‌گردد می‌تواند در "رفاه" باشد و برای پزشک منعهد ایرانی دقیقاً بخاطر وجدانش است که از هیچ اقدامی جهت سرنگونی این جنایتکار دریغ نمی‌ورزد، چه آن پزشکانی که در خط مقدم جبهه در کردستان و دیگر نقاط به مداوای مجروحان می‌پردازند و چه آن اطباءئی در خارج از کشور که به سهم خود در صدد تامین تدارکات پشت جبهه‌های این مقاومت کوشش می‌ورزند. البته خمینی اکنون آنچنان در داخل و خارج به بهای خون دهها هزار شهید مجاهد و مبارز و در پی فعالیت‌های نیروهای عضو شورای ملی مقاومت در خارج افشاء شده است که کوچکترین اعتبار و مشروعیتی برایش باقی نمانده و دروغ‌هایش از پیش برای عموم منجمله پزشکان میهن‌پرست

آشکار است. کما اینکه علیرغم گسیل داشتن آخوند به خارجه برای تطمیع و ترغیب پزشکان برای بازگشتن به ایران و یا شرکت در نمایش سمینار باصطلاح پزشکی‌اش در تهران با آنچنان شکست‌های مفتضحانه‌ی روبرو شد که حالا مجبور است اطباء را تهدید کند که اگر نیائید شما را بی‌وجدان خواهم خواند! ولی این‌ها در واقع زوزه‌های شکست و زبونی است. هموطنان!

بدرستی که دیگر بر کسی پوشیده نیست که خمینی اساس و علت اصلی تمامی خرابی‌ها و بحران‌های جامعه‌ی خمینی زده‌ی ایران بوده و رها نمودن میهن در زنجیرمان از تمامی این مشکلات ابتدائاً تنها و تنها مشروط به از بین رفتن خمینی و رژیم منفورش می‌باشد. لذا ما پزشکان ایرانی هوادار شورای ملی مقاومت در آمریکا و کانادا اعلام می‌کنیم که کماکان تمامی کوشش خود را برای باری رساندن به نیروهای مقاومت جهت سرنگونی رژیم منفور خمینی بکار برده و در فردای سرنگونی این پیرکفتار ضد بشر از هم‌اکنون برای بازگشت به ایران آمادگی خود را اعلام می‌نمائیم.

مرگ بر خمینی
درد بر شورای ملی مقاومت
پزشکان هوادار شورای ملی مقاومت
در آمریکا و کانادا
۸۳/۱۲/۲۰
۱۳۶۲/آذر/۲۹
رونوشت به:
"خبرنامه‌ی شورای ملی مقاومت"
"مجاهد"، "کردستان"، "پیام آزادی"
و "انقلاب اسلامی در هجرت"



تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری . . .

بقیه از صفحه ۱۲

شایستگی خود را حداقل در پای بند بودن به پرنسپها و مصوبات سازمانی نشان می دهد ثالثا هنگامی که نویسنده مقاله "دوره . . ." در مقاله "بورژوازی از مرتدین استفاده می کند" می گوید، حزب توده نیز مبارزه‌ی ما را علیه رژیم خمینی همان خط آمریکا می دانست به نحوی حرف و تحلیل حزب توده را تأیید می کند زیرا امپریالیسم آمریکا بنابه دلایل متعدد در سیمای شورای ملی مقاومت آلترناتیو مورد دلخواه خود را برای آینده‌ی ایران نمی بیند و به همین خاطر ضمن حمایت از رژیم خمینی درصد چهارجوشی های متعدداست این یک امر ثابت شده است زیرا در غیر این صورت احتیاجی به این همه خون دادن ها وجود نداشت و اگر ماهیت شورا اقتضا می کرد (که از طرق وابستگی به قدرت برسد) خیلی زود تر بر مسند قدرت رسیده بود و به همانگونه که مثلا در کنفرانس گوادلوپ امپریالیسم آمریکا به هموار کردن راه برای قدرت رسیدن خمینی می رسد، در کنفرانس ویلیامزبورگ نیز می توانست چنین سیاستی در مورد شورا اتخاذ نماید. و طبیعتا هنگامی که شورای ملی مقاومت نه فقط مورد تأیید امپریالیسم نبوده بلکه سدی در راه اهداف آن می باشد، از هیچگونه توطئه علیه آن فروگذار نمی کند. اگر نویسنده مقاله "دوره . . ." مجاهدین خلق، حزب دمکرات و . . . را نمی شناسد (و یا نمی خواهد بشناسد، چون در این صورت دیگر چیزی در چنجه برای گفتن نخواهد داشت) امپریالیسم آمریکا این نیروها را به خوبی می شناسد و از پتانسیل و موضعگیری های آنها به خوبی باخبر است. بنابراین در اینکه آمریکا و متحدین رنگارنگ آن و نیز رژیم خمینی سیاست درهم شکستن و یا حداقل تضعیف شورای ملی مقاومت را در پیش گرفته جای تردید نمی ماند اما آیا در مورد رژیم خمینی (می گوئیم رژیم یعنی پس از اینکه خمینی به قدرت رسید) آمریکا چنین سیاستی داشت؟ کسی که حرف امروز ما را در مورد مجاهدین (در اپوزیسیون با ماهیت دمکراتیک و انقلابی) با حرف حزب توده در مورد خمینی با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک، مقایسه کند، به نحوی قبول کرده است که امپریالیسم آمریکا نیز علیه رژیم خمینی کارشکنی می کرده است، و این دقیقا تحلیل اپورتونیستی حزب توده

است. بنابراین یا باید نویسنده مقاله "دوره . . ." ثابت کند که "شورای ملی مقاومت" آلترناتیو مناسب آمریکاست و حداقل در همان حدی که رژیم خمینی به امپریالیسم آمریکا کمک کرده است، این شورا نیز چنین خواهد کرد و بانوجه به اینکه نویسنده مقاله دوره قبول دارد که مجاهدین در راس و محور شورا می باشد باید ثابت کند که مجاهدین خلق نیز همان ماهیت و نیز همان تضادی را با امپریالیسم دارد که خمینی داشت و به همان میزان به امپریالیسم آمریکا کمک می کنند که خمینی می کرده و می کند در این صورت باید فاتحه‌ی مقالات متعدد کار پیرامون مجاهدین و مصوبات کنگره را در این مورد از قبل خوانده باشد. ملاحظه می شود که سکتاریست ها اگر چه در ظاهر به حزب توده حمله می کنند ولی در عمل آب به آسیاب تحلیل های آنچنانی می ریزند. به عنوان نمونه بد نیست شرایط کنونی در شیلی و چگونگی بلوک بندی های سیاسی را مورد نظر قرار دهیم. مدافعین نویسنده مقاله "دو راه . . ." در یکی از مقالات ریگای گل شماره ۱۰ در تحلیل شکست دولت ضد-امپریالیست سالوادور آلنده، کلی قلمفرسائی می کنند و در همین مقاله به درستی از "میر" (جنبش چپ انقلابی) و خط مشی آن در مقابل خط حزب رفرمیست شیلی تعریف و تمجید می کنند در حالیکه چون سکتاریست هستند واقعا نمی خواهند از تجربیات جهانی بیاموزند، درست در حالی این مطلب را می نویسند که "میر" (جنبش چپ انقلابی) شیلی به علت خطر آلترناتیوهای امپریالیستی-لیبرالیستی و وظیفه‌ی خود می داند که با همان نیروهای متحد شده و جبهه تشکیل دهد که آلنده را بقدرت رساندند (حزب کمونیست، حزب سوسیالیست و حزب رادیکال). البته این مطلب در یکی دیگر از نشریات اقلیت (نشریه جهان شماره ۱۱ صفحه ۱۱، ستون اول) تحت عنوان گروه بندی سازمان های چپ نیز منعکس می شود (یکبام و دوهوا). شاید اگر نویسنده مقاله "دو راه . . ." جرات داشته باشد بنویسد که "میر" هم دنبال بورژوازی افتاده

و یا "میر" هم چون صحبت از خطر آلترناتیوهای آمریکائی می کند، همان خط توده‌ای های شیلی (حزب "کمونیست" شیلی) را پیش می برد. و یا به علت اینکه هواداران سازمان عموما با مطالب ضد و نقیضی روبرو می شوند که عموما ناسخ و منسوخ یکدیگرند، این سردرگمی در آنها نیز سرایت کرده و درست برخلاف نظر رهبری تئوریک خط سکتاریسم حاکم بر سازمان که معتقد است مجاهدین "مرده" و "محتضر" هستند می نویسند: "و تا زمانی که مجاهدین از میان دو نیروی مخالف و آشتی ناپذیر یعنی طبقه کارگر و سرمایه دار، نمایندگان سرمایه داری نظیر بنی صدر را ترجیح دهند، جنبش ضد-امپریالیستی - دمکراتیک ایران پیروز نخواهد شد" (۱) (تاکید از من است). پس معلوم می شود درسی که رفقا از ۳۰ خرداد گرفته اند اینست که نیروی تعیین کننده در پیروزی انقلاب مجاهدین خلق هستند چرا که "تا زمانی که مجاهدین" بنی صدر را ترجیح دهند" انقلاب "پیروز نخواهد شد" اینهم یک نمونه‌ی دیگر از یکبام و دوهوا. یکجا از "مرده" و "محتضر" و "ورشکسته" بودن یک نیرو صحبت می کند و جایی دیگر از اینکه پیروزی انقلاب به تصمیم همان نیرو بستگی دارد، قلمفرسائی می شود. طبعاً هواداران سازمان به علت اینکه دستشان در کار است حداقل این واقع بینی را دارند که کار مجاهدین تمام نشده و آنها "مرده" نیستند یا حداقل به نقش مهم مجاهدین توجه دارند. و یا نمونه‌ی دیگر این درهم ریختگی ها اینست که هنگامی که رهبری تئوریک خط سکتاریستی حاکم بر سچفا (اقلیت) از کومه بخاطر اینکه به وجود احزاب و کشورهای سوسیالیستی اعتقاد ندارد شدیداً انتقاد می کند (تا جایی که بطور عصبی و کودگانه آنها را عمال خرابکار بورژوازی جهانی در جنبش کمونیستی می داند) در نشریاتی که زیر دست خود او و هوادارانش بیرون می آید جابجا از "رویز بونیسیم غالب"، "استراتژی انحرافی" و " . . . شکست یک استراتژی" و "ورشکستگی استراتژیک" صحبت می شود و آنقدر از این پاشنه به آن ماهیت این احزاب چیست معلوم می شود نویسندگان مقاله "شکست یک استراتژی" آنقدر در ذهنیات خود غرق هستند که نمی دانند در صفحات دیگر نشریه‌ی آنها چرا در مورد

مسائل جهانی به کومه حمله و پرخاش کرده اند. (۲) بهرحال نتایج این سردرگمی ها برای جنبش انقلابی روز به روز روشن تر می شود. اما آنچه مهم است اینست که این اراجیف نتواند انقلابیون مارکسیست - لنینیست را مرعوب سازد. زیرا در تحلیل نهائی "حقیقت" مجرد نیست، مشخص است و با جار و جنجال نمی توان حقایق را لاپوشانی کرد. ما مطمئن هستیم نویسنده مقاله "دو راه" برای اینکه بطور موقتی هم که شده، گریبان خود را از این سردرگمی ها خلاص کند ناچار است بسیاری از مصوبات کنگره‌ی اول را زیر پا بگذارد و برنامه‌ی جدیدی ارائه دهد که حداقل فاقد مضامین اصولی روشن باشد. مارکسیست - لنینیست ها باید بر اساس تحلیل مشخص رویدادهای اخیر و بانوجه به اینکه همواره و در هر حال باید به وظایف سوسیالیستی و ایجاد هسته‌های کمونیستی و تربیت و تشکل سوسیالیستی پرولتاریا توجه داشته و آن را پیگیرانه و در هر شرایط ادامه دهند، اما این وظایف را بانوجه به اوضاع و احوال مشخص و بر بستر تناسب واقعی نیروها و تحلیل خود ویژگی شرایط جامعه انجام دهند. ما مصمم هستیم که در عمل (و نه در حرف) در جهت کوبیدن مهر آن طبقه‌ای بر جنبش حرکت کنیم که پیروزی های نهائی انقلاب منوط به مداخله‌ی جدی آن و اعمال رهبری آن می باشد. ما به اینکه این امر یک مساله‌ی تئوریک - عملی (و نه فقط تئوریک) است توجه نموده و در پروسه‌ی تغییر واقعیت قرار می گیریم و از اینرو وظایف مارکسیست - لنینیست ها را چنین جمع بندی می کنیم.

۱ - باید توده‌های وسیع مردم (و منجمله کارگران) در هسته‌ها، کمیته‌ها، انجمن های مخفی مقاومت و در شکل سیاسی و نظامی سازماندهی نموده و با تبلیغ شعارهای صلح و آزادی های دمکراتیک به بسیج عمومی خلق برای سرنگونی رژیم خمینی پرداخت و بانوجه به شکل اصلی مبارزه یعنی مبارزه‌ی مسلحانه به همه‌ی اشکال دیگر مبارزه و مقاومت دامن زده و در حد توان خود این مبارزات را در جهت تدارک قیام مسلحانه‌ی عمومی کانالیزه کرد. از مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلق کرد به هر وسیله‌ی ممکن حمایت مادی و معنوی نموده و از طریق نشریات، اعلامیه‌ها و خبرنامه‌های مقاومت، توده‌ها را در جریان مبارزات متعدد قرار داد و آنها را به

شرکت هر چه بیشتر در واحدهای مقاومت دعوت کرد. توجه به این امر که هسته‌ها و کمیته‌ها . . . مخفی مقاومت کانون های اتحاد عمل نیروهای انقلابیست که قابل گسترش بوده و بویژه در شرایط قیام بمتابه‌ی ارگان های اقتدار توده به گسترش هر چه بیشتر قیام مبارزات خواهد ورزید، از اهمیت زیاد برخوردار است. همچنین توجه بدین امر که در لحظات مناسب برای قیام سراسری هرگونه اهمال و کم کاری در رابطه با برجیدن بساط قرون وسطائی خمینی و ارگان های سلطه‌گری اش منجر به عوارض متعددی برای انقلاب خواهد شد، لازم است. تسلیح هر چه بیشتر توده‌ها، ایجاد ارگان های اقتدار توده و نیز مبارزه‌ی قاطع علیه بقایای ضدانقلاب و رژیم خمینی که در کمین به شکست کشاندن مبارزه‌ی انقلابی و مسلحانه‌ی مردم ایران هستند، ضرورت تام دارد.

۲ - پیوستن به شورای ملی مقاومت با حفظ استقلال سیاسی - ایدئولوژیک، تشکیلاتی خود و نیز پیشبرد سیاست اتحاد - مبارزه (با عمده بودن اتحاد) در درون شورا وظیفه‌ی دیگر نیروهای مارکسیست - لنینیست می باشد. سیاست ما باید ضمن تقویت کلی شورا در مقابل رژیم خمینی به تقویت و استحکام گرایش دمکراتیک - ضد امپریالیستی مبارزات ورزیده و از این طریق با منفرد کردن گرایشات رفرمیستی، لیبرالیستی و محافظه کارانه به تعمیق هر چه بیشتر انقلاب و مرزبندی های طبقاتی اهتمام ورزیم. همچنین باید کوشش کنیم در جهت متکامل تر کردن شورا و نیز جلب حمایت هر چه بیشتر توده‌ها از آن فعالانه حرکت نمائیم. علاوه بر آن باید حمایت نیروهای انقلابی و ترقیخواه و سوسیالیستی سراسر جهان را در رابطه با شورا جلب نمود. طبعاً نباید فراموش کنیم که این وظایف نباید هیچگاه موجب بقیه در صفحه بعد

پاورقی: (۱) - خبرنامه‌ی هواداران سچفا شماره ۲۹ مقاله "از واقعه‌ی سی خرداد چه درسی میتوان گرفت" (۲) - از این موارد در نشریات سکتاریست ها بسیار است. در یک جا از اینکه مجاهدین در راس شورای ملی مقاومت هستند صحبت می شود (بیانیه‌ی مسئول خارج از کشور) و درجائی از اینکه بورژوازی هژمونی را در شورا به عهده دارد، قلمفرسائی میشود (گار شماره ۱۷۲)

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری ...

بقیه از صفحه قبل

تعطیل شدن تبلیغ و ترویج ما پیرامون آشتی ناپذیری تضاد پرولتاریا و بورژوازی و نیز سوسیالیسم بمثابه قطعی ترین راه حل تمام تناقضات اجتماعی شود. بنابراین در رابطه با این حقیقت که سوسیالیسم قطعی ترین راه علاج نابسامانیها و تضادهای اجتماعی است، حمایت ما از نیروی انقلابی دیگر مشروط و محدود می شود. اما در رابطه با هر اقدام و حرکت مشخصی که بنحوی با جزئی از برنامه ما تطابق داشته باشد حمایت ما فعال و پیگیر است. بطور مثال در هر حالی که ما خود را از تمام نیروهای درون صف خلق با برنامه مستقل خود متمایز نموده و در این رابطه و در قیاس با برنامه خود از مضمون دمکراتیک و انقلابی نیروهای درون شورا بطور مشروط حمایت می کنیم و برنامه خود را پیگیرترین راه حل می دانیم اما در رابطه با هر حرکت مشخص مثلا در رابطه با مبارزه شورا و نیروهای انقلابی بیرون شورا در رابطه با هر عمل افشاگرانه، هر طرح مترقی، دمکراتیک و انقلابی و هر اقدام موثر بین المللی از این نیروها حمایت فعال و پیگیر می نمائیم.

۳- ما مارکسیست-لنینیست هستیم و برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران به عنوان ابزاری که پیروزی قطعی انقلاب دمکراتیک و گذار به سوسیالیسم از طریق اعمال دیکتاتوری پرولتاریا در گرو تشکیل این حزب است، موظف هستیم بدون هرگونه ذهنی گری و خیال پردازی در مورد تشکیل سریع و عاجل حزب کمونیست

۴- در رابطه با شرایط مشخص کنونی (دوران انقلابی و ضرورت تدارک سیاسی و نظامی قیام مسلحانه) امر جبهه سیاسی - نظامی خلق بر امر تشکیل فوری حزب تقدم دارد همچنین باید توجه داشت که بدون مبارزه با سکتاریسم که با جمله پردازی های به ظاهر انقلابی در جهت کج راه کشاندن روشنفکران انقلابی مارکسیست-

لنینیست عمل می نماید، قادر نیستیم با اپورتونیست رفرمیستی (اپورتونیسم راست) به عنوان خطر عمده در جنبش کمونیستی ایران مبارزه جدی بنمائیم. ما باید سکتاریسم را بی محابا افشاء و در همین راستا به پالایش جنبش از گرایشات رفرمیستی و اپورتونیستی راست بپردازیم. مطالعه خلاق متون مارکسیستی - لنینیستی و آثار و تحلیل های سیاسی و نیز بررسی تجربیات جنبش های رها تیبخش جهان می تواند ما را در این امر یاری نماید. باید توجه نمائیم تا آنجا که مربوط به سازماندهی سوسیالیستی و هسته های سوسیالیستی ماست، هرگونه سازش در اصول، هرگونه التقاط گرائی و هرگونه بی توجهی نسبت به انحرافات "چپ" و راست در درون منجر به ضربات جبران ناپذیری خواهد شد و تکرار تجربیات گذشته است. ما ضمن اینکه در مناسبات درونی خود به مثابه یک تشکیلات کمونیستی، به استحکام و وحدت هر چه بیشتر ایدئولوژیک - سیاسی و برنامه های خود تاکید می کنیم در مناسبات اجتماعی و در مبارزه دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم ایران بطور فعال شرکت نموده و از ایجاد و شرکت در هر شکل دمکراتیک، انقلابی و ترقی خواه استقبال و بدون هرگونه تفکر سکتاریستی و جاروجنگال های توخالی هژمونی طلبی که چیزی جز زیر پا گذاشتن تلاش پیگیر برای دستیابی اصولی و پایهای به برقراری هژمونی انقلابی پرولتاریا در جنبش نیست و با برنامه، سیاست و پراتیک خود در جهت تقویت گرایشات انقلابی، منفرد و طرد نمودن گرایشات انحرافی عمل نموده و در جهت گسترش جنبش عمومی خلق علیه رژیم ارتجاعی حاکم گام برداریم.

ادامه دارد

خزه

کاظم مصطفوی

سیلاب تند حادثه
تن پاک صخره و درخت را از تو خواهد شست
و رود
این جاری گبود جاوید
در پناه رگبارهای زرد آفتاب
بستر خویش را خواهد گشود.
سوارانی که بر اسبان بلند پای خویش استوارند
تفنگان خود را
خروشان تر از رود یافته اند
و آتش،
همچنان بی محابا و دلیر
یادآور سفر زمستانی خونین آنانست
و مخملی سرخ،
دست را از شنبم و لاله و فریاد پوشانده است.
ای تن پوش لزوج و حقیر صخره
ای خزه!

سایه سار این گوه
آشیان عقابانیست
که وسعت آسمان پرواز را
در روح نجیب آب دمیده اند
.....
بیهوده مانده ای
ای تن پوش لزوج و حقیر
ای خزه!

تصحیح و پوزش

در نشریه شماره ۱۸۵ در صفحات شورا در مقاله "تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری - روابط منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست ها" نوشته آقای مهدی سامع در صفحه ۱۵ ستون سوم، سطر ۲۷، عبارت ["لیبرال ها" منفرد]، اشتباها "لیبرال های منفرد" و همچنین در صفحه ۱۳ - ستون ۴، سطر ۱۷، سازمان چریک های فدائی خلق، اشتباها سازمان و چریک های فدائی خلق چاپ شده است که بدینوسیله تصحیح می شود.

بازتاب سیاستهای جهانی در ایران

بقیه از صفحه ۱۵

باعث انسجام درونی شورا و ارتقاء کیفیت سیاسی و برنامه های شورا خواهد شد، بلکه زمینه های مطلوب برای بهره برداران دشمنان و مخالفین فراهم می سازد. اگر انتقاد به یک متحد در شورا منجر به تضعیف کل شورا گردد مطمئنا اشکال در درک منقد مربوطه از ماهیت و علت پیدایش تاریخی شورا نهفته است.

به نظر می رسد شورا جهت مقابله با سناریوی امپریالیسم و حداکثر بهره گیری از رقابتهای

تدریجی و مسموم کننده تبلیغات رژیم و مخالفین شورا در میان توده های فقرزده، سرکوب شده و به جان آمده است، می باشد.

انتقاد متقابل متحدین در شورای ملی مقاومت به یکدیگر، اگر با در نظر گرفتن شرایط جهانی، منطقه ای و درون کشوری و همچنین موقعیت کل شورا در مقابل رژیم خمینی و مخالفین شورا و نتیجتا ظرافت های لازمه صورت نپذیرد نه تنها

تولیدی کوچک، تکنوکراسی و نهادهای فرهنگی را همین اقشار میانه شهری تشکیل می دهند. گذشته از این سمت و سوی افکار عمومی در سطح شهرها توسط همین اقشار هدایت می گردد. اقشار و طبقات پائینی جامعه بلحاظ عقب ماندگی فرهنگی و در اثر ارتباط روزمره و گسترده با این اقشار شدیداً تحت تاثیر نظرات و تمایلات آنها قرار دارند. درست است که در مقایسه با جمعیت شهرنشین ایران وزن کمی این اقشار ممکن است قابل اهمیت نباشد اما نقش تعیین کننده ای این اقشار در وزن کمی آنها نهفته نیست

بلکه بلحاظ جایگاه اجتماعی و کیفیت ویژه ای است که از آن برخوردارند. در قطب بندی سیاسی - نظامی در شرایط جنگ داخلی مسلماً نه تنها نیروی کمی بلکه کیفیت نیروی متشکله هر قطب نیز در موفقیت نهائی تعیین کننده خواهد بود. لذا جذب اقشار میانه شهری به شورای ملی مقاومت می تواند کیفیت آلترناتیو دمکراتیک را برای عبور از سخت ترین شرایط جنگ داخلی ارتقاء دهد و تاکتیک های دشمن را خنثی سازد.

مهرماه ۱۳۶۲
ن.ق. شوریده

گرامی باد خاطرۀ تابناک شهدای مجاهد خلق

بقیه/صفحه ۱۰

مجاهد شهید اکرم خراسانی (اسدالله زاده)

از مهرماه ۵۸، شهید اکرم خراسانی به تدریس در مدارس راهنمایی مناطق جنوبی تهران پرداخت و در همان زمان مسئولیت پذیرش و ارتباط با معلمین برخی از مناطق تهران را به عهده گرفت. او طی ۱/۵ سال فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیر در ارتباط با نهاد معلمین نقش ارزنده‌ای در اشاعه‌ی خطوط انقلابی مجاهدین، در میان معلمین مترقی و مبارز ایفا نمود و در آموزش و سازماندهی معلمین هوادار سازمان در تهران سهم عمده‌ای داشت. اکرم در این دوران طی نمود، از بهار سال ۶۰ به عضویت شورای نهاد معلمین درآمد.

پس از ۳۰ خرداد ۶۰ و آغاز دوران نبرد انقلابی مسلحانه‌ی مجاهدین بر علیه رژیم ضدبشری خمینی جلاد، اکرم نیز دوشادوش دیگر خواهران و برادران مجاهدش با شوری انقلابی و با بکارگیری تمامی امکانات و توانائی‌های خود در این نبرد دورانساز شرکت کرد و همچون مراحل قبلی فعالیت‌های انقلابی و تشکیلاتی‌اش، صلاحیت‌های بسیاری را در تقبل مسئولیت‌های گوناگون نشان داد.

او چه در دورانی که مسئولیت چند تیم نظامی متشکل از نیروهای معلمین تهران را به عهده داشت، چه در زمانی که بدنبال تولد نوزادش به سرپرستی او مشغول بود و چه در مدتی که بعنوان مسئول پایگاه، به حل و فصل مسائل امنیتی، نظامی، صنفی و... اشتغال داشت، همواره با درک صحیح و همه‌جانبه‌ی مضمون و محتوای انقلابی تک‌تک مسئولیت‌هایش، با تمام انرژی وارد کار می‌شد و بطور جدی و خستگی ناپذیر در انجام آنها تلاش می‌کرد.

قاطعیت و جسارت انقلابی اکرم، طی درگیری و نبرد حماسی ۱۹ اردیبهشت ۶۱ بنحو بسیار بارزی آشکار گردید. در آن جریان اکرم در کنار مجاهد شهید فائزه بهاری جوان وزهرا

عمرانیان و همسرش مجاهد شهید بهروز اسدالله زاده ساعت‌ها به نبرد در برابر پاسداران مزدور پرداخت، که طی آن بیش از ۱۷ تن از مزدوران دشمن به هلاکت رسیدند. در این درگیری او با شکستن حلقه‌ی محاصره‌ی دشمن، موفق شد از منطقه خارج شده و به یاران خود در دیگر پایگاهها بپیوندد. در همین درگیری، علاوه بر شهادت همسر اکرم، کودک شیرخوارش نیز به اسارت مزدوران خمینی افتاد. حماسه‌ی خونین ۲۵ آبان، اگرچه آخرین صحنه‌ی نبرد و مبارزه‌ی اکرم قهرمان بود، اما بی‌تردید یاد و خاطره‌ی او در وجود تک‌تک خواهران و برادران مجاهدش زنده و پایدار خواهد ماند و خون سرخ او و دیگر شهدای دلیر خلق، همچون رودی خروشان بنیان ستم را در این میهن خونبار برخواهد انداخت و بهار سربسز "آزادی" و "استقلال" را به ارمان خواهد آورد.

یادش گرامی باد

مجاهد شهید رضاهاشملو

(قاسم)

مجاهد شهید رضاهاشملو، دانشجوی مهندسی دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران بود که ضمن فعالیت‌های مبارزاتی‌اش در دانشگاه، با مجاهدین آشنا گردید و پس از پیروزی انقلاب موفق به برقراری رابطه‌ی مستقیم با سازمان شد. او ابتدا در انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده‌ی فنی تهران به فعالیت پرداخت و پس از مدتی به عضویت شورای آن درآمد. وی سپس به انجمن مرکزی دانشگاه تهران منتقل شد و در پائیز ۵۹ همراه با تعدادی دیگر از خواهران و برادران دانشجویی، فعالیت‌های خود را در رابطه با نهاد محلات و بعنوان یکی از اعضای شورای انجمن "میثاق" آغاز کرد.

رضا، علاوه بر آنکه بخوبی از عهده‌ی حل مشکلات و تضادها و به ثمر رساندن تمام وظایف و مسئولیت‌های محوله برمی‌آمد و آنها را به بهترین شکل انجام می‌داد، بطور خاص در رابطه با مسئولیت‌های حفاظتی و رویارویی با تهاجمات فالانژها و اوباش ارتجاع، درخشش زیادی از خود نشان می‌داد. به همین دلیل در اغلب مراسم و میتینگ‌های سازمان، همواره بعنوان سراکب

واحدهای میلشیائی حضور داشت. شجاعت و جسارت انقلابی او در این صحنه‌ها همواره زیانزد یاران و همزمانش بود.

از ابتدای فاز نظامی، قاسم به عنوان یکی از فرماندهان واحدهای ویژه عملیاتی رزمندگان مجاهد، در نبرد سراسری انقلابی بر علیه خمینی دجال شرکت نمود و پس از آن مسئولیت چند واحد عملیاتی در منطقه‌ی غرب تهران را به عهده گرفت. در تمام این مدت واحدهای تحت فرماندهی او، طی عملیات متعددی توانستند ضربات زیادی به دشمن وارد نموده و بسیاری از پاسداران و سرسپردگان مزدور خمینی را به هلاکت برسانند.

ذهن فعال و تیز رضا او را در بکارگیری شیوه‌ها و اسلوب‌های نوین و نتیجتاً ارتقاء مداوم کار یاری می‌نمود و این ویژگی در کنار هوشیاری و تیزبینی امنیتی - نظامی او بطور خاص باعث شده بود که بتواند در سخت‌ترین شرایط نظامی تهران و در روزنهائی که وجود توره‌های بازرسی متعدد، تردد در شهر را بسیار مشکل ساخته بود، قرارهای متعددی را در طی یک روز اجرا کند و با تحرک بالای خود، مسئولیت‌های متعدد و سنگینی را به انجام برساند.

طی این تردها او چندین بار با مزدوران دشمن درگیر شد و تا مرز شهادت پیش رفت. از جمله یکبار در دیماه ۶۰ هنگام ورود به یکی از پایگاه‌های که مورد شناسائی دشمن واقع شده بود، آنچنان سرعت عمل و قاطعیتی در برخورد با مزدوران از خود نشان داد که توانست ضمن مجروح کردن یکی از آنان، از جنگ انبوه مزدورانی که آنجا را محاصره کرده و در کمین نشسته بودند، بگریزد و آنان را مات و مبهوت کرده و ناکام بگذارد.

یکبار دیگر نیز در مرداد ماه ۶۱، مزدوری را که به وی مشکوک شده و قصد بازرسی‌اش را داشت، به هلاکت رساند و سالم منطقه را ترک کرد.

مجاهد شهید رضاهاشملو طی یک ماموریت انقلابی از تهران به تبریز آمد و در آنجا در جریان نبرد و مقاومت ۲۳ ساعتی ۲۵/۶۱ آبان در کنار ۴ هم‌رزم دیگرش به شهادت رسید. رزم و شهادت‌هایی اینچنین حماسی و قهرمانانه، بیانگر اراده‌ی تزلزل ناپذیر نسل انقلابی "مجاهد خلق" در تبری

دورانساز و تاریخی با جرثومه‌ی ارتجاع و استبداد، خمینی جلاد است؛ نسلی که بر آن است تا برقراری جامعه‌ی عاری از ستم و استثمار، دمی از پای ننشیند و در این راه خون‌های پاک و شهدای بسیاری را تقدیم کرده خواهد کرد.

یادش گرامی باد

مجاهد شهید جوادمحمدی

(طاهر)

مجاهد شهید جوادمحمدی از فرماندهان دلیر میلشیائی قائم‌شهر بود که در جریان مقاومت‌های گسترده‌ی مردمی در برابر تهاجمات فالانژها و مزدوران ارتجاع به مراکز فعالیت و یا مراسم و میتینگ‌های نیروهای انقلابی و بویژه مجاهدین، نقش فعال و ارزنده‌ای داشت. از جمله در جریان هجوم وحشیانه‌ی پاسداران و جماعت‌داران در اسفند ۵۸ به ستاد جنبش ملی مجاهدین در قائم‌شهر که منجر به شهادت مجاهد شهید عین‌الله پورعلی و مجروح شدن بیش از هزار نفر از مردم گردید؛ جوادمحمدی، شجاعت و مقاومت قابل تحسینی از خود نشان داد و از همان زمان مورد شناسائی و خشم ضدانقلابی پاسداران مزدور قرار گرفت.

جوادمحمدی از پائیز ۵۹ در شورای محلات شهر بابل به فعالیت پرداخت و پس از ۳۰ خرداد/۶۰ نیز مسئولیت چند تیم عملیاتی را در این شهر به عهده گرفت. اما در همین ایام مورد شناسائی پاسداران مزدور قرار گرفته و دستگیر شد.

او را پس از دستگیری به زندان قائم‌شهر منتقل کرده و شدیداً تحت شکنجه قرار دادند. اما بعد از گذشت مدت زمانی، جوادمحمدی به همراه یکی دیگر از هم‌زمانش موفق شد با شکستن پنجره‌ی زندان از آنجا بگریزد و پس از مدتی مجدداً به یاران خود در آمل بپیوندد. او در آنجا نیز مسئولیت چند واحد عملیاتی را به عهده داشت.

یکبار دیگر نیز بطور اتفاقی جوادمحمدی مورد سوءظن پاسداران قرار گرفت و دستگیر شد، اما با زیرکی و هوشیاری خاصی توانست از چنگ آنان بگریزد. جوادمحمدی بعد از آنکه به تهران آمد، در رابطه با بخش نظامی و عملیات تهران به فعالیت پرداخت و تا قبل از شهادتش چهار بار با مزدوران رژیم درگیر

شد و هر بار با جسارت و شهامت انقلابی و در پناه آتش سلاحش موفق شد تعدادی از مزدوران را به هلاکت رسانده و از حلقه‌ی محاصره بگریزد. در کنار شهامت و شجاعت انقلابی او، باید از صبر و تحمل و گشاده‌روئی‌اش در برخورد با مشکلات یاد کرد. ویژگی‌های مثبت و ارزنده‌ای که بیانگر ابعادی از شخصیت انقلابی او بود.

سرانجام جوادمحمدی (طاهر) دلیر پس از پشت سر گذاشتن آزمایشات فراوان و با کارنامه‌ی درخشان و افتخارآمیز از سال‌ها فعالیت مستمر و پیگیر انقلابی، در جهت تحقق آرمان‌های والای توحیدی مجاهدین، آخرین برگ زندگی پربارش را با حماسه‌ای درخشان در کوهستان‌های آذربایجان رقم زد و به کاروان شهدای پرافتخار مجاهد خلق پیوست. یادش گرامی باد.

مجاهد شهید نادر استاد اسداللهی

مجاهد شهید نادر استاد اسداللهی، دانشجوی مبارز و انقلابی بود که طی دوران تحصیل در خارج از کشور، فعالانه در کلیه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های دانشجویی بر علیه رژیم شاه شرکت داشت. او پس از پیروزی قیام به تهران آمد و بر اساس آشنائی و شناختی که از قبل نسبت به سازمان داشت، بلافاصله درصدد برقراری رابطه با سازمان برآمد و در ارتباط با بخش روابط خارجی سازمان به فعالیت پرداخت.

او همچون دیگر هواداران سازمان با شرکت در فعالیت‌های گوناگونی از قبیل پخش نشریه، برپائی دکه، شرکت در کلاس‌های آموزشی و... در جهت تبلیغ مواضع و اشاعه‌ی فرهنگ انقلابی مجاهدین تلاش می‌نمود و همچنین بطور فعال در زمینه‌ی تهیه‌ی امکانات گوناگون برای سازمان انرژی می‌گذاشت.

پس از ۳۰ خرداد و در جریان نبرد انقلابی مسلحانه بر علیه خمینی دجال و رژیم ضدبشری‌اش، نادر با استفاده از محل علنی و مناسبی که داشت (مغازی کفش‌فروشی) امکانات زیادی در زمینه‌های

کارگران در چنگال استثمار و ظلم و جنایات قرون وسطائی رژیم خمینی

بقیه از صفحه ۹

و بایستی تحت سخت‌ترین شرایط از آنها کار کشیده شود و حداکثر اینکه کارگران را مانند زحمتکشان سیه‌روز صد سال قبل کشور خودمان تصور می‌کنند که محکوم بودند از بام تا شام در سرداب‌های تاریک و نور، برای لقمه‌نانی جان بکنند و در عین حال تحقیر شوند و کتک بخورند و عاقبت نیز در همان کارگاهها، زیر بار طاقت‌فرسای کار، بکلی از پای بیفتند و جان بدهند و یا در صورت معلول شدن در سلک فقرا و مستمندان درآیند و تکدی کنند! زیرا کارفرمایان سرسپرده به رژیم و ایادی خمینی در کارخانه‌ها، نه تنها تمایلی به پرداخت حداقل امکانات و حقوق و مزایائی که

اقتصادش را عمدتاً در فشار طاقت‌فرسا به کارگران جستجو می‌کند و آن را با توجه به قدرت سرکوب و اختناق آفرینی‌اش، البته آسان‌تر و کم‌خرج‌تر از سایر عوامل موثر در تولید می‌باید! و درست در همین رابطه است که وزیر خائن صنایع، چاره را تنها در "دست به دست هم دادن" و "فشار آوردن" منجمله به کارگران و تکنسین‌های کارخانه‌ها توصیه می‌نماید. (اطلاعات ۶۲/۷/۱۶)

وزیر جدید کار رژیم نیز از گرد راه نرسیده به مراتب بدتر از توکلی خائن، کارگران را تهدید می‌کند که رژیم "بی‌نظمی"، "ولنگاری"، "اضافه‌خواهی!" در کارخانه‌ها را تحمل نخواهد کرد و از موضع طلبکارانه از کارگران زحمتکش و تحت ستم جامعه می‌خواهد که چون موفقیت‌های رژیم در "سنگر اقتصادی و صنعتی" در مقایسه با "سنگر نظامی و جبهه‌های جنگ" چندان جالب نبوده، لذا بایستی به کار و تلاش بپردازند و "صبر" داشته باشند. (جمهوری ۶۲/۹/۱۷)

اینگونه بهره‌کشی برده‌وار و مرکزاً از کارگران، به لحاظی بی‌شاهت به گله‌وار به کشتن دادن نیروهای انسانی در جبهه‌ها نیست و بی‌جهت هم نیست که ایادی رژیم عموماً این دو را با هم مقایسه می‌کنند و کارگران را وادار می‌کنند تا در "سنگر کارخانه‌ها!" برای بقای رژیم جان بکنند و یا اعضاء و جوارح خود را از دست داده و برای تمام عمر معلول و زمین‌گیر شوند! براستی برای خمینی ضدبشر چه تفاوتی دارد که دسته‌دسته جوانان در جبهه‌ها بر روی مین بروند، یا کشاورزان از بی‌زمینی و قحطی و از ترس مرگ و میر، آواری شهرها شوند و یا کارگران تحت ستم، سرشان در زیر پرس کارخانه‌ها له شود؛ و یا در اثر تماس دائم با مواد شیمیائی، به بیماری‌های مهلک دچار شده و بتدریج چراغ زندگی سراسر رنج و دردشان خاموش گردد؟! زیرا تصویری که در اذهان فاسد و تفکرات بهره‌کشانه سردمداران رژیم خمینی، از "کار" و "کارگر" وجود دارد همان، کار برده‌ها و یا کار "سرو"های تیره‌بخت نظام‌های "سرواز" است که گویا از مادر، تیره‌روز بدنیا آمده‌اند

نمود! (کیهان ۶/بهمن/۶۲) بد نیست اضافه کنیم که اینگونه افزایش فشار طاقت‌فرسای کار به کارگران، در شرایطی است که هنوز طرح باصطلاح "شوراهای اسلامی کار" دست‌پخت رژیم به مرحله‌ی اجرا در نیامده است و یقیناً با پیاده کردن آن در محیط‌های کار، باضعاف کارگران تحت اختناق و فشار کار بیشتری قرار خواهند گرفت. بد نیست اشاره‌ای مختصر به طرح فوق‌الذکر بنمائیم.

نگاهی به طرح به اصطلاح "شوراهای اسلامی کار"؟!

طرح ۳۵ ماده‌ای باصطلاح "شوراهای اسلامی کار" که در اواخر مهرماه امسال از تصویب مجلس ضدخلفی رژیم گذشت، علی‌الظاهر کنترل همه‌جانبه‌ی کارخانه‌ها و کارگاهها را برای رژیم تضمین می‌کند. هر چند رژیم تا بحال نیز از طریق

کارخانه تشکیل می‌گردد و شامل هیئت مدیره‌ی کارخانه نیز می‌شود. جهت یکدست شدن اعضای این شوراهای ضداسلامی، در ماده‌ی ۲ آن تحت عنوان "شرایط انتخاب‌شونده"، شرایط عضویت، منجمله اعتقاد و التزام عملی به ولایت فقیه و عدم گرایش به احزاب و سازمان‌ها و گروههای مخالف رژیم، تعیین شده است. هر کارگاه که بیش از ۲۶ نفر ابوابجمعی داشته باشد، موظف به تشکیل "شورای اسلامی کار" می‌باشد. به منظور رسیدگی به مسائل و هماهنگی کار تعداد معینی کارخانجات یک منطقه و باصطلاح "شوراهای اسلامی کار" مربوط به آنها، "شورای اسلامی کار منطقه" در نظر گرفته شده؛ و نهایتاً برای هماهنگی کلی و عمومی در پیشبرد خط و خطوط ضدکارگری رژیم همچنین حل اختلافات ایادی رژیم در شوراهای منطقه، "شورای عالی اسلامی کار"،

وزیر جدید کار رژیم، کارگران را تهدید می‌کند که رژیم "بی‌نظمی"، "ولنگاری"، "اضافه‌خواهی" در کارخانه‌ها را تحمل نخواهد کرد و از موضع طلبکارانه از کارگران زحمتکش و تحت ستم جامعه می‌خواهد که چون موفقیت‌های رژیم در "سنگر اقتصادی و صنعتی" در مقایسه با "سنگر نظامی و جبهه‌های جنگ" چندان جالب نبوده، لذا بایستی به کار و تلاش بپردازند و "صبر" داشته باشند.

پیش‌بینی شده است. در شرح وظایف "شوراهای اسلامی کار" هر چند کلی‌گویی و مبهم‌گویی‌های رژیم بطور حساب‌شده رعایت شده اما در خلال موادی از قبیل: "ایجاد روحیه همکاری بین کارکنان هر واحد به منظور پیشرفت سریع امور"، "همکاری با انجمن اسلامی در بالا بردن آگاهی کارکنان..."، "نظارت بر امور واحد به منظور اطلاع از انجام صحیح کار..."، "همکاری با مدیریت در تهیه برنامه‌ها و منظور پیشبرد امور واحد"، "بررسی و شناخت کمبودها و نارسائی‌های واحد و ارائه‌ی اطلاعات به مدیر یا هیات مدیره"، "همکاری و گوشش در بهبود شرایط کار (!) و دستیابی به میزان تولید پیش‌بینی شده در برنامه‌های تولیدی واحد...".

ایجاد کنترل و اختناق بیشتر در کارخانه‌ها و همچنین تشدید کار برای تولید بیشتر پیش‌بینی شده است.

جالب توجه اینکه در فصل پنجم و موخره‌ی این طرح تحت عنوان مضحک "مسائل کارگزینی"، در چند ماده و تبصره به نحوه‌ی حل اختلاف بین "مدیریت" و "شورا" پرداخته است. و در ماده‌ی ۳۱ نیز قید گردیده که: "شورای عالی اسلامی کار در صورت لزوم می‌تواند مادی که

شوراها و انجمن‌های ضداسلامی به حاکمیت در کارخانه‌ها پرداخته است، اما طرح کنونی به کار ایادی رژیم در کارخانه‌ها شکل باصطلاح قانونی بخشیده و آنها بمراتب فعال‌تر از گذشته به مقابله با کارگران خواهند پرداخت.

در همین رابطه کارگزاران رژیم فاش ساخته‌اند که شوراهای ضداسلامی کارخانجات تعدادشان در سال گذشته از ۳۰۰ واحد به ۸۰ واحد تنزل یافته است که بسیاری از این تعداد غیر فعال بوده‌اند (اطلاعات ۶۲/۷/۱۴) که بدون تردید مقاومت کارگران آگاه در قبال سیاست‌های ارتجاعی رژیم و مقابله با مزدوران شوراها و انجمن‌های ضداسلامی از عوامل مهم عدم موفقیت رژیم در این زمینه بوده است. طبیعتاً اقدام در جهت ایجاد سیستماتیک باصطلاح "شوراهای اسلامی کار" را باید موج اختناق‌آمیز جدیدی از جانب رژیم در کارخانه‌ها برای مقابله با مقاومت کارگران و در کنار آن، حل مشکلات مبتلابه رژیم در محیط‌های کار و منجمله حل تضاد بین مدیریت و انجمن‌های ضداسلامی تلقی نمود. لازم به توضیح است که اعضای این باصطلاح شوراها به انتخاب "مجمع کارکنان" هر

اختلاف ادامه دارد، با اجازه‌ی دادستان گل کشور، یا نماینده‌ی او، کارگاهها را طبق مقررات شرع و قانون اداره نماید. (به نقل از کیهان ۲۰ و ۲۳ و ۲۸ و ۳۰ مهر)

مجموعه‌ی اهداف "شورا"های فوق‌الذکر را نیز معاون سرسپرده‌ی وزارت کار در مصاحبه‌ای با اطلاعات ۱۰ آبان، یک کاسه کرده می‌گوید: "وقتی شوراها با همکاری مدیریت کارکنند، در واحدهای تولیدی، وحدت عمل، ایجاد روحیه، جلوگیری از خرابکاری ضدانقلاب و رشد عناصر نامطلوب... بوجود خواهد آمد".

هرچند این طرح که از سوی مجلس خمینی، جهت تصویب برای شورای نگهبان "فرستاده شده تا لایحه فقهای جنایتکار خمینی نیز ضمن دستکاری در آن به سهم خود، ضریب فشار و اختناق در کارخانه‌ها را افزایش دهند، اما از هم‌اکنون اظهار نظرات کارگزاران ضدکارگر رژیم نشانگر است که رژیم به پشتوانه‌ی آن، بزعم خود می‌خواهد به هرنحوی شده، بر مقاومت کارگران فائق آید. هدفی که البته رژیم دیگر هیچگاه بدان دست نخواهد یافت، زیرا علیرغم فشار کار طاقت‌فرسا و اختناق سنگین در کارخانه‌ها، مقاومت کارگران آگاه و اشکال پیچیده‌ی مبارزات آنان با ایادی رژیم، روز بروز افزایش پیدا می‌کند. موضوعی که سردمداران و دست‌اندرکاران مسائل کارگری رژیم در محافل خصوصی خود بکرات این مسئله را متذکر می‌شوند که کارخانه‌ها برای آنها کارخانه نیست. حتی خامنه‌ی رئیس جمهور جنایتکار خمینی نیز اخیراً در دیداری با مزدوران ضدکارگری‌اش که باصطلاح "خانه‌ی کارگر" را می‌چرخاند، مسئولان مربوطه را نسبت به مصون داشتن کارگران از "گرایش‌های انحرافی" هشدار داد. (کیهان ۳/دی/۶۲)

از همین‌رو نیز کارگران آگاه و مبارز که با هشپاری و مبارزات خود، شوراهای ضداسلامی و ضدکارگری قبلی رژیم را با شکست روبرو ساختند، با باصطلاح "شوراهای اسلامی کار" جدید نیز مقابله کرده و رژیم را در این رابطه نیز به شکست خواهند کشید. همچنانکه با استفاده از شیوه‌ها و تاکتیک‌های مناسب کماکان با موج جدید اختناق و فشار کار رژیم به مقابله خواهند پرداخت و اجازه نخواهند داد تا به مقاصد ضدانسانی رژیم مبنی بر "سنگر" کردن کارخانه‌ها همانند جبهه‌های مرگ آفرین جنگ، جامه‌ی عمل پوشانده شود و کارگران تحت ستم در شرایط قرون وسطائی حاکم بر کارخانه‌ها، تحت اجباریات زندگی و فشار کارفرمایان زالوصفت، در حین کار با ماشین‌آلات فاقد وسائل ایمنی، یکی یکی جان خود را از دست بدهند و یابرای تمام عمر مریض و علیل و زمین‌گیر گردند! *



بقیه از صفحه ۸

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

دیگری منتقل شدم. در این مدت گذشته از شکنجه‌ها یکی از سخت‌ترین مسائلی که با آن درگیر بودیم، مسئله‌ی کمبود جا بود، بجز آنهایی که در مراحل اولیه‌ی بازجویی بودند (و برای رد و بدل نکردن تجارب و اطلاعات در سلول‌ها به تنهایی یا چند نفره نگهداری می‌شدند) بقیه زندانیان را در حقیقت در اتاق‌های کوچک رویهم انبار کرده بودند. در اتاق ما که یک اتاق معمولی بود، حدود ۹۰ نفر زندگی می‌کردیم. موقع خواب‌نیمی از بچه‌ها بیدار بودند و نمی‌می‌خوابیدند و تازه آنها هم که خوابیده بودند می‌بایست به طریقی خاص روی زمین دراز بکشند تا جای کافی برایشان وجود داشته باشد، به اینصورت که سر هر یک روی سینه‌ی نفر بغل دستی‌اش قرار می‌گرفت و پای نفر پائین اتاق روی پای نفر بالا و همه به نوبت از این شیوه برای خوابیدن استفاده می‌کردیم؛ مدتی هم که تعدادمان کم بود (۷۵ نفر) همه به صورت کتابی روی شانه‌ی چپ یا راست به پهلو می‌خوابیدیم و پتویی که رویمان می‌انداختیم باید حتماً طوری کشیده می‌شد که گوشه‌ای از پتو بین دو نفر فرو نرود. چون باعث تنگی جا می‌شد. بعدها دو تا تخت یکنفره آوردند که چند نفر روی آنها و چند نفر نیز زیر آنها می‌خوابیدیم و پاهایمان را روی دیوار می‌گذاشتیم و بدینگونه روزها سپری می‌شد؛ ولی در این فضا نیز بچه‌ها برنامه‌های خود را دنبال می‌کردند، برنامه‌هایی که هر لحظه‌ی آن با سختی بسیار انجام می‌شد و دزخیمان را در حیرت فرو می‌برد و... بنا به گفته‌ی چند تن از بچه‌ها که بقول خودشان از "قطب" یعنی سلول‌های جدید آمده بودند در آنجا وضع بدتر بود، سلول‌ها نضاک بود و در آن علف روئیده بود و پس از مدتی درد استخوان نیز بگونه‌ی شکنجه‌ای مداوم خود را نشان می‌داد، ولی آنجا نیز بچه‌ها از ورزش، کارهای صنفی و سیاسی و ایدئولوژیک، دست بر نمی‌داشتند؛ بطوری که سرانجام زندانیان با قراردادن "چشمی" بر روی درها، گاه و بیگاه به کنترل وضعیت زندانیان در داخل سلول‌ها می‌پرداختند و از خواندن نماز جماعت و ورزش و گاه

خوابیدن آنها جلوگیری می‌کردند.

بخشی از یک گزارش دیگر: "... با جمع‌آوری اطلاعات از افراد مختلف فهمیدیم که در قسمت ما، زندان متشکل از ۶ بند است و دو بند دیگر نیز به شماره‌های ۲۰۹ و ۲۱۱ وجود دارد که محل سلول‌های انفرادیست و یک قسمت مجزا بنام آموزشگاه زندانیان! نیز تعداد زیادی را در خود جای داده است... در بندهای ۳ و ۴ که اینک به نام ۲۴۰ و ۲۴۶ معروفند، خواهران و زنان زندانی بسر می‌برند. بند ۶ که دارای امکاناتی ویژه است مخصوص ساواکی‌ها و عناصر خائنی است که از دیر باز به همکاری با رژیم مشغول بوده‌اند و هستند. بندهای مختلف، هر یک از ۱۲ اتاق (۶×۶) و در بعضی جاها (۳×۴) تشکیل شده‌است که ۶ اتاق در طبقه‌ی اول و ۶ اتاق در طبقه‌ی دوم قرار دارد که هر کدام ۹۰ تا ۱۲۰ زندانی را در خود جای داده‌اند. کل بندها دارای دو دستگاه دستشوئی ۶ نفره است و هر اتاق را هر روز ۲ و یا حداکثر ۴ نوبت به دستشوئی می‌برند. وقت تعیین شده برای دستشوئی رفتن تمام افراد هر اتاق ۲۰ دقیقه بیشتر نیست. آموزشگاه نیز به ۶ سالن تقسیم شده‌است و هر سالن نیز به ۱۶ اتاق (۳/۵×۳/۵) و (۵×۳/۵) تبدیل گردیده که در هر یک از آنها تعداد زیادی زندانی بسر می‌برند. احداث ۲ ساختمان جدید نیز در کنار آموزشگاه در حال اتمام بود تا از آنها نیز بتوانند برای به‌زنجیر کشیدن تعداد دیگری از انقلابیون استفاده کنند...

زندانیان از لحاظ مکانی بشدت در تنگنا می‌باشند و بقول بچه‌ها همین روزهاست که "اوین" از شدت زندانی زیاد منفجر شود. این فشردگی در درون بندها اکثراً بیشتر از سلول‌هاست و تحرک و تنفس کافی را از زندانی سلب کرده‌است. کف اتاق‌ها از موکت کثیفی که اکثراً از لکه‌های خون پوشیده شده، فرش گردیده و هر فرد دو پتوی سربازی مندرس جیره می‌گیرد. مدت هواخوری اگر وضعیت بندها عادی باشد و اجازه بدهند ۳۰ دقیقه است و زندانی اگر شانس بیاورد هر یکی دو ماه یکبار، بعد از گذشتن از هفت‌خوان می‌تواند چند دقیقه با خانواده‌اش ملاقات داشته باشد. در هر اتاق بلندگوهای نصب گردیده است و هر وقت که خودشان بخواهند آنها را به‌کار می‌اندازند و اکثراً نیمه‌شب‌ها خصوصاً در قسمت آموزشگاه به انجام این

کار مبادرت می‌ورزند. در سلول‌ها و بندهای عمومی کتاب هم می‌دهند! کتاب‌های مطهری، بهشتی و تحلیل‌های سپاه پاسداران، قرآن و نهج‌البلاغه در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که از مواضع خود کوتاه بیایند و بقول معروف قرآن را با خط و ربط "امام"! بخوانند و گرنه به علت برداشته‌های غلط و منافقانه، قرآن‌ها و نهج‌البلاغه‌ها جمع‌آوری می‌شود و اصولاً روی آوردن بیش از حد به قرآن و نهج‌البلاغه و خواندن آثار سران رژیم و سپاه پاسداران، خود شک برانگیزست و گاه به بازجویی مجدد راه می‌برد. به جز بلندگوها در هر اتاق تلویزیون‌هایی هم نصب شده است که هر روز ۳ ساعت برنامه دارد و موضوعات آن تدریس اسانامه‌ی حزب جمهوری، فلسفه‌ی مطهری و نهج‌البلاغه‌ی منتظری و سخنرانی‌های خمینی و گیلانی و قرائتی است و این بخشی از کار تبلیغاتی عظیمی است که رژیم در زندان اوین انجام می‌دهد.

زمستان‌ها سرما در سلول‌ها بیداد می‌کند و در بندها از بخاری خبری نیست، ولی به علت تعداد زیاد زندانی، گرم است. تابستان‌ها گرمای ناشی از تنفس واقعا همه را کلافه می‌کند. ... در سلول خود ما بین ۶۰ تا ۸۰ نفر زندگی می‌کردند که به ترتیب در شیفت‌های گوناگون می‌خوابیدیم. مدتی هم چند نفر "منکراتی" را آوردند که می‌خواستند بوسیله‌ی آنها جوراً متشنج کنند و از انجام برنامه‌ی منظم سلول ما جلوگیری کنند؛ ولی علیرغم همه‌ی امکاناتی که برایشان بوجود آورده بودند "منکراتی"‌ها طاقت نیاوردند و پس از مدتی از سلول ما رفتند. غذا در بند ما و در سایر بندها و سلول‌ها طبق جمع‌بندی که انجام شد بسیار کم بود؛ بطوری که بچه‌های اعدامی اکثراً روزه می‌گرفتند و غذایشان را به کسانی که از لحاظ جسمی ضعیف‌تر بودند، می‌دادند. غذای ما عبارت بود از پنیر و خرما یا کره و خرما. جای هم در موارد زیادی وجود نداشت و اگر غذای گرمی داده می‌شد، بیش از یک لیوان پلاستیکی کوچک نبود. تعداد لباس‌ها بسیار کم بود و زندانیان اکثراً از بیرون لباس قبول نمی‌کردند و ما مجبور بودیم با همان لباس‌ها بسازیم. هر اتاقی با هر تعداد افراد، در روز یک الی سه نوبت و هر دفعه ۲۰ دقیقه حق استفاده از توالت و حمام را داشت و آب حمام هم همیشه سرد بود. این وضعیت

سلول‌های ما بود. ولی در قسمت ساواکی‌ها و کسانی چون "احمد رضا کریمی" و "روحانی" و... وضع بجز این بود. آنها خواب می‌خوردند و می‌پوشیدند و وضع ظاهریشان نیز هر وقت که برای "سخنرانی"! می‌آمدند گواه شادابی!! جسمی آنان بود و گواه این مساله که خود می‌گفتند: "در زندان‌ها فشاری وجود ندارد!!" و مقصود فقط هدایت محکومین است و بجا!!

وضعیت بهداشتی و درمانی زندان اوین

در رابطه با وضعیت اخراجی صنفی در اوین، وضعیت بهداشتی را نیز می‌توان دریافت و اگرچه ذکر زنجیره‌وار وقایع و مسائلی که در سلول‌ها و بخاری اوین و... می‌گذرد خود مستلزم گزارش مفصلی است، ولی از مجموعی گزارشاتی که در دست است واقعیات زیر خود را نشان می‌دهند:

درمان و بهداشت به مفهوم عام و رایج آن، در حقیقت در زندان‌های خمینی وجود ندارد. پزشکی که در اوین بکار گرفته شده‌اند تنها هنگامی بطور جدی به معالجه‌ی زندانی می‌پردازند که سلامت او، به‌منظور شکنجه‌های بیشتر مورد نظر بازجویان و شکنجه‌گران باشد. از طرف مسئولین زندان هیچگونه امکانات بهداشتی در اختیار زندانیان قرار نمی‌گیرد و زندانیان مجاهد و مبارز، خود با برنامه‌ریزی، مسئله‌ی نظافت بندها را انجام می‌دهند، ولی علیرغم همه‌ی اینها در داخل بندها وجود شپش و حشرات دیگر عمومیت پیدا کرده بطوری که گاه خوابیدن امکان پذیر نیست و حتی اخیراً در زندان قزل حصار موردی از "تیفوس" دیده شده است. هوای داخل بندها و سلول‌ها (خصوصاً بندها و سلول‌هایی که زندانیان بازجویی شده را در خود جای داده‌اند) آلوده است و تعدادی از زندانیان به‌گلودرد - های مزمن و چرکی مبتلا شده‌اند و در صورت شیوع بیماری در هر بند، در روز تنها دو نفر با انتخاب زندانیان حق مراجعه به‌دکتر را دارند. بیماری‌های گذارشی به‌علت وضع بد تغذیه و بیادری‌های پوستی به‌علت وضع نامساعد نظافت، بالاترین آمار را بخود اختصاص می‌دهند و اکثراً زندانیان که مراحل مختلف شکنجه‌ها را سرگذرانده‌اند، از درد استخوان رنج می‌کشند. در بند زنان و خواهران بقیه در صفحه بعد

و قزل حصار (اوین ۱۵ تا ۲۰ هزار و قزل حصار ۲۰ تا ۲۵ هزار) به‌سر می‌برند، در زندان‌هایی که ظرفیت آنها مجموعاً بیش از ۴ الی ۵ هزار نفر نیست. حال بد این کمیت، محتوا و کیفیت حاکم بر رابطه‌ی رژیم خمینی با زندانیان انقلابی و مبارز را نیز بیفزاید تا تصویری ساده از شرایط صنفی و بهداشتی "اوین" و سایر زندان‌های رژیم پادشاهان بیاید. اوین زمان خمینی، بویژه از سال ۶۰ به بعد هرگز با گذشته قابل مقایسه نیست. اکنون اضافه بر ساختمان‌هایی که در گوشه و کنار محدوده‌ی وسیع زندان اوین بنا کرده‌اند، حتی (بنابر گزارشاتی) محل‌های هواخوری سلول‌های انفرادی را تبدیل به زندان کرده‌اند و در راهروها، زیرزمین‌ها و چادروائی که در گوشه و کنار بر پا کرده‌اند نیز دستگیر شدگان را نگهداری می‌کنند. در زندان اوین در سلول‌هایی که در گذشته، حداکثر ۲ زندانی در آن جای داده می‌شد، گاه ۲۰ زندانی را جای می‌دهند و اتاق‌های ۱۵ نفره، هر یک محل زندگی ۷۰ الی ۱۰۰ اسیر انقلابی و مبارز است، بطوری که حتی خوابیدن نیز "شیفتی" است و همواره عده‌ای باید در انتظار فرارسیدن ساعت خواب خود بربا بایستند. برای عینی شدن نسبت به این مسئله توجه شما را به بخشی از دو گزارش جلب می‌کنیم:

"آنشب پاسداران درب اتاق را باز کردند" و "اکبر" و چند نفر دیگر را صدا کردند. لاجوردی نیز همراه آنان بود و موقعی که اکبر از اتاق بیرون می‌آمد، لاجوردی نگاهی به ما انداخت و پرسید: "چند نفرید؟" یکی از بچه‌ها جواب داد: "۹۰ نفر" لاجوردی خنده‌ی کریه‌ی کرد و گفت: "هر چی ما اعدامتون می‌کنیم تموم نمی‌شید. خوب یک عده‌تان فداکاری بکنید و خودتان تقاضای اعدام کنید تا جا برای بقیه باز شود و بتوانید نفس راحتی بکشید و اقللاً راحت بخواهید!..." ساعت هشت شب صدای تیرهای خلاص بلند شد، آنها را شمردیم، ۶۵ تا بود... هشت ماه بعد من از آنجا به جای

اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

**تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق به پایگاه فرماندهی "برده‌رش"
و پایگاه "مریده" در منطقه "آلان" و انهدام ۵ سنگر تجمعی و حفاظتی دشمن
و ازبای در آوردن بیش از ۲۰ مزدور خمینی**

همدستان جنایتکارشان گشته و مجروح شده بودند، زبوانه با انواع سلاحهای سنگین و نیمه سنگین اقدام به کوبیدن اطراف خود کردند. روستائیان زحمتکش اطراف منطقه که از تهاجم انقلابی فرزندان مجاهدشان غرق در خوشحالی شده بودند به گرمی از پیشمرگه‌های مجاهد خلق استقبال نمودند. کلیه رزمندگان پس از پایان عملیات سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۱۰/۵

"برده‌رش" و یک سنگر تجمع و دو سنگر تیربار پایگاه "مریده" می‌شوند. در طول عملیات تمامی سطح دو پایگاه فوق زیر آتش سنگین خمپاره، "آر. پی. جی" و گلوله‌های نارنجک انداز و تیربار قرار داشت؛ دشمنان خدا و خلق که در این تهاجم سریع غافلگیر شده بودند، در مقابل آتش سنگین پیشمرگه‌های مجاهد خلق امکان هیچ عکس‌العملی را نیافتند.

بعد از پایان موفقیت‌آمیز این عملیات، مزدوران خمینی ضدبشر که بیش از ۲۰ تن از

بناب‌گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق از منطقه سردشت، در ساعت ۳ و ۴۵ دقیقه صبح یکشنبه ۴ دیماه، پیشمرگه‌های مجاهد خلق بر طبق طرحی از پیش آماده شده، پایگاه فرماندهی "برده‌رش" و پایگاه "مریده" در منطقه "آلان" واقع بر بالای روستاهای "دیناران" و "بناوه" را بطور همزمان با سلاحهای "آر. پی. جی"، خمپاره‌انداز، نارنجک‌انداز و تیربارهای نیمه سنگین مورد تهاجم قرار داده و موفق به انهدام دو سنگر پایگاه

**اظهار تأسف مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان
از درگیریهای اخیر بین پیشمرگه‌های
حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگان کومله**

گرد اینست که با صبر و متانت لازم، حتی بطور یکجانبه به چنین درگیری‌هایی خاتمه داده و منبذ نیز هرگز از آن استقبال ننماید.

همچنین از کلیه دوستان، برادران و هم‌زمان پیشمرگ خود مصرا می‌خواهیم که برغم هرگونه وابستگی گروهی و تمایل سیاسی که دارند، هوشیاری خود را ارتقاء داده و بهیچوجه در راستای عمل‌ها یا عکس‌العمل‌های خودبخودی، تسلیم سیاست‌های ماجراجویانه نشوند و اجازه ندهند که آرمان مشروع خودمختاری کردستان ایران بازچپ‌ی ماجراجوئی‌های فردی یا گروهی قرار گیرد.

برای تحقق این آرمان مشروع در چارچوب دمکراسی، استقلال و تمامیت گل میهن، همدوش و همصدا با تمامی رزمندگان مقاومت سراسری، همه‌ی سلاح‌ها را بسوی دشمن خدا و خلق، خمینی دجال و ضدبشر و دارودسته‌ی پلیدش نشانه رویم و تمامی خشم و کین مقدس ملی و مردمی‌مان را نثار دشمن مشترک نمائیم.

سرتگون بادر رژیم ضد خلقی خمینی زنده باد آزادی ایران
برقرار باد خودمختاری کردستان ایران
استوار باد همکاری و وحدت همه‌ی نیروهای آزادیخواه و استقلال طلب

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۱۰/۳

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران
و بنام مردم ستمزده‌ی کردستان
هموطنان دلیر گرد؛
پیشمرگه‌های قهرمان؛

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که در عرض چند روز اخیر درگیری‌های نسبتاً شدیدی بین پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران و پیشمرگان کومله در نواحی جنوبی کردستان بوقوع پیوسته و متأسفانه منجر به کشته شدن تعداد قابل توجهی از طرفین شده است. سازمان مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان، ضمن ابراز تأسف عمیق نسبت به تمامی اینگونه درگیری‌های دشمن شادکن، برای چندمین بار یادآور می‌شود که توسل به شیوه‌های قهرآمیز و مسلحانه برای حل و فصل مسائل و تضادهای قیما بین نیروها و گروه‌های مختلف در داخل جبهه‌ی عمومی خلق، بشدت محکوم بوده و نتیجه‌ای جز خوشحالی و سوءاستفاده‌ی دشمن خدا و خلق، یعنی رژیم ضدبشری و دجال خمینی نداشته و ندارد.

لذا از طرفین درگیر موکداً خواستاریم تا با مذاکره و از طریق مسالمت‌آمیز به هرگونه درگیری خاتمه داده و همچنین برای همیشه مانع تکرار اینگونه برخوردها گردند.
به اعتقاد ما در شرایط کنونی وظیفه‌ی ملی و مردمی هر رزمنده و هر پیشمرگه‌ی دلاور

**عملیات کمین و مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه "سردشت - مهاباد"
و بهلاکت رساندن حداقل ۱۵ پاسدار و مزدور ضد خلقی**

۳ - در تاریخ ۴ دی ماه جاری، پیشمرگه‌های مجاهد خلق اقدام به گذاشتن یک کمین انفجاری در جاده‌ی تدارکاتی پایگاههای "برده‌سور" و "برده‌رش" واقع در بالای روستای "بناوه" در منطقه "آلان" می‌نمایند. در ساعت ۹ صبح سه تن از مزدوران دشمن به کمین پیشمرگه‌های مجاهد خلق نزدیک می‌شوند که با انفجار و آتش رزمندگان مجاهد خلق بهلاکت می‌رسند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۶۲/۱۰/۲

در جاده‌ی مخصوص پایگاه "گانی‌سیپ" واقع در منطقه‌ی مهاباد صورت گرفت، در ساعت ۱۰ صبح یک مین ضدخودرو منفجر شده و یک دستگاه "زیل" دشمن منهدم می‌گردد. بر اثر این انفجار حداقل ۱۰ سرنشین مزدور این خودرو بهلاکت می‌رسند. دشمن زبون بلافاصله بعد از انفجار، منطقه‌ی مین‌گذاری را محاصره نموده و به ضرب و جرح روستائیان بی‌دفاع منطقه می‌پردازد؛ ولی علیرغم حرکت وحشیانه‌ی رژیم علیه مردم، عملیات مزبور با استقبال روستائیان زحمتکش مواجه می‌گردد.

۱ - پیشمرگه‌های مجاهد خلق در شبانه ۲۸ آذر ماه جاری، اقدام به مین‌گذاری در جاده‌ی تدارکاتی دشمن، حداقل پایگاههای "برده‌رش" - "برده‌سور"، واقع در بالای روستای "بناوه" در منطقه "آلان" (سردشت) می‌نمایند. در نتیجه‌ی این عملیات، در ساعت ۱۰ صبح روز ۲۹ آبانماه، یک مین ضد خودرو در هنگام مین‌یابی پاسداران منفجر شده و دو پاسدار ضد خلقی بهلاکت می‌رسند.
۲ - طی یک عملیات مین‌گذاری که در تاریخ ۳۰ آذرماه در محور "مهاباد - سردشت" و

"خوب ... حسین ... بالاخره می‌خواهی چیکار کنی؟ قرارهات که قلبی در آمد و رفتی و راحت در سلول گرفتی و خوابیدی، بخیا! اینک سرماها را شیریه مالیدی ... خیلی کیف کردی، نه؟ ولی ... خیلی چیزها داری که به ما بگی، چیزهایی که خیلی بدرد ما می‌خوره."
و بعد جلو آمد و نوک خودکار بیکی را که در دست داشت، چندبار روی پیشانیم زد و گفت:
"خوب نظرت چیه؟ جناب حسین" (ادامه دارد)

را با نقاب پوشانده بود، پشت میز مشغول خواندن پرونده‌ای بود و در کنار او زنی که چادر مشکی به سر داشت، اوراقی را زیر و رو می‌کرد و گاه از میان آنها کاغذی را بر می‌داشت و داخل پوشای قرار می‌داد.
در اتاق بجز میزی که زن چادری و بازجو پشت آن نشسته بودند، میز دیگری هم با دو صندلی وجود داشت و در کنار آن قفسه‌ای لبریز از پرونده‌ها و بر روی دیوار عکس‌هایی از خمینی و منتظری و بهشتی و ...

در مقابل در ظاهر شد.
"حسین دادخواه کدوم یکی از شما هست؟"
از جایم بلند شدم و گفتم:
- "حسین منم."
- "راه بیفت باز جوئی داری"
و سپس چشمانم را بست و پس از بستن درب سلول دستم را گرفت و راه افتاد. پس از عبور از راهرو، درب یکی از اتاق‌ها را باز کرد و مرا به داخل برد و پس از آنکه روی صندلی نشاند، چشم‌هایم را باز کرد؛ بدروبرویم نگرستم. مردی که تمام صورتش

تنها گوشه‌ای از عملکرد رژیم پلید خمینی در زندان‌هاست، همانگونه که در اشکالی دیگر در سراسر میهن نیز شاهد این عملکردهای تبه‌کارانه هستیم.

بازجوئی

... یک هفته از آمدنم به سلول ۷۳ گذشته بود و صبح روز هشتم پس از ورزش و انجام دیگر کارها، مشغول خوردن صبحانه بودیم که صدای باز شدن درب سلول به گوش رسید و پاسداری

زندان و زندانی

بقیه از صفحه‌ی قبل

زندانی، بیماری‌های خاص زنان نیز به این بیماری‌ها اضافه می‌شود و اسفانگیزتر از همه وضعیت کودکانی است که در این شرایط به سر می‌برند و دچار انواع و اقسام بیماری‌ها و از جمله به علت وضعیت بندها دچار راشیتسم می‌شوند و ... اینها

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

مقاومت کارگران کارخانه "ایران-رشت" در مقابل ایادی خمینی و افشای دروغ پردازیهای رژیم

اخیرا وزارت صنایع رژیم خمینی با انتشار خبری در روزنامه‌ی اطلاعات مورخه ۲۵/آبان/۶۲ اعلام کرده است که بدلیل غیر استاندارد بودن و کاهش تولیدات کارخانه‌ی "ایران - رشت"، "تا حل مشکلات کاهش تولید و استاندارد نمودن کالاها" ی این کارخانه، ارائه‌ی هرگونه خدمات به این شرکت متوقف میگردد. وزارت صنایع همچنین کارگران و کارکنان این کارخانه را مورد تهدید قرار داده و گفته است که مسئولیت "عواقب ناشی از تعطیل کارخانه بعهده‌ی آنها خواهد بود."

هرچند وزارت صنایع رژیم خمینی که تاکنون جز خرابکاری و اتخاذ سیاست‌های خائنانه در جهت انهدام تولید و صنایع کشور کاری انجام نداده است، طبق روال همیشگی بازهم از بیان واقعیت امر (که همانا تلاش ایادی رژیم برای قبضه کردن امور کارخانه است) طفره رفته و طبق شیوه‌ی شناخته شده‌ی رژیم، با انداختن "عواقب ناشی از تعطیلی کارخانه" بگردن کارگران، زمینه را برای اقدامات سرکوبگرانه‌ی بعدی فراهم کرده است؛ اما خلاصه‌ی گزارشی که ذیلا ملاحظه خواهید کرد، نشان می‌دهد که این تهدیدات و اقدامات رژیم در "قطع سهمیه‌ی مواد اولیه‌ی این کارخانه، چیزی جز یک واکنش زبانونه در مقابل مقاومت کارگران بر علیه سیاست‌های ضد خلقی رژیم نبوده است.

کارخانه‌ی "ایران - رشت" که ۲۵ سال پیش تاسیس گردیده و مدت سه سال تحت پوشش وزارت صنایع رژیم قرار گرفته است، سازنده‌ی ۹۴ نوع لوازم الکتریکی، از قبیل: لامپ، کابل، کلید و پریز برق و... می‌باشد که محصولات آن از طریق مراکز فروش این کارخانه

در تهران، رشت و شیراز در سراسر کشور توزیع می‌شود. حقوق متوسط ۱۸۰۰ نفر کارگران شاغل در این کارخانه که اغلب آنها زن می‌باشند، ماهیانه ۲۵۰۰ تومان است که این مسئله با توجه به هزینه‌های سرسام آور زندگی روزمره، نارضایتی‌های فراوانی را در بین کارگران موجب شده است. کارگران این کارخانه بدلیل کسب آگاهی‌های سیاسی و شناختی که از رژیم ضد کارگری خمینی دارند، همواره در مقابل سیاست‌های ارتجاعی رژیم ایستادگی کرده و از بدست گرفتن امور توسط جاسوسان انجمن ضد اسلامی و ایادی خمینی در کارخانه مانع بعمل آورده‌اند. این امر که باعث انزوای مطلق جاسوسان انجمن ضد اسلامی در کارخانه شده، آنها را بر آن داشته است تا برای قبضه کردن امور و باصلاح بیرون آوردن کارها از دست "ضد انقلاب و منافقین!" به دست و پا افتاده و علیه کارگران و کارکنان آگاه و مبارز به جاسوسی و توطئه‌چینی بپردازند. در اینجالاتم است به اعتصاب سال گذشته‌ی این کارخانه اشاره کنیم که کارگران بمنظور احقاق حقوق خود (منجمله حقوق عقب افتاده، عیدی، پاداش و سود ویژه) دست به اعتصاب زدند و پس از سه روز تعطیلی کامل کارخانه، موفق به کسب خواسته‌های خود گردیدند. بدنبال همین اعتصاب بود که سپاه ضد خلقی در یورش به کارخانه، چند تن از کارگران اعتصابی را که توسط جاسوسان انجمن ضد اسلامی شناسائی و به سپاه معرفی شده بودند، دستگیر کرد؛ اما این عمل مزدوران رژیم که برای زهرچشم گرفتن از کارگران و ایجاد جو رعب و وحشت در محیط کارخانه صورت گرفته

بود، نه تنها تاثیری در ادامه‌ی مقاومت کارگران برای احقاق حقوقشان نداشت، بلکه باعث افشای هرچه بیشتر رژیم پلیس خمینی گردیده و خشم و انزجار کارگران را بر علیه این رژیم جنایتکار و مستضعف‌کش برانگیخت؛ بطوری که کلیه‌ی کارگران، متحد و یکپارچه در مقابل ایادی خمینی در کارخانه ایستادگی کرده و به طرق مختلف، مخالفت خود را با سیاست‌های ضد کارگری و ضد خلقی رژیم ابراز داشتند. مزدوران انجمن ضد اسلامی که خود را ناتوان‌تر از آن می‌دیدند تا در مقابل کارگران به مقابله برخیزند، از ارگان‌های سرکوبگر رژیم منجمله سپاه، دادستانی و همچنین از استانداری، وزارت صنایع و دادگستری می‌خواهند تا مدیریت کارخانه را از دست عناصر "گروهک‌ها" که در راس امور قرار گرفته و کارگران "ساده‌دل" را "فریب" داده‌اند، بیرون آورده و صدا البته به حضرات تقدیم کنند. در ادامه‌ی همین اقدامات مزدوران انجمن ضد اسلامی بود که در اواسط آبانماه امسال هیئتی از طرف وزارت صنایع و دفتر مشاورت نخست‌وزیری رژیم برای بررسی اوضاع به کارخانه‌ی "ایران - رشت" اعزام شد و ظاهرا از آنجا که در ماموریت خود جهت به تسلیم کشاندن کارگران در قبال سیاست‌های ارتجاعی رژیم و گماردن ایادی خمینی در راس امور کارخانه به نتیجه‌ی نرسیده بودند، مدت کوتاهی پس از بازگشت هیئت بازدید کننده به تهران، وزارت صنایع به صدور اطلاعیه‌ی فوق‌الذکر مبادرت کرد و به این ترتیب یکبار دیگر رژیم خمینی عجز و درماندگی خود را در برابر مبارزه و مقاومت رو به گسترش کارگران به نمایش گذاشت.

مسئولیت‌های خود را به بهترین نحوی به انجام برساند. او در آخرین ماموریت انقلابی خود در آبان ماه ۶۱ مسئولیت رساندن ۳ تن از یاران مجاهدش به شهر تبریز و اجرای قرار وصل آنها با مجاهد شهید مجید رهبر را به عهده داشت که طی آن در جریان نبردی حساسی و پرشکوه به شهادت رسید و خون پاکش را نثار عهد و پیمانش با خدا و خلق ساخت. یادش گرامی باد

مجاهد شهید نادر استاد اسداللهی

بقیه از صفحه ۱۹ مالی، ارتباطی و... در اختیار همزمان مجاهدش قرار می‌داد و خدمات ارزنده‌ی طی این مدت انجام داد. او بارها و بارها مسئولیت‌های خطرناک و بسیار حساسی را از قبیل برقراری مجدد ارتباط مجاهدینی که به دنبال درگیری در پایگاه‌ها... رابطه‌شان با سازمان قطع شده بود و بعضا نیز

بایاد "نیما یوشیج" بنیانگذار شعر نوین پارسی در بیست و چهارمین سال خاموشی او

چند فراز از نامه‌ها و شعری از نیما

" چرا من مثل این شکوفه نمی‌خندم؟ برای اینکه بادها می‌توانند به من روح بدهند، بهاری که باید مرا بخنداند، هنوز از من خیلی دور است. بی‌پرس چطور.

... آن بادها الحان شیپورهائی هستند که از روی تپه‌ها و کوهها به فقیر اخبار می‌کنند: اسلحه بردار و مرگ را از خانهات بیرون کن. بهار من، موقع جدیدی است که بجای برگ به درخت، شمشیر به کف مظلوم می‌دهد، به او فریاد می‌زند: عجله کن. اعتماد داشته باش. انتقام بکش. به آهن و آتش و جنگ سلام بفرست. آن وقت است که بجای گل سرخ که از این شاخه بیرون می‌آید، از این گل بی‌آرام، خون بیرون بجهد... " (۱)

" ... قدما به خواب جاودانی رفته‌اند. تحسین و تکذیب برایشان یکی است. ولی زمان حاضر زنده است. جان دارد و با ما حرف می‌زند و باید برای احتیاجات ملتی که اکنون زنده‌اند، چیز بنویسیم... " (۲)

" ... اگر مرا دوست داری، دوستدار چیزی می‌شوی که من آنرا دوست دارم. مرگ و گرسنگی را در مقابل اینهمه گرسنگان و شهدای مقدس دوست داشته باش تا زنده و سیر بمانیم... " (۳)

" ... چرا نپریم؟ من نمی‌توانم روحم را مثل پول‌های فلان متمول در یک جا محبوس و مقید نگاه بدارم. ذوق و زندگی در حکم آبست. باید آنرا صاف و روان رها کرد. روح باید به نسیم‌های وقت سحر شباهت داشته باشد؛ به بی‌اعتنائی و وقار، فقط برای نوازش کردن گل‌ها در فضای عالم عبور کند... " (۴)

- ۱ - صفحه ۵۲ از کتاب "گشتی و توفان"
- ۲ - صفحه ۷۲ از کتاب "گشتی و توفان"
- ۳ - صفحه ۱۲ از کتاب "گشتی و توفان"
- ۴ - صفحه ۶۶ از کتاب "گشتی و توفان"

می تراود مهتاب

ای دروغا! به بزم می‌شکنند

دستها می‌سایم

تا دری بگشایم،

بر عبت می‌پایم

که به درگس آید،

در و دیوار بهم ریخته‌شان

بر سرم می‌شکنند.

می‌تراود مهتاب

می‌درخشد شبتاب

مانده پای آبله از راه دراز

بر دم دهگده مردی تنها؛

گوله بارش بر دوش،

دست او بردر، می‌گوید با خود:

"غم این خفته‌ی چند

خواب در چشم ترم می‌شکنند! ..."

می‌تراود مهتاب

می‌درخشد شبتاب

نیست یکدم شکنند خواب به چشم

کس و لیک

غم این خفته‌ی چند

خواب در چشم ترم می‌شکنند.

نگران با من، استاد سحر

صبح، می‌خواهد از من

گز مبارک دم او آورم این قوم

به جان باخته را، بلکه خبر

در جگر خاری لیکن

از ره این سفرم می‌شکنند.

نازک آرای تن ساق‌گلی

که به جانش گشتم

و به جان دادمش آب

نگاهی بدوستانها و گمندانها

اقتصاد و رشکسته رژیم خمینی
و مسئله مالیات

بقیه از صفحه ۱ آخر

خامنه‌ای جنایتکار نیز در دیدار با کمیته‌ی مزبور، رسماً از آنها خواست تا برای پیشبرد سیاست خائنانه‌ی رژیم و مقابله با فرار مردم از زیر بار پرداخت مالیات، از "کنه‌ی جمعه" و آخوندهای جنایتکار خمینی در سراسر کشور "کمک" بگیرند. پس از آن نیز طبق معمول، دیگر دست‌اندرکاران و صحنه‌گردانان رژیم، از نخست‌وزیر گرفته تا نمایندگان مجلس و ... دم گرفتند و در حمایت از "اوامر" شیطان جماران یقه درانی کردند.

اما آنچه باعث شده است تا رژیم خمینی علیرغم ظاهرسازی‌ها و مستضعف‌پناهی‌های قبلی، اینچنین بالاترین ارگان‌ها و مقامات خود را برای اخاذی و چپاول مردم بسیج نماید، چیزی است که باید آن را در اوضاع ورشکسته و فلاکت‌بار اقتصادی از یکسو و هزینه‌های سرسام‌آور جنگ و سرکوب این رژیم از سوی دیگر جستجو نمود.

چنین رژیمی مجبور است حتی برای حل مسائل مقطعی و روزمره‌ی خود، به ضد خلقی‌ترین شیوه‌های ممکن متوسل گردد. البته ناگفته نپیداست که این قبیل اقدامات ضد مردمی رژیم بیانگر این واقعیت نیز هست که امروز رژیم خمینی خود را در مقابل طیف گسترده‌ای از مقاومت‌های مردمی در اشکال مختلف می‌بیند.

مجموعه فاکت‌های زیر نشان‌دهنده‌ی یکی دیگر از تنگناهای اساسی رژیم درمانده‌ی خمینی است:

* پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت ۳۰ خرداد (مجاهد شماره ۱۵۷): "۰۰۰ ۵ میلیون بیکار، تورم ۴۰۰ درصدی (در بازار سیاه) گرانی سرسام آور؛ ۲ الی ۳ میلیون آواره؛ ۱۴ میلیارد دلار واردات سالیانه با نرخ رشد ۱۵ درصد در مقابل بیش از ۳۰۰ میلیون دلار صادرات غیر نفتی، با ۲۴ درصد نرخ افت سالیانه، ۱۰ میلیون بی‌مسکن ..."

* خمینی (اطلاعات ۱۱/بهمن/۶۱): "این بودجه‌هایی که ملاحظه می‌کنید، این‌ها نمی‌توانند کار دولت را درست کنند. این ملت است که باید درست کند ... جنگ هر روز چند صد میلیون خرج دارد."

* موسوی نخست‌وزیر (کیهان - ۸/آبان/۶۲): "آیا ما می‌خواهیم این جنگ را تا پیروزی ادامه دهیم یا نه؟ اگر باید اینکار را بکنیم باید به طریقی هزینه‌ی جنگ را تامین کنیم تا به سمت مالیات می‌رویم صدا بلند می‌شود که مالیات سنگین از مردم می‌گیرند."

* موسوی (اطلاعات ۱۲/شهریور/۶۲): "در شرایط حساس جنگی که درآمدهای ارزی ما محدود بود با طرح مناسبی که

ریختیم قسمت اعظم ارز در خدمت جنگ که تعیین‌کننده‌ی سرنوشت مردم مسلمان جهان است (!)، قرار گرفت."

* نخست‌وزیر (اطلاعات ۹/آذر/۶۲): "تورم و گرانی بعد از جنگ بعنوان یک مشکل اساسی توجه دولت را به خود معطوف کرده است."

* (اطلاعات - ۲۶/مرداد/۶۲): "سال ۶۱ ما باز شاهد یک گسری بودجه‌ی عظیمی بودیم که بناچار اتکا دولت در رفع این گسری بودجه، سیستم بانکی کشور بود، همچنین سال ۶۲، در صورت ادامه‌ی این وضع، آیا ما در سال‌های آینده برای نجات خودمان ناچار به استقراض از خارج نخواهیم بود؟"

* موسوی نخست‌وزیر رژیم (کیهان - ۲۵/مرداد/۶۲): "دولت برای انجام وظایف ضروری و قطعی خود نیاز به گسب درآمد دارد. از طرف دیگر مکانیزم‌های ناتوان موجود جهت گسب درآمد از فعالیت‌های اقتصادی قادر به تامین درآمدهای لازم برای دولت نیست. باید روش‌ها و مکانیزم‌های جدیدی بر اساس موازین شرعی طراحی گردند تا درآمدهای لازم برای دولت از فعالیت‌های اقتصادی گسب‌شده و روند جدید و سالمی در تحول نظام مالی دولت ایجاد شود ..."

در این زمینه همکاری نزدیک فقها، مجلس شورای اسلامی و دولت در طی سال ۶۲ ضروری است.

* زرهانی نماینده‌ی مجلس (کیهان - ۶/آذر/۶۲): "هر سال دولت بعلت جنگ و ضعف در سیاست‌گذاری‌ها و عدم شناخت از احوال اقتصادی کشور مواجه با حدود یکصد میلیارد تومان کسر بودجه است و برای جبران این کمبود لوايح بودجه طوری تنظیم می‌شود که دست دولت به بانک مرکزی بعنوان استقراض دراز می‌شود و چون بانک موجودی چندانی ندارد مبادرت به چاپ بی‌رویدی اسکناس می‌کند در مقابل افزایش حجم اسکناس، تولید که خود تحت‌الشعاع تورم است افزایش ندارد و لذا اسکناس‌های اضافی پس از تزریق، کالا طلب می‌کند و در نتیجه گرانی بوجود می‌آید!"

* قائم‌مقام وزارت کار و امور اجتماعی (کیهان - ۱۷/فروردین/۶۲): "حجم اسکناس در گردش در حدود ۴ برابر شده است."

* (اطلاعات - ۵/مهر/۶۲): "درصد بالایی از بودجه را مالیات‌ها تشکیل می‌دهد."

* اطلاعات ۲۶/۵/۶۲: "در مورد درآمدهای مالیاتی ما شاهد افزایش (۶۲ درصد) بسیار چشمگیر در وصول مالیات‌ها به میزان ۵۵۴ میلیارد ریال هستیم."

* مجلس (اطلاعات ۲۴/اسفند/۶۰): "اگر ما بر مالیات‌ها افزایش ندهیم تورم زیاد خواهد شد زیرا هر سال دولت ناچار است پول زیادی به جامعه بریزد ولی کمتر پس بگیرد یک نمونه‌اش نقدینگی مردم است."

* (اطلاعات - ۲۶/مرداد/۶۲): "در مورد وصول مالیات‌ها، هنوز نظام صحیح مالیاتی وجود ندارد تا واقعاً بدون فشار بر اقشار کم‌درآمد بتواند سهم عادلانه از سایر اقشار صاحب درآمد و ثروت، از جمله صاحبان مشاغل آزاد و تجار و ثروتمندان اخذ نماید."

* نمازی وزیر امور اقتصادی و دارایی (اطلاعات - ۱۸/بهمن/۶۰): "... دولت تصمیم جدی دارد در درازمدت هزینه‌های خود را با درآمدهای مالیاتی بپوشاند."

* خمینی (کیهان - ۲۷/آذر/۶۲): "آقا می‌نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی‌اطلاعی چقدر ... حالا ما می‌توانیم مردم را همه را بشانیم و به زور از آنها سهم دولت مالیات بگیرد، سهم امام بگیرد، چه جور؟ ..."

* نخست‌وزیر رژیم (کیهان

۲۲/آذر/۶۲): "یکی از مشکلات جامعه‌ی ما مسأله‌ی مالیات‌ها است که ما وقتی در این زمینه وارد عمل می‌شویم بلافاصله اعتراضات شروع می‌شود که تندروری و یا چپ‌روی شده"

* خامنه‌ای (کیهان ۵/دیماه/۶۲): "تامین درآمد - های عمومی از طریق مالیات یکی از راه‌های مهم و شیوه‌های موثر برای مهار کردن و کنترل تورم محسوب می‌شود ... شما باید در رسیدگی و تشخیص مالیات و توجیه پیشه‌وران از اثمی جمع و روحانیون کمک بگیرید."

* رفسنجانی (راديو رژيم ۲/دیماه/۶۲): "این مالیات را چه کسی باید بپردازد؟ ... ما چه باید بکنیم، جنگ را بخوابانیم، ژاندارمری، دانشگاه، مدارس و غیره را بخوابانیم؟ ندادن مالیات مختل شدن اینهاست و ما هر چه سعی می‌کنیم از این مخارج بزنیم می‌بینیم نمی‌شود."

* نامه‌ی بیش از ۱۵۰ تن از نمایندگان مجلس ضد خلقی به خمینی (کیهان ۲۸/آذر/۶۲): "همه چیز بجز گمبود و گرانی یادشان رفته. به منظور تضعیف دولت به ندادن مالیات بر دولت تشویق می‌کنند."

* ظاهری نماینده‌ی خمینی در اصفهان (اطلاعات - ۲۷/آذر/۶۲): "چگونه می‌توان کشوری را بدون گرفتن مالیات و همکاری مردم اداره نمود مخصوصاً کشوری که در آن انقلاب شده و هر روز چند صد میلیون تومان مخارج طاقت‌فرسا و اجتناب‌ناپذیر جنگ تحمیلی است."

* نماینده‌ی خداینده در مجلس ضد خلقی رژیم (اطلاعات - ۳۰/آذر/۶۲): "اگر مسأله‌ی مالیات مطرح می‌شود، در سال آینده دولت بودجه‌ای داده؛ ۶۸۱ میلیارد تومان، خوب آقایان می‌گویند ما بودجه را خرج نکنیم یا مالیات نگیریم، نفت را نفروشیم، برای جنگ اگر ما حساب کنیم یک سوم بودجه، یعنی ۳۲۲ میلیون تومان در روز صرف جنگ می‌شود، اگر ما این را تقسیم به این ملت کنیم برای هر خانواده‌ی پنج نفری در ماه باید ۳۶۹۰ تومان از اینها پول بگیریم."

* رفسنجانی (کیهان ۳/دیماه/۶۲): "افرادی که مالیات پرداخت نمی‌کنند با افراد قاچاقچی مساوی هستند."

* نمازی وزیر اقتصاد و دارایی (راديو رژيم - ۱۰/دیماه/۶۲): "نشأء الله به مالیات عادلانه برسیم و اختلافات بین وزارت امور اقتصادی و دارایی و مردمی که شرکت می‌کنند بوسیله‌ی دادن مالیات در

هزینه‌های دولت از میان برداشته شود ..."

* رفسنجانی در دیدار با سرپرست شهرداری‌های تهران (کیهان - ۲۱/شهریور/۶۲): "... مهم اینست که به مردم آموزش بدهیم، کار شهرداری یک کار دولتی نیست، بلکه مال خود مردم است و خرج اداره‌ی شهر را باید مردم به عهده بگیرند."

* منتظری (اطلاعات ۱۲/شهریور/۶۲): "شهروندان در شهرهای بزرگ با پرداخت عوارض قانونی و پرهیز از تخلفات شهرداری‌ها را خودکفا نمایند تا دولت بتواند بیشتر به روستاها و مناطق محروم کشور خدمت کند."

* (کیهان - ۲۸/آذر/۶۲): "لا یحیی خودکفائی شهرداری‌های کشور تقدیم هیئت دولت شد."

* (اطلاعات - ۱۵/آذر/۶۲): "در جلسه‌ی دیروز شورای اقتصاد به ریاست موسوی نخست‌وزیر به منظور جلوگیری از تورم و کمک به تولید کنندگان داخلی حذف تدریجی سوبسید کالاها مورد تصویب قرار گرفت."

* رفسنجانی (کیهان ۳/دیماه/۶۲): "ما برای بسیاری از کالاها سوبسید می‌پردازیم ... بنابراین نمی‌شود این کارها را تعطیل کرد و اگر می‌گوئیم مالیات باید پرداخت شود نباید گله‌ای وجود داشته باشد."

* رفسنجانی (کیهان ۳۰/دیماه/۶۲): "در کل بودجه‌ی سال ۶۳ که حدود ۴۰۰ میلیارد تومان است ... حدود ۲۵۰ میلیارد تومان برای مخارج جاری کشور در نظر گرفته شده است ... بنابراین ناچاریم این مقدار را از خود مردم گرفته و خرج خودشان کنیم."

* نمازی وزیر اقتصاد و دارایی (راديو رژيم - ۱۰/دیماه/۶۲): "... تنها راه، گرفتن مالیات‌های عادلانه و صحیح است تا جایی که بتوانیم قسمت اعظمی از بودجه‌ی دولت را تامین بکنیم."

* رفسنجانی (کیهان ۳/دیماه/۶۲): "کسانی که زیر بار پرداخت مالیات نمی‌روند خیال می‌کنند سود می‌برند ولی در نهایت ضرر می‌کنند ... ندادن مالیات توسط صاحبان درآمد به معنی مختل شدن همه‌ی امور کشور است."

* (کیهان - ۲۱/آذر/۶۲): "بر حسب تصادف ... آنهایی که مالیات حقه را نمی‌دادند و نمی‌دهند و نخواهند داد راه فرار را گاملاً می‌دانند."

* * *

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

را گسترش داد، افراد "مشکوک" را در خیابان‌ها دستگیر و بازرسی نمود، حمله به برخی از خانه‌ها و اماکنی را که از قبل روی آنها حساسیت داشت، افزایش داد و نهایتاً نیز به کلیه کمیته‌های ضدخلقی و مراکز بسیج در سراسر کشور آماده‌باش کامل داد.

از مجموعه تاکتیک‌هایی که رژیم ضد مردمی و سرکوبگر خمینی بکار برد، می‌توان تجربیات متعددی گرفت و در فعالیت‌های آتی از آنها سود برد. توجه به این تجربیات از آنجا حائز اهمیت است که حرکت تبلیغی آینده‌ی هسته‌های مقاومت و سایر خواهران و برادران مبارزمان، اساساً حول محور "صلح" می‌باشد و آنان بایستی به تجربیات تاکتیکی "هفته‌ی میلشیا" توجه خاص مبذول دارند. اولین تجربه‌ی موفقیت‌آمیز اقدامات تبلیغی "هفته‌ی میلشیا" ضرورت و اهمیت رعایت اصل غافلگیری دشمن می‌باشد. زیرا عکس‌العمل‌ها و اقدامات دیوانه‌وار و زبونانه‌ی دشمن، دقیقاً به علت غافلگیر شدنش بود. بنابراین بایستی در کلیه حرکات مشابه آینده این اصل را بطور کامل رعایت کرده و فعالیت‌های خود را روی نقاط ضربه‌پذیر دشمن متمرکز کنیم.

در یکی از گزارشات رسیده در این مورد، چنین آمده است: "در رابطه با نصب و پخش عکس‌ها و پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی در اواخر آبان، دشمن خدا و خلق ارگان‌های سرکوب خود را بسیج کرد و مامورین دادستانی اوین، با اینفورم و سلاح‌های مختلف و بیسیم در سرتاسر گوه - شیرپلا - مستقر شدند." در گزارش دیگر چنین می‌خوانیم:

"برای جلوگیری از پخش تراکت‌ها و عکس‌ها از روی پل‌ها، تمامی ماشین‌هایی را که از روی پل‌ها عبور می‌کردند، بازرسی می‌نمودند." چنانکه ملاحظه می‌کنید اگر به آمادگی و حساسیت دشمن در رابطه با مناطقی مانند گوه و یا پل‌ها توجه نکنیم، نخواهیم توانست با حمل‌های مناسب، عادیسازی لازم و جاسازی محکم و متناسب، تدارکات مربوطه را از قبل آماده کرده و در موقع

حمل و نقل با مشکلی مواجه نشویم و از ضربات پیش‌بینی نشده و احتمالی جلوگیری نمائیم. برای پیشگیری اینگونه ضربات، می‌توان با برنامه‌ریزی و فکر قبلی، راه‌های متناسب را پیش‌بینی نمود. فی‌المثل چنانچه "صامت" داشته باشیم می‌توانیم قبل از شروع کار مناطق حساس را مشخص کرده و وضعیت آن‌ها را چک کنیم و از کم و کیف تحرک دشمن در منطقه‌ای که قرار است عمل مورد نظر را انجام دهیم، مطلع شویم. اگر هم "صامت" نداشته باشیم، می‌توانیم با شیوه‌های دیگری جو "نظامی-پلیسی" منطقه را ارزیابی نمائیم.

تجربه‌ی بارز دیگر که باید به آن توجه کرد، داشتن طرح مشخص برای عمل است. بایستی قبل از شروع کار حتماً همه‌ی جوانب طرح را سنجید و مثلاً زمان شروع عمل، محل عمل، مدت زمان عمل، راه‌های عقب‌نشینی و تدابیر لازم برای مسائل حساب‌نشده و تصادفی را دقیقاً مشخص نمود.

در این رابطه سعی کنید کار پخش را حتی‌الامکان در ترکیب‌های ۲ نفره انجام دهید. بطوری که یک نفر مسئولیت پخش را به عهده گیرد و نفر دوم مسئولیت کنترل عمل و

مراقبت محل را عهده‌دار شود. سعی کنید بلافاصله پس از عمل از منطقه دور شوید، چرا که بعد از اطلاع دشمن، تحرکات او در سطح منطقه زیاد می‌شود و ممکن است در این رابطه به شما مشکوک شده و دستگیرتان نمایند. پس از اتمام عمل بایستی خود را باصلاح پاک کنید و اگر هنوز تعدادی از تراکت‌ها و اعلامیه‌ها و... باقی مانده‌است، بایستی آنها را نزد خودتان نگه‌داشته و حتی‌الامکان به جای مناسبی انتقال دهید. در مواقع عادی و تردهای معمولی نیز ضابطه‌ی رعایت حمل مدرک در جاسازی را حتماً رعایت نمائید و محل‌های لازم را برای برخورد‌های احتمالی با مزدوران از قبل آماده داشته باشید.

خواهران و برادران مبارز، هسته‌های مقاومت سراسری؛ برای انجام اقدامات تبلیغی - اجتماعی آینده حول محور صلح و مبارزه با جنگ‌طلبی خمینی دجال، خود را آماده کرده و از هم‌اکنون اعلامیه‌ها، تراکت‌ها و پیام‌هایی را که برای پخش لازمست، تهیه کنید. از تجربیات انقلابی خود و سایر هم‌زمانان بیاموزید و ما را نیز سریعاً در جریان اقدامات و فعالیت‌های خود قرار دهید.

* * *
* آلمان غربی: برادر "پرویز"، نامه‌ی مورخ ۸۳/۱۱/۲۱ شما به دستمان رسید.
* آمریکا: برادر "A.A.K"،

نامه‌ی شما به همراه نامه‌ی برادران که به تازگی از زندان دژخیمان خمینی آزاد شده است، بدستمان رسید. منتظر نامه‌ها و گزارشات تکمیلی برادران از زندان‌های قرون وسطایی خمینی هستیم. به تذکر شما در باره‌ی استفاده از مطالب نامه‌ی برادران توجه لازم خواهد شد.

* هلند: برادر "حسن" نامه‌ی مورخ ۸۳/۱۲/۱۰ شما به دستمان رسید. اخبار و گزارشات مندرج در نامه‌ی شما بسیار قابل استفاده بود. با تشکر از اقدام شما در جمع‌آوری و ارسال اخبار و گزارشاتی که فرستاده بودید، منتظر دریافت بقیه‌ی مطالب شما هستیم.

* هند: آقای "م. الف. میرزا"، نامه‌ی شما رسید. برای گرفتن پاسخ سوالاتی که در نامه‌تان مطرح کرده‌اید به صاحب‌های برادر مجاهد مسعود رجوی و جمع‌بندی یکساله‌ی مقاومت مراجعه کنید.

* بابل: هسته‌ی مقاومت "مجاهد شهید مهدی ابوئی"، دومین گزارش جالب و خواندنی شما را دریافت کردیم. تلاش شما جهت حفظ و ارتقاء هسته و برقراری ارتباط با سازمان قابل تحسین است. ابتکاری را که برای ارسال گزارش خود بکار برده بودید، موثر بود و گزارشتان سالم بدستمان رسید. در رابطه با وظایف‌تان به مسائلی که ذیلاً اشاره می‌کنیم توجه کنید:

۱ - در اسرع وقت کلید رمز

از میان نامه‌های رسیده

این دستگیرشدگان، به انتشار آن‌ها مبادرت نمودیم. در همین جا از کلیه‌ی هموطنان آگاه و نیروهای مقاومت می‌خواهیم که به‌هر وسیله‌ی ممکن، اسامی افراد دستگیر شده را در اختیار ما قرار دهند.

آیا در روابط گروهی یا تشکیلاتی مشخصی قرار داشته‌اند نبوده و از چگونگی و میزان فعالیت این افراد نیز اطلاعی نداریم و صرفاً جهت آگاهی هموطنان عزیز بخصوص دوستان و آشنایان و خانواده‌های

اسامی‌ای که در ذیل ملاحظه می‌نمائید، از طریق نامه به‌دست ما رسیده است. لازم به تذکر است که اعلام این اسامی به معنای اطلاع ما از کم و کیف و علل دستگیری این افراد و اینکه

اسامی تعدادی از دستگیرشدگان ماه‌های اخیر

نام و نام خانوادگی	محل تولد	سن (سال تولد)	زمان دستگیری	محل دستگیری	شغل
۱ صدیقه فولادگر	اصفهان	۱۳۲۹	۶۲/۹/۱۴	تهران	معلم
۲ پوران صدرالدین کرمی اصفهان	اصفهان	۳۰ ساله	۶۲/۹/۱۴	تهران	معلم
۳ اعظم کلانتری	زنجان	۱۹ ساله	۶۲/۹/۱۶	تهران	محصل
۴ مطلق کلانتری	زنجان	۱۷ ساله	۶۲/۹/۱۶	زنجان	محصل
۵ شکوه السادات قاسمی اراک	اراک	۲۰ ساله	۶۲/۶/۱۱	تهران	دبیرم بیکار
۶ صدیقه نوش آفرین عراق	عراق	۲۱ ساله	۶۲/۶/۲۵	تهران	دبیر
۷ لیلیا صبوحی تهران	تهران	۲۱ ساله	۶۲	تهران	دبیرم بیکار
۸ محمد عزیزی ملکان	ملکان	۱۳۳۷	احتمالاً اواسط آذر سال ۶۲	جاده‌ی تبریز - مرند	دانشجوی سال دوم
۹ جلیل عزیزی نقش تبریز	تبریز	۱۳۴۳	۲۸ شهریور سال ۶۲	تبریز	بازرگانی تبریز
۱۰ اصغر ابراهیم زاده تبریز	تبریز	-	۶۲/۵/۱۱	تبریز	-
۱۱ صغری مهدوی پور -	-	۱۳۳۸	-	-	دانشجوی سال دوم دانشگاه گیلان

حروف بکار گرفته شده در گزارشتان را برابمان بنویسید.

۲ - گزارش سوابق و فعالیت‌های نفرت هسته را با رعایت کامل مسائل امنیتی و با استفاده از جوهر نامرئی برای ما ارسال کنید.

۳ - برای برقراری ارتباط از طریق اقوام و آشنایان مورد اعتمادی که در خارج کشور دارید نیز می‌توانید اقدام کنید.

* پاکستان: برادر "محمد - ق"، نامه‌ی شما به ضمیمه‌ی اخباری که از ایران دریافت کرده بودید، رسید. متأسفانه به دلیل نداشتن تاریخ وقوع خبر و همچنین وجود پارامی ابهامات پیرامون آنها، علیرغم اینکه اخبار جالبی بودند، ولی نتوانستیم از آن‌ها استفاده کنیم. منتظر دریافت اخبار و گزارشات دیگر شما و دوستان داخل کشورتان هستیم.

* شیراز: آقای "م. ح. یزدی زاده"، نامه‌ی شما که حاوی اخبار و گزارشات بسیار جالبی از شهرتان بود، رسید. انشالله در موقع مناسب از آنها استفاده خواهیم کرد. در مورد دوستان متعددی که سوال کرده بودید، ما جهت برقراری تماس با آنها سعی می‌نمائیم. اما شما در صورتی که خودتان صلاح می‌دانید به یکی از آنها بگوئید تا برای ما نامه بنویسد. ضمناً آدرس و رهنمودهای لازم را در اختیارش قرار دهید.

* خواهریابراذر "سیم-دال" نامه‌ی که در تاریخ ۶۲/۹/۱۸ نوشته بودید به دستمان رسید. اخباری را که در نامه‌تان نوشته بودید و همچنین گزارشی که در باره‌ی چگونگی برخورد با بازرسی‌های خیابانی تهیه کرده بودید جالب و قابل توجه بود. در رابطه با سوال شما که احتمال لو رفتن نامه‌ها را مطرح کرده بودید، باید بگوئیم این احتمال را همواره باید در نظر داشت و به‌همین دلیل رعایت مسائل امنیتی در رابطه با مطالب "رد دار"، کاملاً ضروری و نشان‌دهنده‌ی هوشیاری انقلابی می‌باشد. همچنانکه بارها تذکر داده‌ایم، مطالب "رد دار" خود را می‌توانید با جوهر نامرئی و در دو نامه‌ی جداگانه برابمان بفرستید. در نامه‌های بعدی خود سعی کنید گزارشی از وضعیت فعلی خود و مسائل و مشکلاتی که دارید برابمان بنویسید. برای فعالتر شدن ارتباطتان، اخبار و وقایع شهرتان را بطور مشروح هر هفته گزارش کنید.

اخبار کوتاه

حلق آویز کردن ۱۱ مجاهد خلق در زندان همدان

در ادامه موج اعدام‌های مخفیانه در زندانهای مختلف رژیم در سراسر کشور، در تاریخ ۲۶/آبان/ماه ۶۲ جلادان خمینی خون‌آشام در همدان، ۱۱ تن از اسرای مجاهد خلق را در زندان این شهر حلق آویز کرده و به شهادت رسانده‌اند. کلیه شهدای فوق از مدتها پیش در اسارت مزدوران خمینی بسر می‌بردند و قبلا در بیدادگاههای رژیم به زندان محکوم شده بودند؛ از جمله می‌توان به مجاهد شهید مسعود مطلق که به ۷ سال زندان محکوم شده بود، اشاره کرد.

دژخیمان خمینی اجساد شهدای فوق را مدت سه روز در گورستان "باغبهشت" همدان رها کرده و در ۲۹ آبان‌ماه به خانواده‌ی آنان اطلاع می‌دهند که برای تحویل اجساد فرزندانشان به این گورستان مراجعه کنند. اسامی ۶ تن از این شهدا که تاکنون بدست ما رسیده، به شرح زیر است:

- ۱- محمد رضا حیدری ۲۷ ساله لیسانس، دبیر اهل قروه سنندج
- ۲- مسعود مطلق ۱۸ ساله دانش‌آموز
- ۳- جواد راغبی ۲۱ ساله دیپلمه
- ۴- مهدی فرحناکی ۲۳ ساله دانش‌آموز
- ۵- مهناز صحراکار ۱۸ ساله دانش‌آموز
- ۶- مرتضی حیدری ۲۷ ساله فوق دیپلم

(خواهر او مجاهد شهید بهجت حیدری نیز در سال ۶۰ توسط دژخیمان خمینی تیرباران شد)

به گفته‌ی شاهدان عینی، آثار شکنجه بر بدن تمامی این افراد کاملا مشهود بوده و مزدوران خمینی قبل از اعدام، اقدام به کشیدن خون آنان کرده بودند.

گوشه‌ای از فعالیت‌های تبلیغی-انقلابی هسته‌های مقاومت میلشیا

پیرو خبری که در شماره‌ی قبلی "مجاهد"، مبنی بر گسترش شعار "مرگ بر خمینی" و پخش تراکت‌ها و اطلاعیه‌های گوناگون علیه خمینی و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ی وی و در حمایت از مقاومت سراسری و تبلیغ شعار صلح و طرح صلح شورای ملی مقاومت داشتیم، ذیلا توجه شما را به اخبار دیگری در این رابطه جلب می‌کنیم:

■ در اوایل آذرماه گذشته، از طبقه‌ی دوم اتوبوسی که از میدان ولی‌عصر بطرف امیریه در حال حرکت بوده، تعداد زیادی پیام‌ها و عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی همراه با تراکت‌هایی علیه جنگ‌طلبی خمینی و تبلیغ شعار صلح بخش گردیده که مورد استقبال شدید مردم قرار گرفته است؛ بطوری که مردم بطرف تراکت‌های مزبور هجوم برده و برای بدست آوردن آنها از هم سبقت می‌گرفته‌اند.

■ دانش‌آموزان دبیرستان دکتر شریعتی همدان، شعارهای "مرگ بر خمینی - درود بر رجوی" و "درود بر مجاهد شهید خیرالله مختاری" (دانش‌آموز ۱۷ ساله‌ای که در سال ۶۰ بوسیله‌ی دژخیمان خمینی تیرباران گردید) را به در و دیوار و سالن مدرسه نوشته‌اند.

■ در بابل، بابلسر و قائم شهر علاوه بر پخش عکس و پیام‌های برادر مجاهد مسعود رجوی، تراکت‌هایی نیز در رابطه با: آمادگی برای قیام، افشای سیاست جنگ‌طلبانه‌ی خمینی، طرح صلح شورای ملی مقاومت و... توسط هسته‌های مقاومت پخش شده است.

اجازه کار به شرط رفتن به جبهه

اخیرا از طرف ایادی رژیم در همدان به تعدادی از رانندگان کامیون که برای تمدید پروانه‌ی کار خود به ادارات مربوطه مراجعه کرده بودند، گفته شده است که: "در صورتی پروانه‌ی کار شما را تمدید خواهیم کرد که تعهد کنید هر سال ۲۵ روز در جبهه کار کنید."

روابط متقابل خمینی با "شیطان بزرگ"!

"نیویورک تایمز" چاپ آمریکا (۲۷/دسامبر/۸۳): "طی ده ماه اول سال جاری، صادرات آمریکا به ایران به ۱۶۱ میلیون دلار رسید که ۷۳ میلیون دلار نسبت به مدت مشابه در سال گذشته بیشتر بود و در ارتباط با افزایش شدید تولید نفت ایران، واردات نفت از ایران تا ماه اکتبر نسبت به یکسال پیش ۳ برابر شد و به ۹۳۲ میلیون دلار رسید. نفت ۹۰٪ خریدهای آمریکا از ایران را تشکیل می‌دهد."

"به گزارش "نیویورک تایمز" تا اکتبر سال جاری بیش از یک میلیارد دلار کالا رسماً بین ایران و آمریکا مبادله شده‌است و کارشناسان اقتصادی که با اوضاع ایران آشنائی دارند، می‌گویند اگر معامله‌های غیرمستقیمی را که از طریق شرکت‌ها و دلالتان دیگر انجام می‌شود در نظر بگیریم، این میزان به دو برابر می‌رسد."

اینهم یکی از انواع مجازات‌ها

در رژیم قرون وسطائی

"مستاجری که با مامور اجرای حکم دادگستری در حین تخلیه‌ی خانه درگیر شده بود، روز گذشته در شعبه‌ی ۱۳۵ دادگاه کیفری یک تهران محاکمه و به تأدیه‌ی ۱۰ شتر و ۵۰ هزار ریال پول نقد محکوم شد." (کیهان ۲/دی/ماه ۶۲)

تلاش‌های مذبح‌خانه رژیم برای پنهان کردن

آمار تلفات سنگین حملات اخیر

تلفات سنگین رژیم در حملات اخیرش به غرب کشور (موسوم به والفجر ۴) که موجی از ناراضیتی و انزجار مردم را علیه خمینی و دارودسته‌ی جنایتکارش برانگیخته، ایادی رژیم را بر آن داشته است تا برای عدم افشای ارقام سرسام‌آور این تلفات، برخلاف همیشه از تشییع جنازه‌ی دستجمعی اجساد جلوگیری کرده و همچنین از زدن حمله برای آنان ممانعت بعمل آورند. در همین رابطه در هفته‌ی اول آبان‌ماه گذشته تعداد ۱۲۰ جسد و در تاریخ ۱۱ آبان‌ماه، ۴۰۰ جسد دیگر بوسیله‌ی کامیون بنز خاوربه بابل آورده می‌شود که سپاه اجساد کشته‌های شهر بابل را بندریج و بصورت ترکیب‌های ۴، ۵ نفره تشییع کرده و در برخی موارد نیز علیرغم اینکه قبلا اعلام نموده بودند که برای یک نفر تشییع برگزار خواهد شد، اما در موعد مقرر عملا چندین جنازه را تشییع کرده‌اند. علاوه بر این مزدوران سپاه هنگام تحویل اجساد و کشته شده‌هایی که اهل روستا بوده‌اند (و اکثریت تلفات را نیز دربرمی‌گرفته‌اند) به خانواده‌های آنان گفته‌اند که آنها را هر چه زودتر به روستا برده و دفن کنند. در اینجا بد نیست به آمار کشته‌شدگان برخی از شهرهای استان اصفهان که اخیرا به دستمان رسیده است، توجه کنید:

اصفهان ۲۰۲ نفر، شهرکرد و بروجرد ۱۰۰ نفر، نجف‌آباد ۱۱۰ نفر، کاشان ۱۰۰ نفر، همایونشهر ۶۸ نفر،

پاسخ دانش‌آموزان به

مزدوران سپاه ضد خلقی در ارومیه

روز دوشنبه ۷/آذرماه/۶۲ چند نفر از پاسداران مزدور به دبیرستان معنوی ارومیه مراجعه کرده و هنگام تعطیل شدن مدرسه از بلندگوی مدرسه اعلام می‌کنند که دانش‌آموزان برای گوش دادن به سخنرانی پاسداران و سپس ثبت‌نام در "کلاس‌های آموزش اسلحه" در حیاط مدرسه تجمع نمایند. دانش‌آموزان که با توجه به موارد مشابه قبلی با این قبیل شگردهای خائنه و ضد خلقی رژیم برای تطمیع و فریب و اعزام آنان به جبهه‌های جنگ آشنائی داشتند، با هیاهو و مسخره کردن پاسداران به طرف درب خروجی دبیرستان هجوم برده و مدرسه را ترک می‌کنند. پاسداران که با چنین وضعی مواجه شده بودند، ناگزیر با اتومبیل‌های گشتی‌خود از مدرسه خارج شده و از محل دور می‌شوند.

صحنه‌سازیهای مضحک رژیم برای

موجه جلوه دادن اقدامات سرکوبگرانه خود

اخیرا محسن رضائی جنایتکار فرماندهی سپاه ضد خلقی خمینی باز هم مدعی دستگیری "۱۰۰ تن" از اعضای مجاهدین آنهم در یک "گردهمائی" در تهران شده است. این قبیل ادعاهای مضحک و زبوانه از جانب رژیم که خصوصا بدنبال فعالیت‌های انقلابی و موفقیت‌آمیز هسته‌های مقاومت در "هفته‌ی میلشیا" شدت گرفته است، به همین جا ختم نشده و سپاه ضد خلقی با توسل به یک سری اقدامات مضحک و فریبکارانه‌ی دیگر، تلاش نموده است تا بزعم خود ادعاهای مزبور را به اثبات برساند؛ منجمله روز جمعه اول دی‌ماه جاری، در حالیکه تعداد زیادی پاسدار به گورستان بهشت‌زهرها ریخته بودند، طبق یک صحنه‌سازی بسیار مفتضحانه، دو نفر بسیجی که لباس معمولی به تن داشتند اقدام به انفجار یک نارنجک مشقی کرده و بدنبال آن پاسداران با شایع کردن این مطلب که افراد مزبور "از منافقین هستند"، افراد بسیجی را که در همانجا ایستاده و می‌خندیده‌اند، باصطلاح دستگیر می‌کنند. اجرای این نمایش احمقانه و ناشیانه بوسیله‌ی مزدوران بسیج و سپاه با چنان نفرت و تمسخری از جانب مردم روبرو گردید که مزدوران سپاه مجبور به ترک صحنه گردیدند.

حرکت اعتراضی نسبت به سیاست‌های

ارتجاعی رژیم در مدارس ارامنه

روز یکشنبه اول آبان‌ماه سال جاری تعدادی از هموطنان ارمنی مقیم تهران در اعتراض به فشارها و اقدامات ارتجاعی رژیم بر دانش‌آموزانی که در مدارس ارامنه مشغول تحصیل هستند، در خیابان زرکش (واقع در تهران‌نو) تجمع کرده و خواستار حذف دروس و مقررات ارتجاعی از مدارس ارامنه شده‌اند.

اعتراف نماینده مجلس ضد خلقی

در رابطه با گسترش بی‌سابقه عتیا د

شوشتری نماینده‌ی قوچان در مجلس ضد خلقی: "مهم‌ترین مسأله، مسأله‌ی اعتیاد است. اعتیاد این‌بار عده‌ی بسیار زیادی را گرفتار کرده است؛ در برخی از روستاهای حوزه‌ی انتخابیه‌ام بیش از نیمی از جمعیت بزرگسالان و بالفین را گرفتار کرده است؛ حتی در برخی از مدارس ابتدائی اعم از دخترانه و پسرانه، دانش‌آموزان خردسال گرفتار اعتیاد شده‌اند." (کیهان ۲۳/۹/۶۲)

جنگ و ابعاد و ارقام نجومی!

بقیه از صفحه ۲

کوتاه مدت است و نمی خواهد خمینی و رژیم او مهلت های بیشتر پیدا کنند ، نمی تواند و نباید ضرورت درهم شکستن بسیج ضد خلقی و جنگ طلبی را که با برافراشتن پرچم و شعار کبیر "صلح" ، میسر است ، نادیده بگیرد . در صحنه عمل ، رابطه مستقیمی میان جنگ طلبی و درجهی اختناق وجود دارد . رابطه ای که بر همان اساس ، خمینی از آغاز ، جنگ را موهبت الهی ! تلقی نمود . در نتیجه زمینه سازی و راهگشایی سیاسی و اجتماعی برای صلح ، دقیقاً به معنی هموار کردن جاده های رهائی و آزادی است . از این نظر در شرایط تاریخی کنونی ، "صلح" و "آزادی" همزاد و هم ارز و همنا پیش می روند . به همین دلیل چه در رابطه با ملا ، اجتماعی پیرامون رزمندگان انقلابی مسلحانه - که برای بقا و رشد آنها ضروری است - و چه در رابطه با ضرورت تهاجم سیاسی و اجتماعی به جبهه "جنگ طلبی" ضد مردمی از جبهه "صلح" عادلانه ، یعنی ضروریاتی که بالمال و بطور مستقیم در خدمت ارتقاء عمل مسلحانه انقلابی و تدارک برای قیام است ، بایستی به تاکید از مسئول شورای ملی مقاومت و فرماندهی عالی مجاهدین خواستار شد تا در راستای ابتکارات پیشین ، در مسیر انقلابی - دمکراتیک خود پیگیرانه به پیش برود و در این رابطه گامگان به حکم مشروعیت انقلابی به منظور هر چه کوتاه تر کردن عمر این رژیم پلید فروگذار ننماید . گلیه رزمندگان و هسته های مقاومت انقلابی مسلحانه و اکثریت قاطع مردم ایران همین را می خواهند و تاکنون نیز در همین مسیر و بخاطر رهائی میهن خود ، بالاترین بهای ممکن را پرداخته و فرزندان و راهبران صدیقشان را از بالاترین درجات اعتماد و حمایت مادی و معنوی نیز برخوردار کرده اند .

برای هر مجاهد و مبارزی که دست اندرکار "تدارک قیام" و پیروزی انقلاب نوین خلق است ، هر روز در صحنهی جامعه مشهود و محسوس است . بخصوص هر روزی که می گذرد ، هر روز که ابعاد و ارقام فاجعهی جنگ طلبی خمینی بیشتر افشاء می شود ، هر روز که کمر توده های رنجبر و زحمتکش ایرانی در زیر ستم جنگ افروزانه و سرکوبگرانهی خمینی بیشتر خم می شود ؛ اهمیت و آثار آن اقدام جسورانهی انقلابی روشن و روشن تر می گردد . بنحوی که امروز با قاطعیت تمام می توان گفت که در اردوی خلق هیچ فرد یا جریان صدیق و آگاهی پیدا نمی شود که از ابتکارات راهگشایانهی مجاهدین و شورای ملی مقاومت در این رابطه استقبال نکند .

آخرین اخبار حاکی از اینست که رژیم از ناحیه نفت شهر دست اندرکار تدارک تهاجم جدیدی برای ورود به خاک عراق است . اما اشکالات پرسنلی و اشکالات مربوط به کاهش قدرت بسیج نیروی آزاد بارها یاس خود را از بدست آوردن یک پیروزی قاطع نظامی در خفا ابراز داشته است ولی بدستور امام جنایتکارش به منظور بسیج و انتقال نیرو از تهران به شهرهای مختلف می رود . فی المثل در یکماه گذشته (نیمه آبان - نیمه آذر) وی در شهرهای گرمان ، بروجرد ، ایلام و قرارگاه حمزه دیده شده است .

خبر دیگر مربوط به جنب و جوش جدیدی در رابطه با نیروی هوایی است که رژیم بدست تلاش می کند با جلب حمایت های خارجی و خرید هواپیما و قطعات یدکی ، نیروی هوایی را در رابطه با حملات جنگی فعال کند . . .

از این نظر بعنوان کسی که در یازده ماه گذشته آثار ابتکارات فوق الذکر را در صحنهی سراسری ، به عیان دیده یا شنیده و تاثیرات آن را به وضوح در راستای سرنگونی قطعی رژیم ضد بشری خمینی حس کرده ام ، تاکید می کنم که برحسب سیاست های تجربه شدهی انقلابی ، هر جریان یا فردی که خواستار سرنگونی دشمن ضد ملی و ضد مردمی در

فاجعهی ابعاد انسانی و ملی تلفات و ضایعات جنگ بر هیچکس پوشیده نیست . همه می دانیم و در زندگی و مبارزهی روزمره بخوبی احساس و لمس می کنیم که جنگ با یک چنین ابعاد و ارقام وحشتناکی چگونه در عین حال به شیشهی عمر و آب حیات خمینی دیوسیرت تبدیل شده است .

آری ، خمینی خود سرنوشت رژیمش را با جنگ و با اختناق گره زده است . فرماندهی عالی ما مسعود در پیام نیمه شهریور ماه خود به مناسبت نوزدهمین سال تولد سازمان مجاهدین خلق ایران ، برآورد بسیار گویائی ارائه کرده بود . او گفته بود که رژیم خمینی روزانه حدود ۵۰۰ میلیون تومان صرف جنگ طلبی خارجی و سرکوب داخلی می کند . این رقم وهمهی عوارض ناشی از آن ، بخودی خود بر ملا کنندهی بسیاری حقایق است : - اینکه رژیم خمینی چرا و با چه مکانیزمی هنوز در قدرت مانده است

- اینکه شعارهای استراتژیکی "صلح و آزادی" تا کجا ضروری و برای انقلاب نوین خلق ما حیاتی است - و اینکه چرا واحدها و هسته های مقاومت انقلابی سراسری ، در عین فعالیت ها و تدارک مسلحانهی خود ، ضرورتاً بخشی از وقت و انرژی بسیار گرانبهایشان را صرف تبلیغ و توضیح این شعارها می کنند .

و سرانجام اینکه مجاهدان و مبارزان آزادی و استقلال ایران در هر کجا و در هر سازمان و گروهی که هستند ، باید بمتابهی وظیفهی مبرم انقلابی و ملی و میهنی در این رابطه به جد بگویند و برای درهم شکستن جنگ طلبی خمینی و تحقق هر چه سریعتر واژگونی نظام ننگین او ، در این رابطه فضا را مناسب و راه را هموار کنند .

ماه آینده (دیماه) یکسال از صدور بیانیهی مشترک رجوی - طاروق عزیز که بدنبال آن قدم اساسی دیگری یعنی تصویب و انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت برداشته شد ، می گذرد . تا این تاریخ در سراسر کشور و در ابعاد میلیونی به تکثیر و توزیع بیانیهی مشترک و طرح صلح شورای ملی مقاومت اقدام گردید . نقش بسیار جسورانهی انقلابی و راهگشای آن ملاقات و آن بیانیه که طبعاً در این مقطع تاریخی تنها از رهبری چون مسعود ساخته بود و در پرتو تمامی رنج و خون مقاومت انقلابی سراسری و محنت روزافزون همه توده های مردم خمینی گزیده ایران ، اساساً در عهدهی خود او (مسعود) بود و همچنین نقش بسیار ارزنده و مثبت طرح صلح شورای ملی مقاومت ، نیازی به شرح و تفصیل ندارد و

بسمه تعالی

از : هنگ زاهد اردو - زین - وظیفه

به : بدکاران
موسسه
مداره

موضوع : مشولان خدمت وظیفه عمومی

بد بوسله باطلاع میزسانند :

۱- کلمه مشولان ماهی محول سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲ در صورتیکه کارت معافیت پزشکی یا کمالی یا معافیت مصمیل یا کارت پایان خدمت در دست داشته باشند از نظر وظیفه عمومی لایب محسوب میگردد و چنانچه در آن قسمت بدین مشول یا مشولان وجود دارد آنان را از کار برکنار نمودن موجب بوشن شدن و وضع مشولیت آن محولین است . ما با تعبیرات وظیفه محمولین یا مشولان که در صورتی نامند چون محمولین یا مشولان یا محمولین یا محمولین یا محمولین مشولان هیچگونه برگه ماده ۲۰۰ بعد متناهی تاریخ و بدین تاریخ لایب و غیر لایب مجاز نبود . در صورت اذتعال بکار بردن در این بد تا همین تکالیف زکا را اخراج و برگردان نمودن در غیر این صورت مشولین میبویسند براساس ماده ۱۳۴۲ این خدمت وظیفه عمومی رفتار خواهند شد .

۲- کلیه مشولان بد بوسله و فرقی بد بوسله متولد ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۲ لغایت ۱۳۴۲ قبول خرید او و سایر برمه - سال ۱۳۱۲ و سالهای قبیل که تاکنون خود را معرفی نموده و برگه ماده ۲۰۰ بعد متناهی تاریخ در دست داشته باشند و برگه اول کند . در هر مورد قبول عدد با عدد فقط تا تاریخ بیستم آبانماه ۱۳۶۲ - فرصت دارد بد بوسله مت اعزاز بگردند و بعد از این تاریخ افعال بکار این قبول مشولان غیر مجاز بود و در صورت اعزاز بعد متناهی تاریخ فرقی لایب مطلق محسوب میباید فوراً از کار اخراج و برگردان کرد . در رفتار امور رتبه ها و لا نه برابر ماده ۱۳۴۲ این خدمت وظیفه عمومی رفتار خواهد شد .

۳- مشولان لیست سه و فرقی لیست سه متولد ۱۳۲۲ تا پایان ۱۳۴۲ اول اول از راه سال ۱۳۶۲ فرصت دارد بد بوسله و فرقی بد بوسله متولد ۱۳۴۲ فقط تا تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۶۲ فرصت دارد بد بوسله خود را جهت بوشن شدن و وضع مشولیتشان بحوزه های محل تولد یا محل سکونت معرفی نمایند .

فرمانده هنگ زاهد اردو - زین - مسعود خرا - دوس

رژیم خمینی در تعقیب مشمولین غایب؟!

بخشناهای را که دیلا ملاحظه می کنید ، هنگ زاهد اردو قزوین صادر کرده است و طی آن به صاحبان "کارخانه ها" ، "موسسه ها" و حتی "مقازه ها" هشداد داده است تا اگر مشمولی در نزد آنها کار می کند ، "از کار اخراج و برکنار" نمایند و الا با آنها چنین و چنان خواهد شد!

لابد در رابطه با عدم کارآئی همین قبیل بخشناهاست که ماموران زاهد اردو خمینی این روزها سرزده وارد کارگاهها ، موسسات و مقازه ها می شوند تا با فلاکت و درماندگی برای جنگ به بن بست رسیده ی خمینی ، نفر به نفر سرباز فراری جمع آوری کنند .

بخشناهای ذیل ، در عین آنکه آشکارا درماندگی مفرط رژیم در زمینهی بسیج نیرو را می رساند ، بخوبی نیز گواه روی گردانی مردم از جنگ ویران ساز و مرگ آفرین خمینی و تمایل عمومی به "جنبش صلح" می باشد :

پاسخ به نامه‌های رسیده

گلوگاهها و نقاط حساس شهر را مورد کنترل و بازرسی قرار دادند و تعداد زیادی از مردم را به بهانه‌های واهی دستگیر نمودند. این مانور گسترده برای جلوگیری از گسترش هر چه بیشتر اجتماعی شدن پخش هزاران هزار نسخه پیام و عکس برادر مجاهد مسعود رجوی بود که میلیشیای قهرمان مجاهد خلق با جسارت و هوشیاری انقلابی، آن‌ها را وسیعاً تکثیر و پخش نموده بود. تاثیر اجتماعی این اقدام آنچنان بود که ارگان‌های ضد خلقی سرکوب مجبور شدند که به مانور روز چهارشنبه اکتفا نکرده و در فردای آن روز نیز دست به رژه نظامی در سطح شهر بزنند. علاوه بر این رژیم با افزایش گشتی‌های موتوری و پیاده در سطح شهر، سعی کرد که تحرک گشتی‌های خود را بخصوص در کوچه‌ها و خیابان‌های فرعی بالا ببرد. رژیم همچنین تعداد زیادی از مزدوران بسیجی و پاسدار را با لباس شخصی در برخی معابر عمومی و حساس بکار گرفت. توره‌های وسیع بازرسی اتومبیل بقیه در صفحه ۲۵

خواهران و برادران عزیز، دو هفته‌ی پیش پیرامون صورت و اهمیت گزارشی که در رابطه با جمع‌بندی اقدامات اجتماعی - تبلیغی "هفته‌ی ملیشیا" می‌فرستید، مطالبی نوشتیم. پیش از آن نیز در "مجاهد" شماره‌ی ۱۷۸، گوشه‌هایی از گزارشات رسیده در این باره را چاپ نمودیم. گزارشات موق و نامه‌های متعددی نیز که اخیراً بدستمان رسیده، همگی حاکی از موفقیت چشمگیر این اقدام قهرمانانه‌ی ملیشیای مجاهد خلق می‌باشد. این موفقیت را می‌توان از استقبال وسیع مردم از یکسو و از غافلگیری و واکنش هراس‌آلود مزدوران دشمن از سوی دیگر، بخوبی تشخیص داد. هراس و وحشت رژیم از فعالیت گسترده‌ی ملیشیای قهرمان بحدی بود که در روز چهارشنبه ۲۵ آذر، مزدوران سپاه ضد خلقی و واحدهای گشتی موسوم به "نارالله" در تهران برای قدرت‌نمایی و ایجاد رعب و وحشت به خیابان‌ها ریختند و به اعتراف خودشان کلیه‌ی

اخبار کوتاه

* حلق‌آویز کردن ۱۱ مجاهد خلق در زندان همدان
* روابط متقابل خمینی با "شیطان بزرگ"
* تلاش‌های مذبح‌خانه‌ی رژیم برای پنهان کردن آمار تلفات سنگین حملات اخیر
* اجازه‌کار، به شرط رفتن به جبهه در صفحه‌ی ۲۶

اطلاعیه‌های

نظامی
مجاهدین خلق
مرکز کردستان
در صفحه‌ی ۲۲

اظهار تأسف

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
از درگیری‌های اخیر بین
پیشمرگه‌های حزب
دمکرات کردستان ایران
و پیشمرگان کومله
در صفحه‌ی ۲۲

نگاهی بدو نوشته‌ها و کمندها

اقتصاد ورشکسته رژیم خمینی و مسئله مالیات

مدتی است که سردمداران رژیم خمینی مکرراً "افزایش مالیات‌ها" را در دستور کار خود قرار داده و هر یک بنحوی نیت پلید خود را برای غارت و چپاول هر چه بیشتر مردم بیان داشته‌اند. منجمله خمینی دجال که اخیراً برای مهار کردن بحران‌های درونی هیئت حاکمه یکباردیگر به صحنه آمده بود، ضمن حمایت از دولت مزدور، به باندهای دیگر که از قضا در اوضاع آشفته و بحرانی گنونی رژیم، برای بیرون راندن رقبای خود از میدان به یکی از نقاط حساس آن (مسئله مالیات‌ها) دست گذاشته‌اند، حمله کرد و با عنوان نمودن اینکه ما نمی‌توانیم "مردم را همه بنشانیم و به زور از آنها سهم امام بگیریم" در واقع خط "به زور گرفتن مالیات" از مردم را به ایادی‌اش دیکته نمود. بدنبال او رفسنجانی جنایتکار با "ساوی" قلمداد کردن کسانی که مالیات نمی‌پردازند با "قاچاقچیان"، برای مردم خط و نشان کشید و سپس با عوامفریبی از مردم سوال نمود که: "ما چه باید بکنیم، جنگ را بخواهیم؟ زاندارم، دانشگاه، مدارس و غیره را بخواهیم!" و چنانکه گوئی حکومت خمینی طی ۵ سال حاکمیت سنگین خود چیزی جز جنگ و کشتار و ویرانی و بیکاری و آوارگی و... برای مردم به ارمغان آورده است، مذبح‌خانه تلاش کرد که مردم را از "مختل شدن" کارها در صورت عدم پرداخت مالیات بترساند! دو روز پس از این زمینه‌چینی‌ها بود که ناگهان سروکله‌ی یک کمیته‌ی "ضدمردمی" جدید که باصطلاح وظیفه‌ی "بررسی مسائل مالیاتی" را بعهده دارد و از بالاترین مقامات رژیم (ریاست جمهوری و نخست‌وزیری) و همچنین وزیر دارائی و مشاور خامنه‌ای تشکیل گردیده است، ظاهر شد. بقیه در صفحه‌ی ۲۴

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم‌چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:
فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:
انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078
از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم‌میهنان!
در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و ملیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE
Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:
 سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله
معادل ۱۲ دلار
۲۳ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهای بخش عمومی